



#### الدرس الأول

٩ ..... ذلك هو الله (مرور قواعد پایه)

#### الدرس الثاني

٣٢ ..... القواعد العددية (عدد، ساعت و عمليات حسابی)

#### الدرس الثالث

٤٧ ..... مطر الشك (فعل های گروه اول)

#### الدرس الرابع

٦٠ ..... الثعالب السلمي (فعل های گروه دوم)

#### الدرس الخامس

٧٣ ..... هذا خلق الله (جملة فعلیه و اسمیه)

#### الدرس السادس

٨٨ ..... ذوات القرنين (فعل مجهول)

#### الدرس السابع

١٠٠ ..... يا من في البحار عجائبه (جار و مجرور و نون و قايه)

#### الدرس الثامن

١١٢ ..... صناعة التلميح في الأدب الفارسي (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه)

الدروس الأول

١٢٥ ..... من آيات الأخلاقي (اسم تفضيل و اسم مكان)

الدروس الثاني

١٣٩ ..... في تحضير المُعَلِّم (اسلوب شرط)

الدروس الثالث

١٥١ ..... عجائب الأشجار (اسم معرفة و اسم نكرة)

الدروس الرابع

١٦٣ ..... آداب الكلام (جملة بعد از اسم نكرة)

الدروس الخامس

١٧٥ ..... أنكَذَبَ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ (ترجمه فعل مضارع «١»)

الدروس السادس

١٨٦ ..... أَنَّهُ مَارِي شِيمِيل (ترجمه فعل مضارع «٢»)

الدروس السابع

٢٠٠ ..... تَأْتِيهِزُ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ عَلَى اللُّغَةِ الْفَرَنْجِيَّةِ (أعمال ناقصة)





#### الدرس الأول

الذيين و التدين (معاني الحروف المشبهة بالفعل و لائافية للجنس) ..... ٢١٦

#### الدرس الثاني

مكة المكرمة و المدينة المنورة (الحال)..... ٢٣١

#### الدرس الثالث

التخشب طعام الفخر (الاستثناء و أسلوب الحصر)..... ٢٤٢

#### الدرس الرابع

الفرزدق (الفعول المطلق)..... ٢٥٨

#### جمع بنى الواعد

..... ٢٧٤

#### جمع بنى لوجه

..... ٢٨٥

#### ازمبون هاي جامع

..... ٢٩١

#### استخانة

..... ٣١٧

#### استخانة كلبى

..... ٣١٦





عربی  
دوازدہم  
عمومی

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

## التَّيْنُ وَالتَّدْيِينُ

### انتظارات آموزشی

- آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
- حروف مشابهة بالفعل را بشناسید و تأثیر آن‌ها را بر ظاهر و مفهوم جمله بدانید.
  - معنای حروف مشابهة بالفعل را بدانید.
  - تأثیر لایت، و العل، را بر ترجمه جمله و فعل‌های درون جمله بدانید.
  - لای نفی جنس را بشناسید و بتوانید آن را از سایر انواع لای تشخیص دهید.
  - بدانید جمله‌ای که لای نفی جنس، بر سر آن آمده است چگونه ترجمه می‌شود.

### واژگان و مفاهیم

#### ●● فعل‌ها

ماضی	مضارع	مصدر	مثال
أَخْضَرُ	يُخْضِرُ	آوردن، احضار کردن	التَّاسِعُ أَخْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) لِلْحَاكِمَةِ = مردم ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند.
أَخَذَ	يَأْخُذُ	گرفتن (خُذُوا؛ فعل امر، بگیرید)	خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ = حق را از اهل باطل بگیرید.
أَعَانَ	يُعِينُ	یاری کردن (أَعْتَيْ = آیین؛ فعل امر + نون وقایه + ی)	أَعَانِي فِي دَرُوسِي = در درس‌هایم مرا یاری کن.
أَنَارَ	يُنِيرُ	روشن کردن	و أُنِرْ عَقْلِي وَ قَلْبِي = و عقل و قلبم را روشن کن.
تَأَكَّدَ	يَتَأَكَّدُ	مطمئن شدن	يَتَأَكَّدُ الطَّاغُوتُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ = پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.
تَبِعَ	يَتَّبِعُ	تعقیب کردن	يَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ هَذِهِ الْفَرَسَةَ = حیوان این شکار را تعقیب می‌کند.
خَرَقَ	يَخْرُقُ	سوزاندن	قَالُوا خَرَقُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) = گفتند: ابراهیم را بسوزانید.
خَثَلَ	يُخَثِلُ	تحمیل کردن	رَبَّنَا وَ لَا تُخَثِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ = ای پروردگار ما، و آنچه را هیچ طاقتی برای ما بر آن نیست به ما تحمیل مکن.
عَمِيَ	يَحْمِي	نگهداری کردن، حمایت کردن (احمیی = [حم؛ فعل امر] - نون وقایه + ی)	و احمیی و احمی بلادی من شُرُورِ الْحَادِثَاتِ = از من و کشورم از پدی‌های حوادث نگهداری کن.
دَلَّ	يَدُلُّ	راهنمایی کردن، نشان دادن	الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ التَّدْيِينَ فِطْرَةُ الْإِنْسَانِ = آثار کهن نشان می‌دهد که دینداری در انسان ذاتی است.
عَقَلَ	يَعْقِلُ	خردورزی کردن	إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ = بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که خردورزی کنید.
عَلَّقَ	يُعَلِّقُ	آویزان کردن، آویختن	عَلَّقَ إِبْرَاهِيمَ (ع) الْفَأْسَانَ عَلَى كَتِفِ الشَّجَرِ الْكَبِيرِ = ابراهیم (ع) تبر را بر شانه بت بزرگ آویخت.
قَالَ	يَقُولُ	گفتن (قيل؛ گفته شد، مجهول)	قِيلَ إِذْخُلِ الْجَنَّةَ = گفته شد به بهشت وارد شو.
قَدَّتْ	يَقْدِفُ	انداختن، پرتاب کردن	قَدَّفُوهُ فِي النَّارِ = او را در آتش انداختند.
كَانَ	يَكُونُ	بودن (لا تَكُونُ = لا تَكُنْ + حرف تأکید: نون = هرگز نباش)	لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ = هرگز از مشرکان نباش.
كَانَ	يَكُونُ	بودن (کونوا؛ فعل امر، باشید)	كُونُوا قَوَّادِ الْكَلَامِ = نقد کننده سخن باشید.
كَسَرَ	يُكْسِرُ	چیزی را شکستن، شکاندن	كَسَرَ إِبْرَاهِيمَ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ = ابراهیم (ع) همه بت‌ها را شکست.

#### ●● اسم‌ها

عربی	فارسی	مثال
إِنشِرَاح	شادمانی	وَ إِفْلَاحَ الشَّدْرِ إِشْرَاحًا = و سینهام را از شادمانی پر کن.
الْأَنْشُودَةُ	سرود	قُرْآنُ أَنْشُودَةٍ مِنَ الْإِمَامِ عَلِيِّ (ع) = سرودهای از امام علی (ع) خواندم.
التَّيَشُّعَةُ	لیخند	إِمْلَأْ قَمِي بِالْيَشْتِ = دهانم را از لیخندها پر کن.
التَّيَشُّعَةُ	رستاخیز	فَهَذَا يَوْمُ التَّيَشُّعِ = پس این روز رستاخیز است.
الْبِنْيَانُ الْفَرِصِيُّ	ساختمان استوار	كَأَنَّكُمْ بِنْيَانٌ مَرِضٌ = گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
تَجَنَّبَ	دوری کردن	كَانَتْ بَعْضُ الشُّعَائِرِ تَجَنَّبُ شَرَّ الْأَلَهَةِ = برخی مراسم برای دوری کردن از شر خدایان بود.

عربی	فارسی	مثال
التَّدْبِين	دین داری	التَّدْبِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ = دین داری در انسان فطری یا ذاتی است.
الْحَتَّ	بخت	وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَقِيًّا = و موفقیت را بخت من قرار بده.
الْحَتِيف	یکتاپرستی	أَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا = با یکتاپرستی به دین روی آور.
خِدَاع	فریب	يَتَأَمَدُ الطَّاغُوتُ مِنْ خِدَاعٍ = پرنده از حیله دشمن مطمئن می شود.
الذَّاء	بیماری	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَأَنَّهُ هُوَ ذَاكَ = هر غذایی که اسم خداوند بر آن ذکر نمی شود فقط بیماری است.
دار	خانه	يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّارِ = مرد از خانه خارج می شود.
السلام	آشتی، صلح	وَ اِعْلَازَ الدُّنْيَا سَلَامًا = و دنیا را از صلح بپوش.
بیوی	به جز	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
السيرة	روش و کردار، سرگذشت	فَدَخَلْنَا الْقُرْآنَ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ = قرآن برای ما از سرگذشت یا روش و کردار انبیا سخن گفته است.
الشدی	یهوده و پوچ	أَيُّ حَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ شَيْئًا؟ = آیا انسان فکر می کند که ییهوده و پوچ رها می شود؟
الشعائر	مراسم	تَعْمُرُ الشُّعَائِرَ الدِّينِيَّةَ الْقَدِيمَةَ كَانَتْ حُرَافِيَّةً = برخی مراسم دینی قدیمی خرافی بود.
صراع	کشمکش	كَانَ صِرَاعَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ = کشمکش میان پیامبران و قوم های کافر ایشان وجود داشت.
السنن	بت	حَاوَلِ الْأَنْبِيَاءُ أَنْ يُنْقِذُوا النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ = پیامبران تلاش کردند که مردم را از عبادت بت ها نجات دهند.
غضب	پی	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
عظم	استخوان	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
الطينة الطين	گِل، سرشت	بَل تَرَاهُمْ خَلْقًا مِنْ طِينَةٍ = بلکه آن ها را می بینی از بینه گلی آفریده شده اند.
فأس	تیر	عَقَلَ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَاسًا وَ تَمَثَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ = ابراهیم (ع) تیری را حمل کرد و همه بت ها را شکسته.
القرآن	قرآن کریم، خواندن (مصدر) فعل قرأ، يقرأ	إِنَّا جَعَلْنَا الْقُرْآنَ عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ = بی گمان ما قرآن را به عربی قرار دادیم، امید است، شما خردورزی کنید.
القربان	قربانی	إِنَّ تَقْدِيمَ الْقَرْبَانِ لِكَسْبِ رِضَا الْأَلْهَةِ مِنَ الشُّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ = بی شک، تقدیم قربانی ها برای کسب رضایت خدایان از مراسم خرافی است.
کتیف، کتف	شانه، کتف	عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) النَّاسَ عَلَى كَتِفِ الشَّنَمِ الْكَبِيرِ = ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ، آویزان کرد.
مجبوب	پراورنده، اجابت کننده	يَا مَجْبُوبِ الدَّعْوَاتِ = ای پراورنده دعاها،
فُتِنَةٌ	مایه تباهی	إِنَّ الْغَضَبَ فَتِنَةٌ = بی گمان، خشم مایه تباهی است.
مكسور	شکسته	جَنَاحُ الطَّاغُوتِ مَكْسُورٌ = بال پرنده شکسته است.
الثَّغْس	کنده کاری، نگاره	عَرَفْنَا حَضْرَةَ مِنْ جِلَالِ الْكَوْثَرِ = تمدنی را از لابه لای نگارها شناختیم.

### اصطلاحات

اصطلاح	معنی
ما تلي	آن چه می آید.
إِعْلَازَ الْفِرَاقِ فِي مَائِلِي =	جای خالی را در آن چه می آید، پر کن.

اصطلاح	معنی
أَقِيمْ وَجْهَكَ	روی بیاور
أَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا =	به دین روی بیاور در حالی که یکتاپرستی هستی / با یکتاپرستی به دین روی بیاور.
بَدَأَ يَتَهَاسَسُ	شروع به پیچ کرد.
الْقَوْمُ يَذُؤُوا يَتَهَاسَسُونَ =	قوم شروع به پیچ کردند.

### متادف

کلمه	معنی	متادف	کلمه	معنی	متادف	کلمه	معنی	متادف
أَعَانَ	یاری کرد	سَاعَدَ	دار	خانه	بیت	الشفاء	سلامتی	الشفقة
انشرح	شادی	سرور، فرح	الذَّاء	بیماری	انقرض	الضراع	کشمکش	التزاع
أَنَارَ	روشن کرد	أضاءَ	الشدی	یهوده	العبث	قَذَفَ	پرتاب کرد.	زهی
التَّجَنَّبَ	دوری کردن	الابتعاد	السلم	صلح	السلام	فرصوص	محکم	سدید
عَرَّقَ	سوزاند	أشعلَ						

### متضادها

کلمه	معنی	متضاد
أهل الحق	اهل حق	أهل الباطل
انشرح	شادی	حُزن

کلمه	معنی	متضاد
حَرَقَ	سوزاند (آتش زد)	أطفأ
الذَّاء، الفَرْص	بیماری	الشِّفاء، الصِّحَّة

کلمه	معنی	متضاد
الشرع	کشمکش	السلام
نافع	سودمند	فَصْر

### مفرد و جمعها

مفرد	معنی	جمع
الأشود	سروده	الأناشيد
التسعة	لیخند	التسعات (جمع یا ات)
الخط	یخت	الخطوط
الشَّر	بدی، شر	الشُّرور

مفرد	معنی	جمع
الشَّم	بت	الأصنام
العقب	پس، عقب	الأعصاب
العظم	استخوان	العظام
الفاَس	تبر	الْفُوس

مفرد	معنی	جمع
أقربان	قربانی	القربان
الکِيف، الكَيْف	شانه، کتف	الأكتاف
الغش	کنده کاری، نگاره	الغشوش

### مصدرها

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الأخذ	گرفتن	أخذ	ياأخذُ
البيعت	رستخیز برانگیختن	بيعت	يتبعثُ
الحضور	حاضر شدن	حضر	يُحضرُ

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الحماية	نگهداری کردن	حَمَى	يحمي
الذِّكر	یاد کردن	ذَكَرَ	يذكرُ
المُغْران	آمرزیدن	عَقَرَ	يغزِرُ

### گزیده جملات مفهومی

أيا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟	أ يحسب الإنسان أن يترك شديداً
افتخار فقط به عقل ثابت، حیا و پاکدامنی و ادب است.	إنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب
بی‌گمان، خداوند پاداش نیکوکاران را نباه نمی‌کند.	إن الله لا يضيع أجر المحسنين.
هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كل طعام لا يذكر اسم الله عليه، فإنه هو داء و لا بركة فيه.
هیچ خبری در سخن نیست، مگر همراه با عمل.	لا خير في قول إلا مع الفعل.
هیچ جهادی مانند جهاد [برابر] نفس نیست.	لا جهاد كجهاد النفس.
هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.	لا لباس أجمل من العافية.
هیچ فقری چون نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست.	لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب.
خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که بر مردم رحم نمی‌کند.	لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
هیچ دینی نیست، برای کسی که او را عهدهی نیست.	لا دين لمن لا عهد له.
خشمگین نشو که بی‌شک خشم مایه تباهی است.	لا تغضب فإن الغضب مفسد.
هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی همچون تنگ‌نویس نیست.	لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التلذذ.

## قواعد

### الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل حروف پرکاربردی هستند که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و موجب تغییراتی در معنای جمله و ظاهر ابتدای جمله می‌شوند. به این صورت که حرکت حرف آخر مبتدا، با ذکر حروف مشبّهة بالفعل به ه، ت، ث، ی، ین یا ایت، تبدیل می‌شود.

مثال: التلميذُ مجتهدٌ ﴿١﴾ إنَّ التلميذَ مجتهدٌ.

حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از:

﴿١﴾ قطعاً، همانا (این حرف موجب تأکید جمله بعد از خودش می‌شود)
أَنَّ = که (موجب پیوند دو جمله می‌شود)
كأنَّ = گویی، مانند
لكيَّ = ولی (برای برطرف کردن ابهام جمله قبل و کامل کردن آن می‌آید)
ليت = کاش (گاهی به صورت، «یا آیت» دیده می‌شود)
لعلَّ = شاید، امید است

• اگر «لیت» یا «لعلّ» بر سر جمله‌ای بیایند که در آن فعل مضارع وجود دارد، فعل مضارع بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کند و اگر «لیت» بر سر جمله‌ای بیاید در آن فعل ماضی وجود دارد، فعل ماضی می‌تواند بر معنای «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» در فارسی دلالت کند.

مثال: لیت هذا التلميذ يتبعني عن الكنتل. («بیتعدّ» فعل مضارعی است که به دلیل وجود «لیت» در ابتدای جمله بر مضارع التزامی دلالت می‌کند.)  
لیت هذا التلميذ يتبعني عن الكنتل. («بیتعدّ» فعل ماضی است که به دلیل وجود «لیت» می‌تواند بر ماضی استمراری یا ماضی بعید دلالت کند.)

### نکته

«لای» نفی جنس، حرفی است که بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که اسم ابتدای آن، یک اسم نکره بدون «هاله» و «تنوین» است و در این صورت به جمله مفهوم «هیچ - نیست» می‌دهد.

مثال: لا فخر كالجهل - هیچ فخری مانند نادانی نیست.

• اگر به ظاهر اسمی که بعد از «لای» نفی جنس قرار دارد توجه کنید در می‌باید که این اسم «هاله» و «تنوین» ندارد و روی حرف آخر آن حرکت «فتحه» دیده می‌شود.

• «لای» نفی جنس بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که از مبتدا و خبر تشکیل شده است، ولی گاهی خبر این جمله حذف می‌شود.  
مثال: لا شك / لا إله إلا الله.



در دروس «پایه» با سایر انواع «لای» (لای به معنای نه، «لای» نفی، «لای» نهی) آشنا شدید. دقت کنید که «لای» نفی و «لای» نهی، هر دو بر سر فعل مضارع می‌آید، ولی «لای» نفی جنس بر سر یک اسم بدون «هاله» و «تنوین» می‌آید.

### کتاب اول: تشخیص حروف مشبهة بالفعل و کاربرد آنها

#### روش یادگیری:

- ابتدا لازم است این حروف را به خاطر بسپارید و بدانید که هر یک چه کاربردی در جمله دارند.
- «إِنَّ» و «أَنَّ» را با «إِنْ» یا «أَنْ» اشتباه نگیرید. توجه کنید که «إِنَّ» و «أَنَّ» حرفی هستند که بر سر فعل می‌آیند در حالی که حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آیند. «إِنَّ» هرگز بر سر فعل نمی‌آید؛ ولی «أَنَّ» به معنی «فقط» می‌تواند، بر سر فعل هم بیاید.
- به تفاوت «كَأَنَّ» با «كَانَ» و همچنین «لَيْتَ» با «لَيْسَ» توجه کنید. «كَانَ» و «لَيْسَ» جزء افعال ناقصه هستند.
- حرفی که موجب تأکید می‌شود: «إِنَّ». حرفی که دو جمله را ارتباط می‌دهد: «أَنَّ». حرفی که بیانگر آرزو (أَمْنِيَّة - تمَنّي) است «لَيْتَ». حرفی که بیانگر امید داشتن به انجام چیزی (تَرْجِي) است: «لَعَلَّ». حرفی که برای بیان همانندی یا تشبیه است «كَأَنَّ» و حرفی که به رفع ابهام از جمله پیش از خود کمک می‌کند، «لَكَرَّ» است.
- «لَيْتَ» در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید بیانگر مفهوم «آرزو» است؛ ولی اگر بر سر فعل ماضی بیاید می‌تواند دلالت بر «حسرت» داشته باشد.

مثال: عَيْنَ الْجَمَلَةِ أَتَى فِيهَا حَرْفٌ مِنْ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

- 1) كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لِهَذَا النَّاصِي.
- 2) إِنْ تَسَأَلَ فِي صِفْرِكَ فَوَيْ خَيْرٌ لَكَ.
- 3) عَلَى التَّلَامِيذِ أَنْ لَا يَخَالُوا مِنَ الْإِمْتِحَانَاتِ.
- 4) كَانَ نَجَاحِي فِي التَّسَابِيحَةِ غَايَةً لَا تُذْرَكُ.

**پرسش:** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشبهة بالفعل در آن وجود دارد. «كَأَنَّ» در گزینه ۴ از حروف مشبهة بالفعل است. «نجاح» اسم آن و «غایه» خبر آن است. **معنی جمله:** «گویا موفقیت من در امتحان هدفی است که حاصل نمی‌شود.» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «راضی کردن مردم هدفی برای این قاضی بود (است).» «كَانَ» در این جمله از افعال ناقصه است، نه از حروف مشبهة بالفعل. گزینه ۲: «بر دانش‌آموزان واجب است که از امتحانات ترسند» «أَنَّ» در این جمله از حروف مشبهة بالفعل نیست بلکه حرفی است که با آمدن بر سر فعل مضارع، معنای مضارع التزامی ایجاد می‌کند. گزینه ۳: «اگر در کودکی‌ات سؤال بررسی، برایت بهتر است.» «إِنْ» در این جمله حرف شرط است و از حروف مشبهة بالفعل نیست، پس **گزینه چهارم** پاسخ است.

مثال: عَيْنَ جَمَلَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَرْفٌ لِيَبَيِّنَ «الْأَمْنِيَّةَ» أَوْ «الرَّجَاءَ».

- 1) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ لِزِيَارَةِ الْعَتَابَاتِ الْمُقَدَّسَةِ مَرَّةً أُخْرَى.
- 2) لَا يُحَاوِلُ وَادِي كَثِيرًا لِيَتَّبِعَ سَبِيلَ إِلَى هَدْيِهِ.
- 3) لَعَلَّنِي أَنْجَحُ فِي هَذَا الْإِمْتِحَانِ لِأَنَّي قَدْ دَرَسْتُ جَيِّدًا.
- 4) إِنْ تُحَاوِلُ كَثِيرًا تَسِيلُ إِلَى أُنْتِيَتِكَ.

**پرسش:** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی برای بیان «امید» (الرَّجَاءَ) و «آرزو» (الْأَمْنِيَّةَ) نیست. دو حرف «فَعْلٌ» و «قَيْتٌ» برای بیان «امید» و «آرزو» هستند. هیچ کدام از این حرف‌ها در گزینه ۴ وجود ندارند. دقت کنید کلمه «أَمْنِيَّة» در گزینه ۴ به معنی «آرزو» است ولی این جمله معنی امید و آرزو ندارد و یک جمله شرطی است. معنی جمله: «اگر زیاد تلاش کنی، به آرزویت می‌رسی.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: «ای کاش باری دیگر برای زیارت عتبات مقدس بروم» «لَيْتَ» در این جمله برای بیان «آرزو» است. گزینه ۲: «امید است در این امتحان موفق شوم، زیرا به خوبی درس خوانده‌ام» «فَعْلٌ» در این جمله برای بیان «امید» است. گزینه ۳: «پسرم خیلی تلاش نمی‌کند، ای کاش به هدفش برسد» «لَيْتَ» در این گزینه برای بیان «آرزو» است. پس **گزینه چهارم** پاسخ است.



### الف دوم: تأثیر «لیم» و «لعل» بر فعل جمله

#### روشن‌یابی:

- «لیمت» + فعل ماضی ← معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید
- «لیمت» یا «لعلت» - فعل مضارع ← معادلی مضارع التزامی
- دقت کنید که علاوه بر فعل مضارعی که بعد از «لیمت» یا «لعلت» بیاید موارد زیر نیز بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کنند:
  - فعل شرط
  - فعل مضارعی که بعد از حروف «أن، کي، لکي، حتی» و «لیه» باشد.
  - فعل مضارعی که در جمله توصیفی باشد به شرطی که پیش از این جمله نیز فعل مضارع آمده باشد.

مثال: عین الجملة التي ليس فيها معادل للمضارع التزامي في الفارسية.

- |   |   |
|---|---|
| ۱ | لعلني أبلغ في الامتحان.                   |
| ۲ | إن المؤمن لا يفش.                         |
| ۳ | علي أن أتعلم هذا الدرس.                   |
| ۴ | يا ليتني أشاهد صديقي في هذا اليوم الجميل. |

**پاسخ:** در گزینه‌های ۱ و ۳ «لعل» و «لیمت» موجب تغییر معنای فعل مضارع به مضارع التزامی می‌شوند به معنای این دو جمله دقت کنید: «امید است در امتحان موفق شویم» «ای کاش در این روز زیبا دوستم را مشاهده کنیم» و در گزینه ۲ «أن أتعلم» که یاد بگیرم» معادلی مضارع التزامی است ولی در گزینه ۴ «إن» فقط موجب تأکید بر جمله می‌شود «بی‌گمان مؤمن عصبانی نمی‌شود» پس **گزینه سوم** صحیح است.

### الف سوم: تشخیص جمله فعلیه از اسمیه و تعیین تعداد جمله‌های یک مبراه

#### روشن‌یابی:

- برای تشخیص «لای» نفی جنس، به سایر انواع «لای» توجه کنید که:
  - اگر بعد از «لای» فعل، جار و مجرور، اسم معرفه و اسم دارای تنوین قرار داشته باشد، این «لای» «لای» نفی جنس نیست. (بعد از لای نفی جنس، یک اسم نکره و بدون «ال» یا «تنوین» قرار می‌گیرد که حرف آخرش فتحه دارد)
  - دقت کنید که گاهی بعد از «لای» نفی جنس، فقط یک اسم قرار دارد، زیرا خبر جمله بعد از «لای» گاهی حذف می‌شود.
  - «لای» نفی جنس باید دربرگیرنده معنای «هیچ» - «نیست» باشد.

مثال: عین «لای» النافية للجنس.

- |   |   |
|---|---|
| ۱ | لا تحزن لأن أبي يسعدنا.                 |
| ۲ | لا يتناول الطل هذا الطعام.              |
| ۳ | قال لي أستاذي، لا عبادة ينال الشكر.     |
| ۴ | أأنت في المدرسة الآن؟ لا، أنا في أبيته. |

**پاسخ:** در گزینه ۱ و ۳ «لای» بر سر فعل مضارع آمده و به ترتیب «لای نهی» و «لای نفی» است (غمگین نباش، نمی‌خوردم) و در گزینه ۴ «لای» به معنی «نه» در جواب «آیا» آمده است، ولی در گزینه ۲ «لای» بر سر یک اسم نکره که «ال» و «تنوین» هم ندارد آمده و معنای جمله به این صورت است: «هیچ عبادتی مانند فکر نیست» پس **گزینه دوم** صحیح است.

## ترجمه

- دانستن معنای حروف مشبّهه بالفعل و تأثیری که روی مفهوم جمله می‌گذارند از موارد ضروری برای ترجمه صحیح جمله است. در این رابطه لازم است به موارد زیر توجه کنید:
- دقت کنید که ترجمه «إن» در فارسی خیلی ضروری نیست یعنی اگر جمله‌ای از هر نظر درست ترجمه شده باشد ترجمه نکردن «إن» که یک تأکید است لزوماً غلط ترجمه‌ای محسوب نمی‌شود و فقط به این دلیل گزینه را رد نمی‌کنیم «إن» برای تأکید است ولی «إنما» معادلی «فقط» ترجمه می‌شود.
- تأثیر «لیمت» و «لعلت» بر معنای فعلی که پس از آن‌ها در جمله می‌آید:
  - به این مثال‌ها توجه کنید:

- |   |
|---|
| أخي يتجئ في هذه المسابقة ← برادرم در این مسابقه پیروز می‌شود.         |
| ليت أخي يتجئ في هذه المسابقة ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز شود. |
| لعل أخي يتجئ في هذه المسابقة ← شاید برادرم در این مسابقه پیروز شود.   |

همان‌طور که مشاهده می‌کنید با ذکر «لیمت» و «لعلت» فعل مضارع به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

- |  |
|--|
| أخي تجئ في هذه المسابقة ← برادرم در این مسابقه پیروز شد.                               |
| ليت أخي تجئ في هذه المسابقة ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز می‌شد. (پیروز شده بود) |

- با ذکر «لیمت» فعل ماضی می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید در فارسی ترجمه شود. در این رابطه، توجه به سیاق عبارت و روان بودن ترجمه ضروری است.

● اگر با جمله‌ای روبه‌رو شوید که در آن «لا» بر سر یک اسم نکره و مفتوح آمده است می‌توانید حدس بزنید که این جمله با «لا»ی نفی جنس آغاز شده است؛ در این صورت، چنین جمله‌ای را می‌توانید معادلی «هیچ - نیست» ترجمه کنید.

لا طعام فی بیتک ← (هیچ غذایی در خانه ما نیست)

● در ترجمه چنین جملاتی، می‌توان کلمه «هیچ» را ذکر نکرد، ولی ذکر اسمی که بعد از «لا» آمده است، به همراه «یا» نکره، در فارسی ضروری است. (غذایی در خانه ما نیست)

گاهی در آخر فعل مضارع، امر و یا نهی، یک حرف «ن» می‌بینید که مشدد و فتحه دار است و حرف پیش از آن نیز فتحه دارد. در اینصورت لازم است چنین فعلی را با تأکید ترجمه کنید!

لا تکون، نهای ← لا تکونن، هرگز نهای.

## تمرین تستی

### واژگان و مفاهیم

۱۶۴۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ وَ التَّنَادِ،
- ۱ اداء - المرض / القراع ≠ السلم  
۲ أصنام - أوتان / غنى ≠ القفر  
عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ،
- ۱ إلهي أُنبرِ عَليّ و قلبِي بِالْمَعْلُومِ الْمَعْدُودِ (أطفيء)  
۲ يحاولُ إبراهيمُ أَنْ يَنْقُذَ قَوْمَهُ مِنَ الشَّرِكِ (أَنْ يَخْلِصَ)  
عَيْنُ الْعِبَارَةِ أَيْ مَا جَاءَ فِيهَا مِنَ التَّنَادِ،
- ۱ من هو التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَتَمَائِلُ إِلَى الْحَقِّ؟  
۲ أَلزَّوْجُ أَلْمَكِ جَرْمٌ صَغِيرٌ  
۳ بَل تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينٍ  
۴ التَّمَانُ مِنَ جِهَةِ الْأَيْمِ أَلْكَأُ
۱۶۵۰. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْجَمْعِ،
- ۱ العظم: العظام  
عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ،
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ على تمايل الإنسان إلى الدين.  
۲ وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيره  
۳ أرسل الله الأنبياء ليهذوا التمان إلى الصراط المستقيم  
۴ ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مرّ العصور مثل تقديم القرابين.
۱۶۵۱. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْجَمْعِ،
- ۱ أنا أَيْتَنُ أَنْ إلهي لا \_\_\_\_\_ . (بترگنی)  
۲ و يجعل الأيمان لي \_\_\_\_\_ . (سعیداً)  
عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ نَبِيَّانُ مَرْصُوقِي (استوار)  
۲ ليس في الحياة أجملُ مِنَ الْبِسْمَةِ (ببخند)  
عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ،
- ۱ أمرُ القومِ بتحريقِ إبراهيم و لكنّ الله أنقذَهُ (سوزاندن - نجاتش داد)  
۲ أرسلَ اللهُ الأنبياءَ لِيُبَيِّنُوا الَّذِينَ الْحَنِيفَ (نا آشکار شود - یکتا پرست)
۱۶۵۲. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ أَلْجَمْعُ مِنَ الْفَرَاغَاتِ،  
۱ أنا أَيْتَنُ أَنْ إلهي لا \_\_\_\_\_ . (بترگنی)  
۲ و يجعل الأيمان لي \_\_\_\_\_ . (سعیداً)  
عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ نَبِيَّانُ مَرْصُوقِي (استوار)  
۲ ليس في الحياة أجملُ مِنَ الْبِسْمَةِ (ببخند)  
عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ،
- ۱ أمرُ القومِ بتحريقِ إبراهيم و لكنّ الله أنقذَهُ (سوزاندن - نجاتش داد)  
۲ أرسلَ اللهُ الأنبياءَ لِيُبَيِّنُوا الَّذِينَ الْحَنِيفَ (نا آشکار شود - یکتا پرست)
۱۶۵۳. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ أَلْجَمْعُ مِنَ الْفَرَاغَاتِ،  
۱ أَلْعَظْمُ مِنَ الْعِظَامِ  
عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ،
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ على تمايل الإنسان إلى الدين.  
۲ وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيره  
۳ أرسل الله الأنبياء ليهذوا التمان إلى الصراط المستقيم  
۴ ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مرّ العصور مثل تقديم القرابين.
۱۶۵۴. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ نَبِيَّانُ مَرْصُوقِي (استوار)  
۲ ليس في الحياة أجملُ مِنَ الْبِسْمَةِ (ببخند)  
عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ،
- ۱ أمرُ القومِ بتحريقِ إبراهيم و لكنّ الله أنقذَهُ (سوزاندن - نجاتش داد)  
۲ أرسلَ اللهُ الأنبياءَ لِيُبَيِّنُوا الَّذِينَ الْحَنِيفَ (نا آشکار شود - یکتا پرست)
۱۶۵۵. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ أَلْجَمْعُ مِنَ الْفَرَاغَاتِ،  
۱ أَلْعَظْمُ مِنَ الْعِظَامِ  
عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ،
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ على تمايل الإنسان إلى الدين.  
۲ وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيره  
۳ أرسل الله الأنبياء ليهذوا التمان إلى الصراط المستقيم  
۴ ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مرّ العصور مثل تقديم القرابين.
۱۶۵۶. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ أَلْجَمْعُ مِنَ الْفَرَاغَاتِ،  
۱ أَلْعَظْمُ مِنَ الْعِظَامِ  
عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ،
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ على تمايل الإنسان إلى الدين.  
۲ وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيره  
۳ أرسل الله الأنبياء ليهذوا التمان إلى الصراط المستقيم  
۴ ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مرّ العصور مثل تقديم القرابين.
۱۶۵۷. عَيْنُ الْخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ،
- ۱ أَلْجَمْعُ مِنَ الْفَرَاغَاتِ،  
۱ أَلْعَظْمُ مِنَ الْعِظَامِ  
عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ،
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ على تمايل الإنسان إلى الدين.  
۲ وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيره  
۳ أرسل الله الأنبياء ليهذوا التمان إلى الصراط المستقيم  
۴ ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مرّ العصور مثل تقديم القرابين.

1658. عَيْنُ الْخَطَا مِنَ التَّرَادُفِ وَ التَّضَادِّ.

1 تحدّث مع الله بإقامة الصلاة (مترادفه: تكلم)

2 يحاول إبراهيم أن يفتد قومه من الشركاء (متضاده: أن يخلص)

1659. عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَقْلٌ.

1 ربّ احمني و احم بلادتي من شرور الحادثات و البلايا

2 أعني في دروسي و أداء الواجبات

1660. عَيْنُ الْعِبَارَةِ فِيهَا الْجَمْعُ وَ التَّرَادُفُ مَعَارٌ.

1 ما هو معنى شعور بالفرح و السرور كثيراً

2 قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون و لا أنتم عابدون ما أعبد.

1661. مَا هُوَ الْخَطَا.

1 الشراخ ≠ التزاع

2 يتعلّق مصدره (التعليق)

1662. مَا هُوَ الصَّحِيحُ.

1 شدّي ≠ عتبت

2 القرابين: جمع سالم للمذبح

1663. مَا هُوَ الصَّحِيحُ.

1 مع أقوامهم الكافرين، يا قوم كافر خويش

2 بدأ القوم يتهاونون، قوم شروع به بچ بچ می کند

1664. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ.

1 غَدَاً الْخُرُوفُ الْمَشْبُوهَةُ بِالْفِعْلِ ۞ (سنة)

2 الابتعاد عن شخصي أو عقلي ۞ (التجانب)

1665. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ.

1 التراب المزوج بالماء ۞ عطية

2 ما يخرق على الأخجار أو الأخشاب ۞ الفأس

1666. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرَادُفِ وَ التَّضَادِّ أَوْ الْجَمْعِ.

1 أعلن - ساعدت / الفأس: جمعه الفؤوس

2 التزاع ≠ السلم / القرابين جمع سالم من القران

1667. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ غَدَاً الْجَمْعُ لِلْأَسْمَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

1 حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَائِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ. (4)

2 هَذِهِ الْكِتَابَاتُ وَ التَّعْوِشُ وَ الرَّسُومُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (4)

3 الْأَصْدِقَاءُ سَاعَدُونِي فِي دَرُوسِي وَ اسْتَشْفَعْتُ أَنْ أُتَجِخَ فِي الْامْتِحَانَاتِ. (3)

4 لِإِدَارَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَعَ الْعُصُورِ. (4)

1668. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَتْ كَلِمَتَانِ مُتَضَادَّتَانِ أَوْ مُتَرَادِفَتَانِ؟

1 «فِيلٌ لَدْخُلُ الْجَنَّةِ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»

2 كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاهٌ وَ لَابِرْكَةٍ فِيمَهُ

3 بَلْ تَرَاهُمْ خَلُوفًا مِنْ بَلْبِنَةٍ هَلْ يَسَوِي لَكُمْ وَ عَظْمٌ وَ عَضِيصٌ

4 الْأَنْبِيَاءُ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى السَّلَامِ وَ لَكُمْهُمْ يَبْيُلُونَ إِلَى الشَّرِّ.

1669. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ.

1 جایشوا الأبرار: هم نشینی کنید

2 لم يتلقب دعائي، قطع شده است

1670. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

1 بدأت التلميذات يتهاشنن في ساحة المدرسة شروع به بچ بچ می کنند

2 لعلّ جدتي تسافر إلى العتبات المقدسة مسافرت می کرد

1671. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْفِعْلِ.

1 أريد من الله أن يملأ قلوب المسلمين انشراحاً: که پر کند

2 و آلا يحتلنا ما لا طاقة لنا به: پر ما تحميل نکنند

1672. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ.

1 فاطمة، بُرئده / مقطوع، بریده شده

2 ففسده ما به تباهی / نجیب: برآورده شده

1673. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّوْضِيحَاتِ.

1 الآثار القديمة و الحضارات تؤكّد اهتمام الإنسان بالذّين (الحضارة: مظاهر التّقدم في ميادين العلم و الصناعة)

2 هل الإنسان سوى لحم و عظم. (جمعهما: لحم و عظام)

3 إبراهيم (ع) بعد تكثير الأصنام علّق الفأس على كتف الضم الكبير. (الفأس: آلة من الحديد و له يد خشبيّة)

4 قد حدّثنا القرآن عن صراع الأنبياء مع أقوامهم الكافرين. (مترادفهما على الترتيب: تكلم، التزاع)

1 هو أنار عقلي و قلبي بالعلوم المفيدة (متضاده: مضرت)

2 أعاني في أداء الواجبات (مترادفه: ساعدتني)

1 لعلّ القدر انشراحاً و فمي باليسمات

2 يا مجيب الدعوات أير عقلي بالعلوم النافعات

1 يا ستار العيوب و يا غفار الذنوب و المعاصي أغثنني

2 سافرت مع أسرتي في الصيف الماضي إلى المناطق الاستوائية.

1 الكيف (جمعه: الأكتاف)

2 الفؤوس (مفرده: الفأس)

1 العظام: مفرده أعظم

2 الصراع هو الخصومة و المحاربة.

1 علّقه على كتفيه، آن را بر روی دوشش آویخته

2 خرّفوه ليتصروا آلهتكم: او را سوزاندند تا خدایانتان را پاری کنند

1 يتنأل من خشب يفتد من ذون الله ۞ (الشمي)

2 تجب علينا أن نتخير به ۞ (التشيب)

1 للكلم بضمون خلتني ۞ اتهامس

2 هو الذي يستجيب دعوات عبده ۞ التّجيب

1 الانشراح ≠ الفرح / الخطّ: جمعه الخطوط

2 عقى ≠ عطف / الأنشودة: جمعه الأناشيد

1 هذه الكتابات و التعوش و الرسوم تؤكّد اهتمام الإنسان بالذّين. (4)

2 لإدارات هذه الخرافات في آديان الناس على مع العصور. (4)

1 قد استغفرتم الله أمرزش خواسته‌اید

2 شجّليلس الأطفال، خواهند نشست.

1 ليت الأطفال ما حرفوا الأوراق المجففة في البستان، نسوزانند

2 لا يحرزك قولهم، نباید تو را اندوهگین کند

1 و يحيتيني و كلّ المسلمين من شرور الحادثات: حمایت کند

2 و أن لا يتركنا في كلّ الأحوال: ما را رها نکند

1 [جلسا، نشاندن / جلوس، نشستن

2 فكشرد شكسته شده / فتنقت: نجات دهنده

۱۶۷۴. انتخاب الصّحیح لتکمیل الفراغات، هنن ————— إبراهيم (ع) ————— النار و من ————— ه ————— هاء؟
- ۱ قذف، في أنقذ، من أنقذ، في ۲ قذف، من أنقذ، في ۳ أنقذ، في قذفت، في ۴ أنقذ، من قذفت، في
۱۶۷۵. عین الصّحیح حسب الواقع،
- ۱ اهتمام الإنسان بعبادة الأصنام و تقديم القرابين لا يدلّنا على أنّ التديّن فطريّ.
- ۲ لا قيمة لمتن يطلّب العلم و يستوي اذنين يعلمون و اذنين لا يعلمون.
- ۳ خزق المشركون إبراهيم في النار بسبب استهزاء أصنامهم.
- ۴ الفاخر بالنسب جاهل لأنّ الفخر للعفاة و الأدب.
۱۶۷۶. عین الخطأ عن المفهوم،
- ۱ فخرّ بالعلم و لا تطلّب بدلاً فالتاس مؤنّی و أهل العلم أحياء (اهمّیت علم آموزی)
- ۲ إنّما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب (ادب مرد به از دولت اوست)
- ۳ قيمة كلّ امریء بأعماله الحسنه (کار نیکو کردن از، پر کردن است)
- ۴ لا شيء أجمل من العفو عند القدرة (ارزش بخشش و گذشت)
۱۶۷۷. عین الخطأ عن السّؤال و الجواب،
- ۱ أی طعام لیتست لها برکة؟ الطّعام الَّذی لا یُدکّر اسم الله علیه.
- ۲ من أفلح في الحیاة؟ اذین في صلاتهم خاشعون.
۱۶۷۸. عین الخطأ حسب الحقيقة و الواقع،
- ۱ البشعة ضحکة خفيفة بلا صوت.
- ۲ أحتلّ تصبّب من الخیر و الفشل و التعماد.
۱۶۷۹. لا خیر في قولی إلا مع الفعلی، عین المناسّب للمفهوم،
- ۱ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.
- ۲ علم چون حاصل کنی، آنکه عمل خالص شود.
۱۶۸۰. عین غیر المناسّب في مفهوم العبارة، «أیها الفاجر جهلاً بالنسب / إنّما الناس لأثمّ و لأب»
- ۱ چون شیر به خود سیه شکن باش
- ۲ جایی که بزرگ بایست بود
- ۳ گیرم پدر تو بود فاضل
- ۴ بالغ نظری سبب نگاهدار
- فرزند عصال خویشان باش  
فرزندی من نداشت بود  
از فضل پدر تو را چه حاصل  
با خلق خدا ادب نگاهدار
- عین غیر المناسّب في المفاهیم التالية
- ۱ «إنّ الله لا یضیع أجر المحسنین»؛ تو نیکوئی کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابان دهد باز
- ۲ لا شيء أعلىّ بالشجن من اللسان؛ گفته خوش که بر زبان آید / مرغ و حلواى پخته زان آید
- ۳ «لا یعلم لنا إلا ما علّمنا»؛ خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو می دانی من نمی دانم
- ۴ لا کثر أعتی من القناعة؛ روده تنگ به یک نان نهی پُر گردد / نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ
۱۶۸۱. عین الخطأ في المفهوم،
- ۱ لا شيء أعلىّ بالشجن من اللسان؛ راز خود با یار خود چندان که بتوانی مگوی.
- ۲ لا دین یتمن لا عهد له؛ حرف که می زنی، سر حرفتان بمانید
- ۳ لا لباس أجتلّ من العافية؛ تن آدمی شریف است، به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت
- ۴ لا کثر أعتی من القناعة؛ خبر کن حریصی جهانگرد را / قناعت توانگر کند مرد را
۱۶۸۲. عین الأیّض في المفهوم مع الأجوبة الأخری،
- ۱ هل یشتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
- ۲ لیم تقولون ما لا تفعلون
۱۶۸۳. عین غیر المناسّب في المفهوم،
- ۱ لا کثر أعتی من القناعة (خدا را ندانست و طاعت نکرد / که بر بخت و روزی قناعت نکرد)
- ۲ فلنا یا نار کونی برداً و سلاماً (گر نگهدار من آن است که من می دانم / شیشه را در بغل سنگ می دارد)
- ۳ لا تسبوا اذین یعدون من دون الله فیسبوا الله (چو دشنام گویی، دعا نشوی)
- ۴ لا جهاد کجهاد النفس، (ای شهان گشتیم ما خصم برون / مانند زو پتر در اندرون)
۱۶۸۵. عین الصّحیح حسب الواقع،
- ۱ لم یکن لبعض الشعوب طريقة للعبادة و ماکان له دین.
- ۲ ما کثر إبراهيم إلا انشتم الکبیر.
- ۳ تقدیم اقربین للکلهة لکسب رضاها من الخرافات التّبیّیه
- ۴ من علامات الحنیف ترک الحقّ و التّمایل إلى الباطل.

انتخب المناسب حسب هذه العبارات، وإن الكتابات والنقوش — ١٦٨٦ — اهتمام الإنسان بالدين و — ١٦٨٧ — أن الذين فطري في وجود الإنسان ولكن عبادته و شعائره كانت خرافية لذلك يفت الله الأبياء — ١٦٨٨ — الصراط المستقيم للناس،

١٦٨٦. ١. تؤجد ٢. تؤجد على ٣. تؤجد به ٤. تؤجد إلى
١٦٨٧. ١. ندل ٢. ندل على ٣. ندل به ٤. ندل إلى
١٦٨٨. ١. ليقيموا ٢. ليحضروا ٣. لييقظوا ٤. لييشوا

### درک مطلب

﴿ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة،  
النص الأول ﴾

الناس من جهة الآباء أطفاء؛ أبوهم آدم (ع) و أمهم حواء ولكن فذُر كُلُّ اغيرى و ما كان يُحِينُهُ و تَنْزِلُهُ الرّجال على أفعالهم. فعلينا ألا نتفاخر بالشّسب. كلنا مخلوقون من طين و لسنا بسوى لحم و عظم و عصبه و فخر الإنسان بقلبه و حيايه و عقافه و أدبه و تقواه، و على الإنسان أن يفوز بالعلم و لا يظلم به بدلاً لأنّ الناس قوتى و أهل العلم أحياء.

١٦٨٩. عيّن الصحيح عن مفهوم النص،  
١. النضر بالشّسب. ٢. الإنسان و كماله ٣. طلب العلم ٤. آباء الإنسان.
١٦٩٠. عيّن الخطأ حسب النص،  
١. خلق الإنسان من طينه. ٢. أب الإنسان آدم و أمه حواء ٣. على الإنسان أن يطلب بدلاً بالعلم. ٤. شرف الفرد بأفعاله لا تشيبه.
١٦٩١. عيّن ما ليس من قدر الإنسان،  
١. الأصل و النّسب. ٢. العقل و العتق ٣. الحياء و العفاف ٤. العلم و الأدب.
١٦٩٢. عيّن العبارة التي لا يوجد مفهومها في النص،  
١. جمال الفرد فصاحة لسانه. ٢. إن أكرمكم عند الله أتقاهم ٣. لم تقولون ما لا تفعلون ٤. و خلقناكم من ذكر و أنثى.

﴿ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة،  
أ تعلم أن للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور. حيث ترى بينهما تماماً عجيبيّ فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام. لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتّى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنه يدخل بيته.

هناك خدمة أخرى يقدّمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرّك الحيوان معناه، فيسرع إلى الإبتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته.

١٦٩٣. عيّن الصحيح،  
١. يخشى الطائر من التمساح، و لا يقرب منه أبداً. ٢. بصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرّط الطائر من الخطر.
١٦٩٤. عيّن الصحيح للفرغ، يلازم الطائر التمساح في الشفريات لـ،  
١. إنذار التمساح. ٢. أنه مونسه و رفيقه.
١٦٩٥. متى يدخل الطائر فم التمساح؟  
١. قبل أكل الطعمه. ٢. حين يشعر التمساح بالخطر.
١٦٩٦. من أسباب المودّة الشّعور باحتياج الواحد إلى الآخر.  
٢. الفائدة المهقّة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه.
١٦٩٧. عيّن الصحيح للفرغ، يلازم الطائر التمساح في الشفريات لـ،  
١. إنذار التمساح. ٢. أنه مونسه و رفيقه.
١٦٩٨. ما هو الصحيح عن فعله «نشكره»، «هذا فضل على الناس من ربنا الكريم لعلنا نشكروه»  
١. معادل للمضارع الانتزاعي. ٢. معادل للماضي الاستمراري.
١٦٩٩. أي جملة ليس فيها فعل يدل على الماضي الاستمراري،  
١. لبت صدقك رأى محابلاتك لخلّ مشكليك. ٢. تأل الاستلا لا يرى الجمال إلا الحزائم.

### قواعد

١٦٩٦. أي عبارة فيها حرف التأكيد على الجملة،  
١. أجب أن أشاهد ذلك أبحر الجميل.  
٢. هذا التلميذ كان يتلّث إلى أوراء و لم يتعلّم الدرّس.
١٦٩٧. عيّن العبارة التي فيها معادل للمضارع الانتزاعي،  
١. إني أزعج إلى الجامعة و أحاول في الدرّس.  
٢. لبتنا نتجدد لتحرير القدس العزيزه.
١٦٩٨. ما هو الصحيح عن فعله «نشكره»، «هذا فضل على الناس من ربنا الكريم لعلنا نشكروه»  
١. معادل للمضارع الانتزاعي. ٢. معادل للماضي الاستمراري.
١٦٩٩. أي جملة ليس فيها فعل يدل على الماضي الاستمراري،  
١. لبت صدقك رأى محابلاتك لخلّ مشكليك. ٢. تأل الاستلا لا يرى الجمال إلا الحزائم.
١٧٠٠. كانت تؤكّد الأناز القديمة اهتمام الإنسان بالدين،  
١. هذا كتاب مفيد كان يؤرّر في نسي. ٢. هذا كتاب مفيد كان يؤرّر في نسي.

١٧٠٠. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مَعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ،

١. نَعَلْتُ هَذَانِ الطَّالِبَانَ مُسَاعِدَانِ (مبهماد)
٢. إِنَّهُ يَلْمِزُ بِنَفْسِهِ وَيَلْسَنُ شُجَاعاً

١٧٠١. عَيْنٌ دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. تَلَمَّثْتُ عَلَى أَسْتَاذِكَ لَا عَلَى الْآخَرِينَ.
٢. لَا تَعْتَمِدُوا فِي حَيَاتِكُمْ عَلَى قُدْرَةِ أَحَدٍ

١٧٠٢. عَيْنٌ عِبَارَةٌ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى دَلَّاهِ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ثَرَوَةً كَالْعُلْمِ
٢. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ.

١٧٠٣. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ دَلَّاهِ فِي الْعِبَارَاتِ النَّاقِيَةَ،

١. لَا شَيْءَ أَضْرُّ مِنَ الْفُجْبِ، (دَلَّاهُ لِنَفِي الْمُضَارِعِ)
٢. لَا تَحْتَرِمُ الْجَاهِلُ فِي حَيَاتِكَ. (دَلَّاهُ لِلتَّهْمِ)

١٧٠٤. عَيْنٌ مَا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي،

١. صَارَ الْعُلَمَاءُ عَالِمِينَ بِمَصَالِحِهِمْ.
٢. لَيْسَ التَّلَامِيذُ عَالِمِينَ بِمَسْتَقْبَلِهِمْ.

١٧٠٥. مِيزَ الْعِبَارَةُ الَّتِي لَمْ يَحْذَفْ فِيهَا خَبَرُ دَلَّاهِ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
٢. لَا إِيمَانَ يَمِيدُ مَعَ سُوءِ الطَّرَنِ.

١٧٠٦. عَيْنٌ دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. لَا نُورَ فِي الْمَذْنَبِ.
٢. الْعَالِمُ قَائِمٌ بِالْعَمَلِ فَلَا تَرَى فِيهِ السُّكُونَ.

١٧٠٧. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ دَلَّاهِ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. عِنْدَمَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لَا زَائِتٌ فِي الْمَكْتَبَةِ أَحَدٌ
٢. لَا عَصْفُورٌ عَلَى فُضْيَانِ الْأَشْجَارِ قَرِبَ بَيْتِنَا

١٧٠٨. عَيْنٌ دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ
٢. يَجِبُ أَنْ تَعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا تُلْعَقُ فِي فِجَاسَةِ الْجَهَالِ.

١٧٠٩. عَيْنٌ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ، لَا تُحْزَنُ يَا صَدِيقِي — اللَّهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ،

١. إِنْ لَيْتَ
٢. لَيْتَ

١٧١٠. عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا تَوْعَانٌ مِنْ دَلَّاهِ،

١. رَبَّنَا لَا تُخَلِّتْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ
٢. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الَّذِي لَا يَسْلَمُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ

١٧١١. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. يَتَعَيَّنُ الْعُلَمَاءُ بِأَنَّ ذَهْنَ الْإِنْسَانِ عَالِمٌ لَا تَهَابَةَ لَهُ
٢. لَا رَجَاءَ بِنَجَاتِهِ مَنْ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَتَّقِي بِهِ

١٧١٢. عَيْنٌ حَرْفٌ يُؤَكِّدُ تَضَمُّنَ الْجَمَلَةِ،

١. طَرَفُ الْقَوْمِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ مُشَكِّسُ الْأَصْنَافِ
٢. الَّذِينَ فَطَرْتُ فِي وَجُودِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ كَانَتْ حُرَافَاتِهِ.

١٧١٣. عَيْنٌ حَرْفٌ جَاءَ لِيَرْفَعِ الْإِبْهَامَ عَنِ مَا قَبْلَهُ،

١. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
٢. لَا تَغْتَسِبْ فَإِنَّ الْغَسْبَ مُنْتَدَبٌ

١٧١٤. عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى «الْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ» فِي الْفَارْسِيَّةِ،

١. هَذِهِ الْعِظَامُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمِشُ جَمَاعَتَهُ
٢. نَعَلْتُ السَّعَادَةَ تَكُونُ فِي زَوَائِدِ حُرُوفِنَا فَتَحْرَمُ عَنْهَا غَالِقُونَ.

١٧١٥. عَيْنٌ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ،

١. زَبْتُ كَلَامَ كَالْحَسَامِ فَقَلْبِنَا أَنْ نَتَأَمَّلَ قَبْلَ الْكَلَامِ.
٢. كَانَ هَذَا الْعَائِلُ شَخْصاً يَعْتَبِرُ بِتَجَارِبِ الْآخَرِينَ.

١٧١٦. عَيْنٌ نَوْعٌ دَلَّاهُ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَيْتِيَّةِ،

١. الَّذِي يَحَاوِلُ لَيْلاً وَنَهَاراً يَبْلُغُ أَمْدَالَهُ فَلَا شَكَّ فِيهِ
٢. كَيْفَ نَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا؟

١. مِنَ الْأَرْجَحِ أَنْ لَا تَكُونَ فِي ضَعْفَا هَذِهِ الْمُنْتَضَةِ الْكَبِيرَةِ
٢. بِالْيَمِينِ أَكُونُ صَدِيقَتَكَ وَأَسَاعِدُكَ دَائِماً

١. لَا يَذْهَبُ الْإِنْسَانُ مُضَادِّقُ إِلَى مَجَالِسِ الشُّوْبِ
٢. لَا بَابَ مُتَمَلِّقٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ

١. إِنَّ هَذِهِ الْأُسْرَةَ وَاصْدِقَانَهُمْ أَغْنَاءُ لَا فَقْرَاءَ
٢. قُلْ لِي أَبِي: لَا كَلِمَةَ تَعَادُلُ كَلِمَةَ الْحَقِّ

١. هَلْ تَقْتَلِمُ عَلَى الْكُذْبِ وَ لَا مُضَادِّقُ؟ (دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ)
٢. الَّذِي لَا يَفْعَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحَ. (دَلَّاهُ لِلتَّهْمِ)

(مراجعی تهرانی با الفهرست ٢٧)

١. كَانَ مُقَاتِلُونَا عَالِمِينَ بِمَسِيرِ حَيَاتِهِمْ
٢. لَيْتَ الْمُتَكَاسِلِينَ عَالِمُونَ بِمَضَارِ التَّكَاسُلِ.

(مراجعی اتصافی ٨٧)

١. لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفِطْرِ
٢. لَا قِنِي إِلَّا عَلِيَّ

(مراجعی تهرانی ٨٣ با الفهرست تطبیحی)

١. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْرِفُهُ
٢. النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ الْعَقْلَاءَ لَا الْجَهْلَاءَ

(مراجعی اتصافی ٩١)

١. لَا الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْتَضَةِ بَعْدَ ذَهَابِهَا
٢. هَذَا الْيَوْمَ لَا ضَيْفُونَا فِي الْبَيْتِ.

(مراجعی اتصافی ٩٣ با الفهرست تطبیحی)

١. سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ
٢. إِنَّ أَخَاهُ لَا يَتَدَرَسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ

عَيْنٌ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ، لَا تُحْزَنُ يَا صَدِيقِي — اللَّهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ،

١. إِنْ لَيْتَ
٢. لَيْتَ

١٧١٠. عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا تَوْعَانٌ مِنْ دَلَّاهِ،

١. رَبَّنَا لَا تُخَلِّتْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ
٢. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الَّذِي لَا يَسْلَمُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ

١٧١١. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ دَلَّاهُ النَّاقِيَةَ لِلجِنْسِ،

١. يَتَعَيَّنُ الْعُلَمَاءُ بِأَنَّ ذَهْنَ الْإِنْسَانِ عَالِمٌ لَا تَهَابَةَ لَهُ
٢. لَا رَجَاءَ بِنَجَاتِهِ مَنْ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَتَّقِي بِهِ

١٧١٢. عَيْنٌ حَرْفٌ يُؤَكِّدُ تَضَمُّنَ الْجَمَلَةِ،

١. طَرَفُ الْقَوْمِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ مُشَكِّسُ الْأَصْنَافِ
٢. الَّذِينَ فَطَرْتُ فِي وَجُودِ الْإِنْسَانِ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ كَانَتْ حُرَافَاتِهِ.

١٧١٣. عَيْنٌ حَرْفٌ جَاءَ لِيَرْفَعِ الْإِبْهَامَ عَنِ مَا قَبْلَهُ،

١. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيقُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
٢. لَا تَغْتَسِبْ فَإِنَّ الْغَسْبَ مُنْتَدَبٌ

١٧١٤. عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى «الْمُضَارِعِ الْإِتِّزَامِيِّ» فِي الْفَارْسِيَّةِ،

١. هَذِهِ الْعِظَامُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمِشُ جَمَاعَتَهُ
٢. نَعَلْتُ السَّعَادَةَ تَكُونُ فِي زَوَائِدِ حُرُوفِنَا فَتَحْرَمُ عَنْهَا غَالِقُونَ.

١٧١٥. عَيْنٌ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ،

١. زَبْتُ كَلَامَ كَالْحَسَامِ فَقَلْبِنَا أَنْ نَتَأَمَّلَ قَبْلَ الْكَلَامِ.
٢. كَانَ هَذَا الْعَائِلُ شَخْصاً يَعْتَبِرُ بِتَجَارِبِ الْآخَرِينَ.

١٧١٦. عَيْنٌ نَوْعٌ دَلَّاهُ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَيْتِيَّةِ،

١. الَّذِي يَحَاوِلُ لَيْلاً وَنَهَاراً يَبْلُغُ أَمْدَالَهُ فَلَا شَكَّ فِيهِ
٢. كَيْفَ نَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا؟

١. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَرْزُقُنَا؟
٢. الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ

۱۷۱۷. عین الخطأ في نوع ذلاء.
- لا صفة أحسن من الأدب في الإنسازة ﴿ التافية للجنس
  - لا تذللوا المشركين لأن فيه مواد محترقة ﴿ التافية
۱۷۱۸. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل عتله التواضل بين الجمليين.
- و يقول الكافر باليمني كنت ثرياً
  - كان إرضاء الناس غاية لا تدرك
۱۷۱۹. عین الفعل الذي يترجم على شكل الماضي الاستمراري و الماضي البعید.
- ليت أصدفاني يسجدوني في دروسي
  - ليت صديقي يتعد عن الكنتل
۱۷۲۰. عین ذلاء التافية للجنس.
- صديقي شاعر لا كاتب.
  - «لكنكم كنتم لا تعلمون»
۱۷۲۱. في أي عبارة ماجاء حرف من الحروف المشبهة بالفعل؟
- «يا ليتني كنت ثرياً»
  - كان صديقي تعلم هذا الموضوع
۱۷۲۲. عین الفعل يترجم على شكل المضارع الاتزامي.
- إن الله تعلم ما في صدور العالمين
  - «زينا لا تحتلنا ما لا طاقة لنا به»
۱۷۲۳. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يزيل (برطرف می کند) الإبهام عن الجملة التي جاءت قبلها.
- «إن الله أدو قطن على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون»
  - «قال أعلم أن الله على كل شيء قدير»
۱۷۲۴. عین ما فيه «لا التافية للجنس».
- علينا أن نستشير العالم لا الجاهل.
  - ولا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً.
۱۷۲۵. عین ما فيه لا التافية للجنس و لا التافية معاً.
- يا صديقي لا تقل ما لا خير فيه
  - كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فالأما هو داء و لا بركة فيه
۱۷۲۶. عین المضارع يترجم مختلفاً عن الباقي.
- ليتني أعيث في هذه المدينة الجميلة
  - و نذكر إبراهيم الذي حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام.
۱۷۲۷. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات.
- إخويني و اخم يلاوي من شروير العاديات
  - الآننا القديمة تؤكذ إهتمام الإنسان بالدين
۱۷۲۸. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات.
- ظن الناس أن إبراهيم هو الفاعل فأخضروا للشحابتهم
  - لإزدادت هذه الحرافات في أديان الناس على عز الحضور.
۱. إذا شاء الله أن يضل شخصاً فلا سبيل إهدائهم ﴿ التافية للجنس
۲. لا تجعل باطن عيناك شعادلاً لظاهر عياتهم ﴿ التافية
۱. لا شك أن تبت التملة يمتي يتهارد
۲. لا تحزن إن الله عند
۱. لعل الناس يتقبلون في هذا الموضوع
۲. إن هؤلاء التلاميذ طالعوا دروسهم
۱. لا تحزن إن الله عند
۲. لا لياست أجتل من العاليد
۱. كان إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك
۲. اعظمو أن الله عليهم
۱. يا ليت السلام يتشقر في العالم
۲. ليتني شاهدت جميع مدن بلادي
۱. «إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون»
۲. «لا تحزنك قولهم إن الورة لله جميعاً»
۱. يا أيها الناس إن أباكم واحد و لا فضل لعربي على عجمي
۲. لا يرحم الله من لا يرحم الناس
۱. لا فتر كالجهل و لا ميراث كالآدي
۲. لا بأس و لكني لا أقد أن أجيب سؤالاتك حول هذا الموضوع
۱. لعل أخي تسافر في الأسبوع القادم
۲. إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله
۱. لنا رجع الناس شاهدوا أضعافهم متكررة
۲. حدثنا القرآن عن سيرة الأنبياء مع أقوامهم الكافرين
۱. إنما يتقصد إبراهيم الإشتهار بأضانيه
۲. هل تراقم حلقوا بين يديه أم حديد أم نحاس أم ذهب

## ترجمه

بیادآوری مراحل پاسخگویی به سؤالهای ترجمه را به یاد داشته باشید.

۱- یافتن موارد کلیدی / ۲- رد گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه) / ۳- مقایسه گزینه‌های باقی‌مانده با صورت سؤال

## پرسش‌های جدید

عین الأضح و الأذق في الترجمة للأسئلة التالية.

۱۷۲۹. «قل تعلمون أن داءكم ينكم و لكنكم لا تشعرون»

- آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است و شما احساس نمی‌کردید.
- آیا می‌دانید بی‌گمان درد شما از خود شما است و شما فهمیداید.
- آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است، ولی شما نمی‌فهمید.
- آیا دانسته‌اید مسلماً درد شما از خودتان است و شما درک نمی‌کنید.

۱۷۳۰. دَلَيْتُنَا نَعِيشُ بِقُدْرَةِ لِأَنَّا تَطَلَّبُ حَيَاةً طَيِّبَةً.

- ۱ ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم، برای اینکه ما زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
- ۲ ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می‌کردیم، زیرا ما طالب یک زندگی پاک بودیم.
- ۳ شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم، زیرا قطعاً زندگی پاک را طلب می‌کردیم.
- ۴ امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم، زیرا بی‌گمان زندگی پاک را طلب می‌کنیم.

۱۷۳۱. فَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَجْهَرُ بِجَنَاحَيْهِ الْثَقِينِ وَ هَذَا الْجَنَاحَانِ، الْعِلْمُ وَ الدِّينُ.

- ۱ ای کاش انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال‌های علم و دین هستند.
- ۲ امید است که انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال علم و دین است.
- ۳ شاید انسان با دو بال تجهیز می‌شود و این دو بال‌های علم و دین می‌گردند.
- ۴ گویی که انسان به دو بال مجهز شده است و این دو بال علم و دین او هستند.

۱۷۳۲. دَلَا سَيَازَةَ فِي هَذَا الشَّارِعِ وَ لَا نَسْتَطِيعُ الْحَضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ.

- ۱ ماشینی در خیابان نیست و ما امکان حضور در امتحان را نداریم.
- ۲ هیچ ماشینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.
- ۳ ماشینی در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حاضر شویم.
- ۴ هیچ ماشینی در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حضور بگیریم.

۱۷۳۳. يَتَعَلَّمُ أَنْ يُبْرَاهِمَ حَاوِلَ أَنْ يَتَّقِدَ قُوَّتَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَسْنَامِ وَلَكِنَّهُمْ أَحْضَرُوهُ لِجَاهِكُمْ.

- ۱ باید بدانیم که ابراهیم کوشید که قوم خود را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی آن‌ها او را آوردند تا محاکمه‌اش کنند.
- ۲ باید بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بتان رها سازد، اما آن‌ها حاضرش کردند تا محاکمه شود.
- ۳ تا اینکه بدانیم که ابراهیم کوشیده بود که قوم را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی او حاضر شد تا محاکمه شود.
- ۴ تا بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش از عبادت بتان رها شوند، ولی آن‌ها او را برای محاکمه کردن آوردند.

۱۷۳۴. كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ لَهُ.

- ۱ همه غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، بدون شک دردی است و بی‌برکت است.
- ۲ همه غذاهایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، بدون شک درد است و برکتی ندارد.
- ۳ هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، قطعاً درد است و هیچ برکتی ندارد.
- ۴ هر غذایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، قطعاً درد است و برایش برکتی وجود ندارد.

۱۷۳۵. دَلَيْتُنَا لَعَلَّمْنَا أَنْ دَوَّأْنَا فِينَا وَ نَحْنُ مَا نُبَيِّضُ إِلَيْهِ وَ دَاوُّنَا مَتَا وَ نَحْنُ لَا نَشْفُرُ بِهِ.

- ۱ ای کاش می‌دانستیم که داروی ما در ماست و توجه نمی‌کنیم و درد هم از ماست و آن را احساس نمی‌کنیم.
- ۲ ای کاش بدانیم که داروی ما در ماست و به آن نمی‌نگریم و دردمان از ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم.
- ۳ ای کاش می‌دانستیم که دارویمان با ماست و آن را نمی‌بینیم و داروی ما از ماست و احساسش نمی‌کنیم.
- ۴ ای کاش بدانیم که داروی ما در خود ماست و به آن نگاه نمی‌کنیم و درد ما از ماست و ما احساسش نمی‌کنیم.

۱۷۳۶. دَلَيْتُ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقَلُوا مِنْ تَوَمِ الْغَفْلَةِ وَ اتَّجَهُوا إِلَى تَعَلُّمِ الْعِلْمِ وَ مَا طَلَبُوا بِهِ تَدَلُّاً.

- ۱ ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می‌شدند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برایش نمی‌خواستند.
- ۲ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار شده بودند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برای او نخواهند خواست.
- ۳ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار می‌شدند و به یاد دادن علم روی می‌آوردند و چیزی به جایش می‌خواستند.
- ۴ ای کاش همه مسلمانان از غفلت بیدار می‌شدند و به یاد دادن علوم توجه می‌کردند و جانشینی به جای او نمی‌خواستند.

۱۷۳۷. (لَا يَعْلَمُ نَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا) عَيْنُ الْخَطَا.

- ۱ به جز چیزی که به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.
- ۲ علمی نداریم مگر این که تو آن را به ما بیاموزی.
- ۳ برای ما هیچ دانشی به جز آنچه به ما آموزش دادی، نیست.
- ۴ ما را هیچ علمی نیست، جز آنچه تو به ما یاد دادی.

۱۷۳۸. (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ).

- ۱ قطعاً خداوند بر مردم دارای بخشایش است و بیشتر مردمان شکر گزار نیستند.
- ۲ بدون شک الله نسبت به مردم صاحب فضل است و لیکن اغلب آن‌ها سپاسگزار نیستند.
- ۳ بی‌گمان خداوند دارای بخشایش بر مردمان است اما بیشترین آن‌ها سپاس نمی‌گذارند.
- ۴ بدون تردید الله صاحب فضل و بخشش است بر مردم، ولیکن اکثر مردم شکر گزاری نمی‌کنند.

۱۷۳۹. دَأْبَهُذَّ مِنَ النَّارِ وَ لَكِنَّ قُدِّفَتْ فِي النَّارِ مَرَّةً ثَانِيَةً.

- ۱ او را به طرف آتش پرتاب کردند و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
- ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره او را به طرف آتش پرتاب کردند.
- ۳ به آتش انداخته شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
- ۴ از آتش نجات داده شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.

۱۷۴۰. يَلْتَكْسِرُ كُلُّ الْأَسْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفْسِنَا يُلْذَكَّرُ صِرَاعَ الْأَنْبِيَاءِ تَحَ الْكَافِرِينَ.

- ۱ باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، تا نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک کنیم.
- ۲ برای آن که نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم، باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم.
- ۳ برای این که همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، باید نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم.
- ۴ تا همه بت‌های موجود در خودمان را شکستیم، نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک می‌کنیم.



۱۷۴۱. هَدَّ أَظُنُّ أَنْ الذَّهْرَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَسْمَعَ لِي أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي وَ لَكِنَّ الذَّهْرَ لَا ذَنْبَ لَهُ.

- ۱ خیال کردم که روزگار نمی‌خواهد که من به اهدافم برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد
  - ۲ گاهی خیال می‌کنیم روزگار اجازه نمی‌دهد که من به هدفم برسم اما این گناه روزگار نیست
  - ۳ بعضی وقت‌ها می‌پنداشتم که روزگار اراده کرده است که من به هدف‌هایم نرسم اما هیچ گناهی برای روزگار نیست
  - ۴ گاهی می‌پندارم که روزگار نمی‌خواهد اجازه بدهد که من به اهداف خود برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد
۱۷۴۲. إِنَّ هَذِهِ الْأَصْنَامَ الَّتِي كُنْتُمْ تَقْتَضِرُونَ بِعِبَادَتِهَا لَا قِيمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنْ قَضَاءِ حَاجَاتِكُمْ.

- ۱ به راستی این بت‌هایی که به پرستیدنشان افتخار می‌کنید ارزش ندارد چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند
- ۲ این‌ها بت‌هایی هستند که به پرستیدنشان افتخار می‌کردید، در حالی که بی‌ارزش هستند، چون از تأمین نیازهای خود ناتوانند
- ۳ این بت‌هایی که به عبادتشان افتخار می‌کردید هیچ ارزشی ندارند چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند
- ۴ این بت‌ها که آن‌ها را با افتخار می‌پرستیدید هیچ ارزشی ندارد زیرا نمی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازند

۱۷۴۳. لَا شَيْءَ كُنَّا نُرِيدُ إِلَّا السَّكِينَةَ، فَلِهَذَا خَالَفْنَا التَّقْدِيرَ.

- ۱ هیچ چیزی نمی‌خواستیم، مگر آرامش، به همین خاطر دشمن با ما مخالفت کرد
- ۲ هیچ چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، برای همین دشمن با ما مخالفت کرده است
- ۳ ما چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، بنابراین دشمنان با ما به مخالفت برخاستند
- ۴ دشمن به این دلیل با ما مخالفت می‌کرد که ما فقط آرامش می‌خواستیم

۱۷۴۴. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَمًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيبٍ تَرْمِسُونَ».

- ۱ قطعاً خدا کسانی را که در راهش صف به صف مبارزه می‌کنند دوست دارد بی‌گمان آن‌ها ستونی استوار هستند
- ۲ به راستی که خدا آنانی را که در راهش در صفی واحد جهاد می‌کنند دوست دارد قطعاً آن‌ها ساختمانی استوار هستند
- ۳ بی‌گمان خدا کسانی را که در راهش صف به صف می‌جنگند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند
- ۴ بی‌راستی که خدا آنانی را که در راهش صف به صف کشته می‌شوند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند

۱۷۴۵. هَيْبَتُ النَّاسِ يُنْقِذُونَ الضَّالِّينَ وَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمَسْتَقِيمِ.

- ۱ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند
- ۲ ای کاش مردم گمراهان را نجات می‌دادند و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کردند
- ۳ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها را به راه راست هدایت کنند
- ۴ امید است مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند

۱۷۴۶. دَاتَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ هِدَايَةَ النَّاسِ وَ أَرْسَلَ الْآيَاتِيبَ لِهِدَايَةِ النَّاسِ إِلَى الْحَقِّ.

- ۱ آیا دانستی که خدا هدایت مردم را ترک نمی‌کند و پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد
- ۲ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را رها نکرده است پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد
- ۳ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نخواهد کرد و پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند
- ۴ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نکرد و پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند

۱۷۴۷. إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌّ اطمیناناً تامّاً، لِأَنَّ مَحَاوِلَاتِي كُلَّهَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

- ۱ قطعاً دل من از ابتدا کامل اطمینان داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد
- ۲ قطعاً قلب من کاملاً اطمینان دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است
- ۳ همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است
- ۴ همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد

۱۷۴۸. إِنَّ الْمَوَادَّ الْغِذَائِيَّةَ تُؤَثِّرُ فِي قُدْرَةِ الْجِسْمِ وَ الْعَقْلِ، وَ تُبْعِدُنَا عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاضِ.

- ۱ مواد غذایی در قدرت بخشیدن به بدن و فکر تأثیر گذار است، و ما را از بسیاری امراض دور خواهد کرد
- ۲ مواد مغذی در توانمندسازی بدن و فکر مؤثر است، و ما را از بیماری‌های کثیری دور نگه می‌دارد
- ۳ مواد غذایی بر توانمندی جسم و عقل تأثیر می‌گذارد، و ما را از بسیاری از بیماری‌ها دور می‌کند
- ۴ مواد مغذی در توانایی جسم و عقل اثرهایی دارد، و ما را از مریضی‌های متعددی دور می‌کند

۱۷۴۹. «كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقْيِيدٌ أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ».

- ۱ کلمه خوب پرفایده بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند
- ۲ سخن نیک که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند
- ۳ یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد
- ۴ یک سخن نیک که فایده‌ای برساند بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد

۱۷۵۰. «الْفَلْجِيُّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ بِرَأَقِبِ الْقَمَرِ يَعْجَبُ كَثِيرَةً».

- ۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است
- ۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند
- ۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند
- ۴ گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به‌طوری عجیب نظاره‌گر ماه است

(سراسری زبان ۹۳)

(سراسری زبان ۹۳)

(سراسری ریاضی ۹۱)

(سراسری ریاضی ۹۲)

(مراصری تهری ۹۳)

۱۷۵۱. ﴿تَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

- ۱) الله مثال‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
- ۲) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.

۱۷۵۲. ﴿لَا دِينَ لِلْمُتَلَوِّنِ وَ إِن أَلْقَاكَ فِي السُّعْيِ وَ تَقَاهِرُ بِكَمَالِ دِيَانَتِهِ﴾.

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفتاند.
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود.
- ۳) انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بیفتاند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند.
- ۴) آن که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد.

(مراصری تهری ۹۳)

۱۷۵۳. ﴿وَالْفُرْصِ الذَّهِيَّةِ تَحْصِلُ لِجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَتَّقِنُوهَا﴾.

- ۱) فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند.
- ۲) فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند.
- ۳) فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند.
- ۴) برای تمامی مردمان فرصت‌های زرین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند.

(مراصری تهری ۹۳)

۱۷۵۴. ﴿كَانَتْ أَحْسَنَ أَنْ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَمُزُّ بِبِ بَصُوعِيَّةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ قَدَانِهِ﴾.

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد.
- ۲) حس می‌کردم یا فقدان او زندگی جداً با من به دشواری رویه‌رو خواهد شد.
- ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او.
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت.

(مراصری زبان ۹۳)

۱۷۵۵. ﴿بِطَيْتِي كَمَتَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنُ عَلَيَّ كُلَّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْ أَوْجَعٍ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا﴾.

- ۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگر چه بزرگ باشد.
- ۲) شاید از تو آموخته باشم که به‌خاطر هر آن چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد ناراحت نباشم.
- ۳) کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.
- ۴) شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن از تو بیاموزم.

(مراصری هنر ۹۳)

۱۷۵۶. ﴿إِنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمُ السَّامِيَةِ يَفْتَلِثُونَ عَنِ تَمَازِجِ مَثَالِيَةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَأَ لِأَنْفُسِهِمْ﴾.

- ۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند.
- ۲) بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند.
- ۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگوهای برتر برای آن‌ها باشند.
- ۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتازی می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند.

(مراصری هنر ۹۲)

۱۷۵۷. ﴿وَاللَّهُمَّ قَدْ وَهَيْتِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادَةٍ﴾.

- ۱) خدایا هر آن چه سزوار آن نبودم به من عطا کردی زیرا لطف تو همه بندگان را شامل می‌شود.
- ۲) پروردگارم آن چه را شایسته آن بودم به من دادی چون بخشندگی تو شامل همه بندگان است.
- ۳) پروردگارا به من می‌دهی همه آن چه را شایسته آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه بندگان می‌شود.
- ۴) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را حتی اگر سزوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه بندگان رسیده است.

۱۷۵۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ،

- ۱) لَا يَلْمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا أَسْتَأْذِنُ الْعَالِمَ: علم از آن ما نیست، مگر آنچه از استاد دانشمندان آموختیم.
- ۲) لَيْتَ أَيَّامَ الْعَطْلَةِ طَوِيلَةً لَأَتَى أَرِيدُ أَنْ أَسْتَرْخِ: شاید روزهای تعطیل طولانی شوند، بی‌گمان من نیاز به استراحت دارم.
- ۳) تَأَنَّ الْبَائِعَ يُرِيدُ أَنْ يَتَبَيَّنَ هَذَا الْقَيْمِصَ: فروشنده می‌خواست پیراهن را بفروشد.
- ۴) لَعَلَّ الْعُلَّابَةَ يُعَاهِدُونَ أَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ أَنْ لَا يَكْذِبُوا: امید است که دانش‌آموزان با استادشان پیمان ببندند که دروغ نگویند.

۱۷۵۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ،

- ۱) تَذَاتُ النَّارُ تَحْرُقُ كُلَّ مَا شَتَقَهَا الْعَتَالُ فِي الْتَشْتَعِ: آتش سوزی شروع شد و تمام آن‌چه را که کارگران در کارگاه می‌ساختند، سوزاند.
- ۲) إِنَّمَا تَقْصِدُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيمَ الَّذِينَ يَخْدُوهَا، بَا إِنْ كَارَهَا قَصِدَ دَارِمِ كَسَانِي رَا كَمَا خَدَمْتِ مِي كُنْتِ، كَرْمِي بَدَارِمِ.
- ۳) عَلَّقُوا هَذَا النَّاسَ عَلَيَّ كَيْفَ هُنْ قَدْ كَسَّرَ تِلْكَ الْأَصْنَاحَ: این تیر را بر دوش کسی بیندازید که آن بت‌ها را شکسته است.
- ۴) لَعَلَّ هَذِهِ الشَّمَاةُ الْبَاطِلَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِينِنَا عَلَيَّ مَعَ الْعُقُوصِ: گویی این مراسم‌های باطل در گذر زمان وارد دین ما شده است.

۱۷۶۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ،

- ۱) لَا يَتَنَدُّ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: هیچ یاسی در دل بنده صالح نفوذ نمی‌کند.
- ۲) إِمَّ لَا يَهْتَمُّ الْمُسْتَهْزِئُونَ هَنْزَلَةَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِمْ، جَرَا مَسْخَرَهُ كُنْتَدَاكُنْ بَهْ شَانْ وَ مَنَزَلَتْ مَسْخَرَهُ سَوْنَدَاكُنْ تَوَجُّهَ نَمِي كُنْتَدَا؟
- ۳) قَدْ تَعَلَّمْتُ أُعْتَبِي أَنْ لَا تَسْتَهْجِلَ فِي مَعَاتِبَةِ الْمُتَذَنِّبِ: به خواهرم یاد دادم که در سرزنش کردن گناه کار نباید عجله کند.
- ۴) لَا شَابَ إِلَّا أَنْ يُدَافِعَ عَنِ الْوَطَنِ فِي الْحَرْبِ الْمُتَفَرُّضَةِ: هیچ جوانی وجود ندارد که در جنگ تحمیلی از وطنش دفاع نکند.

۱۷۶۱. ما هو الصحيح:

- 1 لا شعب من شعوب العالم إلا له طريقة للعبادة، هیچ مثنی از مثل جهان نیست مگر این که روشی برای عبادت داشته است.
- 2 نفوس أسلافنا و رشوتهم تؤكد اهتمام الإنسان بالدين، نفاسی‌های گذشتگان ما و آداب و رسومشان بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
- 3 قرأت جملة خبرتي جيداً ليس شيئاً أقطع من الحق، جمله‌ای را خواندم که مرا متحیر ساخت، هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست.
- 4 نعل الإنسان يعرف الخضارات من خلال الكتابات و التماثيل، امید است که انسان از لابه‌لای (دست) نوشته‌ها و تندیس‌ها، تمدن‌ها را بشناسد.

۱۷۶۲. عين الصحيح:

- 1 بدأت أتعلم مع صديقي في الصدف، با دوستم در کلاس پی‌پی‌جی کردم.
- 2 نعل هؤلاء الطلاب استفادوا من الفرمي، شاید این دانش‌آموزان از فرصت استفاده کنند.
- 3 «و لا يخزنك قولهم إن العزة لله جميعاً»، سخن آن‌ها تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا ارجمندی همه برای خدا است.
- 4 «لا يعلم لنا إلا ما علمتنا»، جز آن‌چه به ما آموختی هیچ دانشی نداریم.

۱۷۶۳. عين الصحيح:

- 1 شعرت جدتي بألم شديد في رجلها و لكنها لا تراجع الطبيب، مادر بزرگم احساس درد شدیدی دارد؛ ولی به پزشک مراجعه نمی‌کند.
- 2 أقوم بالاستفادة من الحبوب المسكنة لأنني قد شعرت بشدتها، به استفاده از قرص مسکن پرداختم زیرا سردرد شدیدی دارم.
- 3 لا تعجل في معاتبة المذنب لعلم الله أن يغفر ذنبه، در سرزنش گناهکار شتاب نکن شاید خداوند بخواهد گناهش را ببخشد.
- 4 فلما رأى القوم عدالة الملك طلبوا البقاء تحت رايته، قوم وقتی عدالت پادشاهشان را دیدند ماندن در زیر پرچم او را خواستند.

۱۷۶۴. عين الصحيح:

- 1 قبل كل شيء، إنعمت القدرة على العفل، که قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد.
- 2 نعلم كثيراً من الأشياء و لكنها ليست في ذاكرتنا، با این که خیلی چیزها را می‌دانیم، ولیکن آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم.
- 3 إن الأسرة مؤثرة كثيراً في تربية أبنائها بلا شك، بدون تردید خانواده‌ها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندان‌شان خواهند داشت.
- 4 كيف قدرت أن تحفظ الوردة في حضاضة في هذا الجو الحار، در این هوای گرم چگونه توانستی و گل را تازه نگه داری.

۱۷۶۵. عين الخطأ:

- 1 لا طفل في هذه الحفلة لأن كل الشيوخ من العلماء، طفلی، در این جشن نیست برای این که همه مهمان‌ها از دانشمندان هستند.
- 2 أنت تدرسين في هذه الجامعة؟ لا، لكنني أدرسن في جامعة أخرى، آیا تو در این دانشگاه درس می‌خوانی؟ نه، ولی من در دانشگاه دیگری درس می‌خوانم.
- 3 ذلك كتاب لا تزين في صديقي كتوباته، آن کتابی است که در درستی نوشته‌هایش تردید ندارم.
- 4 لا يخزنك قول الجاهل و اعلمي أن الله لا يحب الجاهلین، گفتار نادان تو را غمگین نکنند و بدان خداوند نادانان را دوست ندارد.

۱۷۶۶. عين الخطأ:

- 1 لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التفكر، هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- 2 لم أفهم هذا الموضوع أسدقائي، دوستانم این موضوع را نفهمیدند.
- 3 اللهم انزلنا دنيانا سلاماً و اخينا من الحادثلین، خدایا دنیای ما را از صلح بر کن و ما را از حوادث حفظ کن.
- 4 نعلني أتعلّم هذا الدرمن جيداً، امید است من این درس را خوب یاد بگیرم.

۱۷۶۷. عين الخطأ:

- 1 لا تفكر في هذا الموضوع أبداً بآتنا ماذا لا نملك، هرگز نباید به این موضوع بپندیشیم که چه نداریم.
- 2 لا مشكلة قادرة أن يحيي الإنسان أمام الضعويات، مشکل قادر نیست انسان را مقابل سختی‌ها خیم کند.
- 3 إن الحياة دقائق و ثوانٍ و لا يبقى استرور و لا الحزن، قطعاً زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌ها است و شادی و اندوه باقی نمی‌ماند.
- 4 و لكن الصديق صفة جميلة و لا شيء أجمل منها، ولی راستگویی ویژگی زیبایی است و هیچ چیز زیباتر از آن نیست.

۱۷۶۸. عين الخطأ:

- 1 نعل صديقي الحنون يقبل دعوتي للحضور في الحفل، شاید دوست مهربانم دعوت مرا برای حضور در جشن بپذیرد.
- 2 حاسبوا أعمالكم في نهاية كل يوم حتى تتقدموا کارهائتان را در پایان هر روز محاسبه کنید تا پیشرفت کنید.
- 3 إنا نحن نزلنا عليك القرآن، قطعاً ما قرآن را بر تو فرود آوردیم.
- 4 ليت التلميذ المشاغب استمع إلى كلام المعلم بدقة، ای کاش دانش‌آموز اخلال‌گر به سخن معلم با دقت گوش فرا دهد.

۱۷۶۹. عين الصحيح في التعريب:

- آیا می‌دانی چرا نتوانستیم درس‌های بسیاری از کتاب عربی را یاد بگیریم؟
- 1 أنعلمین لماذا لا أستطيع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي. هل تعلم لماذا لم أستطيع أن أتعلّم الدروس كثيرة من الكتاب العربي.
  - 2 أتعلّم لماذا لا أستطيع أن أتعلّم الدروس كثيرة من الكتاب العربي. هل تعلمين لماذا لم أستطيع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.

۱۷۷۰. دانش‌آموزان کلاس ما موفق شدند در امتحانات پایان سال بهترین نتایج را به‌دست آورند:

- 1 نجحوا تلاميد صفا أن يحصلوا على النتائج الحسنة في امتحانات نهاية السنة.
- 2 طلاب صفا نجحوا أن يحصلوا على أفضل النتائج في امتحانات نهاية السنة.
- 3 طلاب صفا نجحوا أن يحصلوا على أفضل النتائج في الامتحانات نهاية السنة.
- 4 نجح طلاب صفا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.



عمومی  
دوازدہم  
عربی

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

## الدِّينُ وَالتَّوَدُّينُ

### انتظارات آموزشی

- آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
- حروف مشابه بالفعل را بشناسید و تأثیر آن‌ها را بر ظاهر و مفهوم جمله بدانید.
  - معنای حروف مشابه بالفعل را بدانید.
  - تأثیر لیت، و اعل، را بر ترجمه جمله و فعل‌های درون جمله بدانید.
  - لای نفی جنس را بشناسید و بتولید آن را از سایر انواع لای تشخیص دهید.
  - بدانید جمله‌ای که لای نفی جنس، بر سر آن آمده است چگونه ترجمه می‌شود.

### واژگان و مفاهیم

#### ● فعل‌ها

مثال	مصدر	مضارع	ماضی
التَّامِقُ أَخْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) لِلْمَحَاكِمَةِ = مردم ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند.	آوردن، احضار کردن	أُخْضِرُ	أَخْضَرَ
خَدُوا الصَّقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَابِلِ = حق را از اهل بابل بگیرند.	گرفتن (خَدُوا، فعل امر، بگیرند)	يَأْخُذُ	أَخَذَ
أَمَلِي فِي دَرُوسِي = در درس‌هایم مرا یاری کن.	یاری کردن (أَعَى = أَعَى، فعل امر + نون وقایه + ی)	يُعِينُ	أَعَانَ
و أَيْزِ قَلْبِي وَ قَلْبِي = و عقل و قلبم را روشن کن.	روشن کردن	يُنِيرُ	أَنَارَ
يَتَأَكَّدُ الطَّاغُوتُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ = پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.	مطمئن شدن	يَتَأَكَّدُ	تَأَكَّدَ
يَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ هَذِهِ الْفَرَسَةَ = حیوان این شکار را تعقیب می‌کند.	تعقیب کردن	يَتَّبِعُ	تَبَعَ
قَالُوا خَرَّفُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) = گفتند، ابراهیم را بسوزانید.	سوزاندن	يُخَرِّفُ	خَرَّفَ
رَبَّنَا وَ لَا تُخَلِّسْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ = ای پروردگار ما و آنچه را هیچ طاقتی برای ما بر آن نیست به ما تحمیل مکن.	تحمیل کردن	يُخَمِّلُ	خَمَّلَ
و انقضي و احم بلادی من سُورِ الْحَادِثَاتِ = از من و کشورم از بدی‌های حوادث نگهداری کردن، حمایت کردن (احتمی = احم: فعل امر) = نون وقایه + ی)	نگهداری کردن، حمایت کردن (احتمی = احم: فعل امر) = نون وقایه + ی)	يَحْمِي	حَمَى
الْآيَاتُ الْقَدِيمَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ التَّوَدُّينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ = آثار کهن نشان می‌دهد که دیداری در انسان ذاتی است.	راهنمایی کردن، نشان دادن	يَدُلُّ	دَلَّ
إِنَّا بَعَلْنَا قَرَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْتَلُونَ = بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که خوددورزی کنید.	خوددورزی کردن	يَعْتَلُ	عَقَلَ
عَلَّنَ إِبْرَاهِيمَ (ع) الْفَأْسَنَ عَلَى كَتَفِ الشَّمْسِ الْكَبِيرِ = ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ آویخت.	آویزان کردن، آویختن	يُعَلِّنُ	عَلَّنَ
فَلِإِن دَخَلِ الْجَنَّةَ = گفته شد به بهشت وارد شو.	گفتن (فعل: گفته شد، مجهول)	يَقُولُ	قَالَ
قَذَفُوا فِي النَّارِ = او را در آتش انداختند.	انداختن، پرتاب کردن	يَقْدِفُ	قَذَفَ
لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ = هرگز از مشرکان نباش.	بودن (لا تَكُونُوا = لا تَكُنْ + حرف تأکید، تَكُونُوا = هرگز نباش)	يَكُونُ	كَانَ
كُونُوا عَقْدَ الْكَلَامِ = نقد کننده سخن باشید.	بودن (کوتوا، فعل امر، باشید)	يَكُونُ	كَانَ
كَسَّرَ إِبْرَاهِيمَ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ = ابراهیم (ع) همه بت‌ها را شکست.	جیزی را شکستن، شکاندن	يَكْسِرُ	كَسَرَ

#### ● اسم‌ها

مثال	فارسی	عربی
وَ اَعْلَى الصُّدُرِ شِرَاعًا = و سپه‌ام را از شادمانی پر کن.	شادمانی	إِنْتِبَاحٌ
فَرَأَتْ أَنْشُودَةً مِنَ الْإِمَامِ عَلِيِّ (ع) = سرودهای از امام علی (ع) خواندم.	سرود	الْأَنْشُودَةُ
إِمْلَأْ قَلْبِي بِالْبَيْسَاتِ = دهانم را از بیهوشی پر کن.	بیهوشی	الْبَيْسَةُ
فَهَذَا يَوْمٌ تَبَيَّنَتْ = پس این روز رسوخیز است.	رسوخیز	التَّبَيُّنُ
كَأَنَّهُمْ بَنَاءٌ مَرْمُوسٌ = گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند.	ساختمان استوار	الْبِنَاءُ الْمَرْمُوسُ
كَانَتْ بَعْضُ الشُّعَائِرِ تَجْتَنِبُ سُرَّ الْأَلَهَةِ = برخی مراسم برای دوری کردن از سر خدايان بود.	دوری کردن	التَّجَنُّبُ

عربی	فارسی	مثال
التَّائِبِينَ	دین داری	التَّائِبِينَ يَطْرُقُ فِي الْإِنْسَانِ = دین داری در انسان فطری یا ذاتی است.
الْحَطَّ	بخت	وَأَجْعَلِ التَّوْفِيقَ حِطِّي = و موفقیت را بخت من قرار بده.
العقید	یکتاپرست	أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا = با یکتاپرستی به دین روی آور.
خِذَاع	قرب	يَتَأَقَّدُ الطَّاغُوتَ مِنَ خِذَاعٍ = برنده از حیله دشمن مطمئن می شود.
الذَّاء	بیماری	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ ذَائِعٌ = هر غذایی که اسم خداوند بر آن ذکر نمی شود، فظ بیماری است.
دار	خانه	يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّارِ = مرد از خانه خارج می شود.
السلام	آشتی، صلح	وَإِنلَأُ الدُّنْيَا سَلَامًا = و دنیا را از صلح پر کن.
بیوی	به جز	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
السیرة	روش و کردار، سرگذشت	قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سیرة الأنبياء = قرآن برای ما از سرگذشت یا روش و کردار انبیا سخن گفته است.
الشدی	یهوده و بوج	أَيُحْسِنُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ شِدْقًا؟ = آیا انسان فکر می کند که یهوده و بوج رها می شود؟
الشعائر	مراسم	تَعْصَنُ الشَّعَائِرَ الذَّيْبَةَ الْقَدِيمَةَ كَانَتْ خُرَافَةً = برخی مراسم دینی قدیمی خرافی بود.
صراع	کشمکش	كان صراع بين الأنبياء و أقوامهم الكافرين = کشمکش میان پیامبران و قوم های کافر ایشان وجود داشت.
الشمم	بت	حاول الأنبياء أن يُنْفِذُوا التماس من عبادة الأصنام = پیامبران تلاش کردند که مردم را از عبادت بتها نجات دهند.
غضب	پی	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
عظم	استخوان	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
الطبنة الطین	گل، سرشت	بل ترانم خلقوا من طينة = بلکه آنها را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند.
فأس	تیر	خَلَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَاسًا و كَثُرَ جَمِيعُ الأصنام = ابراهیم (ع) تیری را حمل کرد و همه بتها را شکست.
القرآن	قرآن کریم، خواندن (مصدر) فعل قرأ، يقرأ	إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ = بی گمان ما قرآن را به عربی قرار دادیم، امید است، شما خردورزی کنید.
القریان	قربان	إِنَّ تَقْدِيمَ الْقُرْيَانِ لِكَسْبِ رِضَا الْأَلْهَةِ مِنَ الشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةِ = بی شک، تقدیم قربانیها برای کسب رضایت خدایان از مراسم خرافی است.
کتف، کتف	شانه، کتف	فَلَقَى إِبْرَاهِيمَ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْعِشْمِ الْكَبِيرِ = ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ، آویزان کرد.
نجیب	بر آورنده، اجابت کننده	يَا مَجِيبَ الدَّعَوَاتِ = ای برآورنده دعاها.
مُسْتَدَ	مایه تباهی	إِنَّ الْعِشْمَ مُسْتَدٌ = بی گمان عشم مایه تباهی است.
مكسور	شکسته	بِجَنَاحِ الطَّاغُوتِ مَكْسُورٌ = بال پرده شکسته است.
التقش	کنده کاری، نگاره	عَرَفْنَا خِصَارَةَ بَيْنِ جِلَالِ التَّقْشِ = تمدنی را از لابه لای نگارها شناختیم.

اصطلاحات

اصطلاح	معنی	اصطلاح	معنی
أَقِمْ وَجْهَكَ	روی بیاور	ما تلي	آن چه می آید.
أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا	به دین روی بیاور در حالی که یکتاپرست هستی / یا یکتاپرستی به دین روی بیاور.	إِعْلَاءُ الْفِرَاقِ فِي مَالِي	جای خالی را در آن چه می آید، پر کن.
بَدَأُ بِتَهَامِسٍ	شروع به پیج کرد.		
القوم يَنْذِرُوا بِتَهَامِسُونَ	قوم شروع به پیج کردند.		

مترادف

کلمه	معنی	مترادف	کلمه	معنی	مترادف	کلمه	معنی	مترادف
أَعَانَ	یاری کرد	سَاعَدَ	دار	خانه	بيت	التَّغَاء	سلامتی	الضَّحَّة
انشرح	شادی	سرور، فرح	الذَّاء	بیماری	الترض	الضَّاع	کشمکش	التراع
أَنَارَ	روشن کرد	أضاءَ	الشدی	یهوده	العيت	قَذَفَ	پرتاب کرد.	زغی
التَّجَنَّبَ	دوری کردن	الابتعاد	السلام	صلح	السلام	قرصوص	محکم	سدید
خَرَّقَ	سوزاند	أشغل						

متضادها

کلمه	معنی	متضاد
أهل الحق	اهل حق	أهل الباطل
انشرح	شادی	حُزن

کلمه	معنی	متضاد
حرق	سوزاند (آتش زد)	أطفأ
الذام، التعرض	بیماری	الشفا، الصحّة

کلمه	معنی	متضاد
الضراع	کشمکش	الشلم
نالغ	سودمند	نُصِر

مفرد و جمعها

مفرد	معنی	جمع
الأشودة	سروده	الأناشيد
التسفة	لیخند	التبسمات (جمع با تـ)
الخطأ	بخت	المخطوط
النز	بدی، شر	الشُرور

مفرد	معنی	جمع
الضم	بت	الأصنام
العقب	پی، عصب	الأعصاب
العظم	استخوان	العظام
القاس	تیر	القُوس

مفرد	معنی	جمع
القریان	قربانی	القراین
الکتف، الکتف	شانه، کتف	الأكتاف
اللقش	کنده کاری، نگاره	اللقوش

مصدرها

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الأخذ	گرفتن	أخذ	ياأخذ
التفت	رستاخیز برانگیختن	تفت	يتفت
الحضور	حاضر شدن	حضر	يحضر

مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الحماية	نگهداری کردن	حمى	يحمى
الذكر	یاد کردن	ذكر	يذكر
الفران	آمرزیدن	فقر	يفقر

گزیده جملات مفهومی

أيا إنسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟	أ حسب الإنسان أن يتركه شيء.
افتخار فقط به عقل ثابت، حیا و پاکدامنی و ادب است.	إنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب.
بی‌گمان، خداوند پادشاه نیکوکاران را تبار نمی‌کند.	إن الله لا يرفع أجز المحسنين.
هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كل طعام لا يذكر اسم الله عليه، فإنها هو داء و لا بركة فيه.
هیچ خیری در سخن نیست، مگر همراه با عمل.	لا خير في قول إلا مع الفعل.
هیچ جهادی مانند جهاد [برابر] نفس نیست.	لا جهاد كجهاد النفس.
هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.	لا لباس أجمل من العافية.
هیچ فقری چون نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست.	لا فقر كالجَهْل و لا ميراث كالأدب.
خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که بر مردم رحم نمی‌کند.	لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
هیچ دینی نیست، برای کسی که او را عهده نیست.	لا دين لمن لا عهد له.
خشمگین نشو که بی‌شک خشم مایه تباهی است.	لا تغضب فإن الغضب فتنة.
هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی همچون تفکر نیست.	لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التفكير.

قواعد

الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل حروف پرکاربردی هستند که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و موجب تغییراتی در معنای جمله و ظاهر ابتدای جمله می‌شوند. به این صورت که حرکت حرف آخر مبتدا، با ذکر حروف مشبّهة بالفعل به ت، ث، ی، ین یا ایت، تبدیل می‌شود.

مثال: التلميذُ نجدُ **ت** إن التلميذُ تجدُ.

حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از:

إن = قطعاً، همانا (این حرف موجب تأکید جمله بعد از خودش می‌شود.)
أن = که (موجب پیوند دو جمله می‌شود.)
كأن = گویی، مانند
لكي = ولی (برای برطرف کردن ابهام جمله قبل و کامل کردن آن می‌آید.)
ليت = کاش (گاهی به صورت، دیا لیت، دبه می‌شود.)
لعل = شاید، امید است.

• اگر «یت» یا «لعلّ» بر سر جمله‌ای بیایند که در آن فعل مضارع وجود دارد، فعل مضارع بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کند و اگر «یت» بر سر جمله‌ای بیاید در آن فعل ماضی وجود دارد. فعل ماضی می‌تواند بر معنای «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» در فارسی دلالت کند.

مثال: لیت هذا التلميذ يتبعني عن الكنتل. («يتبعني» فعل مضارعی است که به دلیل وجود «یت» در ابتدای جمله بر مضارع التزامی دلالت می‌کند.)

لیت هذا التلميذ يتبعني عن الكنتل. («ابتعد» فعل ماضی است که به دلیل وجود «یت» می‌تواند بر ماضی استمراری یا ماضی بعید دلالت کند.)

### نظریه

«لای» نفی جنس، حرفی است که بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که اسم ابتدای آن، یک اسم نکره بدون «الف» و «نون» است و در این صورت به جمله مفهوم «هیچ ... نیست» می‌دهد.

مثال: لا تظن كالجبل. هیچ قبری مانند نادانی نیست.

• اگر به ظاهر اسمی که بعد از «لای» نفی جنس قرار دارد توجه کنید در می‌باید که این اسم «الف» و «نون» ندارد و روی حرف آخر آن حرکت «فتحه» دیده می‌شود.

• «لای» نفی جنس بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که از مبتدا و خبر تشکیل شده است. ولی گاهی خبر این جمله حذف می‌شود.  
مثال: لا شك. / لا إله إلا الله.



در دروس «پایه» یا سایر انواع «لای» (لای به معنای نه، «لای» نفی، «لای نهی») آشنا شدید. دقت کنید که «لای نفی» و «لای نهی» هر دو بر سر فعل مضارع می‌آید؛ ولی «لای نفی جنس» بر سر یک اسم بدون «الف» و «نون» می‌آید.

### الفصل الأول: تشخيص حروف مشبهة بالفعل و کاربرد آن‌ها

روشن یاد نگارید:

- ابتدا لازم است این حروف را به خاطر بسپارید و بدانید که هر یک چه کاربردی در جمله دارند.
- «إن» و «أن» را با «إن» یا «أن» اشتباه نگیرید. توجه کنید که «إن» و «أن» حرفی هستند که بر سر فعل می‌آیند در حالی که حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آیند. «إن» هرگز بر سر فعل نمی‌آید؛ ولی «أنما» به معنی «فقط» می‌تواند، بر سر فعل هم بیاید.
- به تفاوت «كان» با «كان» و همچنین «یت» یا «لیس» توجه کنید. «كان» و «لیس» جزء افعال ناقصه هستند.
- حرفی که موجب تأکید می‌شود: «إن»، حرفی که دو جمله را ارتباط می‌دهد: «أن»، حرفی که بیانگر آرزو (أمنية - تمنی) است «یت»، حرفی که بیانگر امید داشتن به انجام چیزی (ترجی) است: «لعلّ» حرفی که برای بیان همانندی یا تشبیه است «كان» و حرفی که به رفع ابهام از جمله پیش از خود کمک می‌کند، «لکن» است.
- «یت» در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید بیانگر مفهوم «آرزو» است؛ ولی اگر بر سر فعل ماضی بیاید می‌تواند دلالت بر «حسرت» داشته باشد.

مثال: عین الجملة التي فيها حرف من الحروف المشبهة بالفعل:

- 1) كان إرضاء الناس غاية لهذا القاضي.
- 2) إن تسأل في صغرك فهو خير لك.
- 3) على التلاميذ أن لا يخافوا من الامتحانات.
- 4) كان نجاحي في المسابقة غاية لا تُدرَك.

پس پاسخ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشبهة بالفعل در آن وجود دارد. «كان» در گزینه ۴ از حروف مشبهة بالفعل است. «نجاح» اسم آن و «غاية» خبر آن است. معنی جمله: «گویا موفقیت من در امتحان هدفی است که حاصل نمی‌شود». بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «راضی کردن مردم هدفی برای این قاضی بود» (است). «كان» در این جمله از افعال ناقصه است. نه از حروف مشبهة بالفعل. گزینه ۲: «در دانش‌آموزان واجب است که از امتحانات ترسند» «أن» در این جمله از حروف مشبهة بالفعل نیست، بلکه حرفی است که با آمدن بر سر فعل مضارع، معنای مضارع التزامی ایجاد می‌کند. گزینه ۳: «اگر در کودکی‌ات سؤال بررسی، برایت بهتر است». «إن» در این جمله حرف شرط است و از حروف مشبهة بالفعل نیست. پس گزینه چهارم پاسخ است.

مثال: عین جمله لیس فيها حرف لیان «الأمنية» أو «الرجاء»:

- 1) باليتني أذهبت زيارة العتبات المقدسة مرة أخرى.
- 2) لا يحاولون وادي كثيرا. أئنته يميل إلى هذبه.
- 3) لعلمي أنجح في هذا الامتحان لأنني قد درست جيداً.
- 4) إن نحاول كثيراً نصل إلى أمتيتك.

پس پاسخ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی برای بیان «امید» (الرجاء) و «آرزو» (الأمنية) نیست. دو حرف «لعلّ» و «تنت» برای بیان «امید» و «آرزو» هستند. هیچ کدام از این حرف‌ها در گزینه ۴ وجود ندارند. دقت کنید کلمه «أمنية» در گزینه ۴ به معنی «آرزو» است ولی این جمله معنی امید و آرزو ندارد و یک جمله شرطی است. معنی جمله: «اگر زیاد تلاش کنی، به آرزویت می‌رسی». بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «ای کاش یاری دیگر برای زیارت عتبات مقدس بروم». «تنت» در این جمله برای بیان «آرزو» است. گزینه ۲: «امید است در این امتحان موفق شوم، زیرا به خوبی درس خوانده‌ام». «لعلّ» در این جمله برای بیان «امید» است. گزینه ۳: «بهرم خیلی تلاش نمی‌کنی، ای کاش به هدفش برسد». «یت» در این گزینه برای بیان «آرزو» است. پس گزینه چهارم پاسخ است.



### الف دوم: تأثیر «لیت» و «لعل» بر فعل جمله

روزش پاستنگی

- «لیت» + فعل ماضی  $\leftarrow$  معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید
- «لیت» یا «لعل» - فعل مضارع  $\leftarrow$  معادلی مضارع التزامی
- دقت کنید که علاوه بر فعل مضارعی که بعد از «لیت» یا «لعل» بیاید موارد زیر نیز بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کنند:
  - فعل شرط
  - فعل مضارعی که بعد از حروف «أن» «کی» «لکی» «حتی» و «لیه» باشد.
  - فعل مضارعی که در جمله توصیفی باشد به شرطی که پیش از این جمله نیز فعل مضارع آمده باشد.

«لعل» «تین الجملة التي ليس فيها معادل للمضارع الالتزامي في الفارسية»

1. لعلني ألتحق في الامتحان.
2. إن المؤمن لا يتفلسف.
3. علي أن أتعلم هذا الدرس.
4. يا ليتني أشاهد صديقي في هذا اليوم الجميل.

پاستنگی در گزینه‌های ۱ و ۴، «لعل» و «لیت» موجب تغییر معنای فعل مضارع به مضارع التزامی می‌شوند. به معنای این دو جمله دقت کنید: «امید است در امتحان موفق شوم» - «ای کاش در این روز زیبا دوستم را مشاهده کنم» و در گزینه ۲، «أن أتعلم» که یاد بگیرم» معادلی مضارع التزامی است ولی در گزینه ۳، «إن» فقط موجب تأکید بر جمله می‌شود. «هی گمان مؤمن عصبانی نمی‌شود» پس **گزینه سوم** صحیح است.

### الف سوم: تشخیص جمله فعلیه از اسمیه و تمییز تعداد جمله‌های یک مبارزه

روزش پاستنگی

- برای تشخیص «لای» نفی جنس، به سایر انواع «لای» توجه کنید که:
  - اگر بعد از «لای» فعل، جار و مجرور، اسم معرفه و اسم دارای تنوین قرار داشته باشد، این «لای» «لای» نفی جنس نیست. (بعد از لای نفی جنس، یک اسم نکره و بدون «هاله» یا «تنوین» قرار می‌گیرد که حرف آخرش فتحه دارد)
  - دقت کنید که گاهی بعد از «لای» نفی جنس، فقط یک اسم قرار دارد؛ زیرا اخیر جمله بعد از «لای» گاهی حذف می‌شود.
  - «لای» نفی جنس باید دربرگیرنده معنای «هیچ ... نیست» باشد.

«لای» نفی جنس، «لای» «لای» نفی جنس

1. لا تخزن لأن أبي يساعدنا.
2. لا يتناول الطفل هذا الطعام.
3. قال لي أستاذي، لا عبادة مثل التثكير.
4. أنت في المدرسة الآن؟ لا، أنا في البيت.

پاستنگی در گزینه ۱ و ۳ «لای» بر سر فعل مضارع آمده و به ترتیب «لای نهی» و «لای نفی» است (غمگین نباش، نمی‌خورد) و در گزینه ۴ «لای» به معنای «نه» در جواب «آیا» آمده است؛ ولی در گزینه ۲، «لای» بر سر یک اسم نکره که «هاله» و «تنوین» هم ندارد آمده و معنای جمله به این صورت است: «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست» پس **گزینه دوم** صحیح است.

## ترجمه

- دانستن معانی حروف مشبّهه بالفعل و تأثیری که روی مفهوم جمله می‌گذارند از موارد ضروری برای ترجمه صحیح جمله است. در این رابطه لازم است به موارد زیر توجه کنید:
  - دقت کنید که ترجمه «إن» در فارسی خیلی ضروری نیست یعنی اگر جمله‌ای از هر نظر درست ترجمه شده باشد ترجمه نکردن «إن» که یک تأکید است لزوماً غلط ترجمه‌ای محسوب نمی‌شود و فقط به این دلیل گزینه را رد نمی‌کنیم. «إن» برای تأکید است ولی «إنما» معادلی «فقط» ترجمه می‌شود.
  - تأثیر «لیت» و «لعل» بر معنای فعلی که پس از آن‌ها در جمله می‌آید:
    - به این مثال‌ها توجه کنید:

- أخي يتجئ في هذه المسابقة  $\leftarrow$  برادرم در این مسابقه پیروز می‌شود.  
 لبت أخي يتجئ في هذه المسابقة  $\leftarrow$  ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز شود.  
 لعل أخي يتجئ في هذه المسابقة  $\leftarrow$  شاید برادرم در این مسابقه پیروز شود.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید با ذکر «لیت» و «لعل» فعل مضارع به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

- أخي نتج في هذه المسابقة  $\leftarrow$  برادرم در این مسابقه پیروز شد.  
 لبت أخي نتج في هذه المسابقة  $\leftarrow$  ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز می‌شد. (پیروز شده بود).

- با ذکر «لیت» فعل ماضی می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید در فارسی ترجمه شود. در این رابطه، توجه به سیاق عبارت و روان بودن ترجمه ضروری است.

● اگر با جمله‌ای روبه‌رو شوید که در آن «لا» بر سر یک اسم نکره و مفتوح آمده است می‌توانید حدس بزنید که این جمله یا «لا»ی نفی جنس آغاز شده است؛ در این صورت چنین جمله‌ای را می‌توانید معادل «هیچ ... نیست» ترجمه کنید.

لا طعام فی بیتنا ← (هیچ غذایی در خانه ما نیست)

● در ترجمه چنین جملاتی، می‌توان کلمه «هیچ» را ذکر نکرد، ولی ذکر اسمی که بعد از «لا» آمده است، به همراه «یا» نکره در فارسی ضروری است. (غذایی در خانه ما نیست.)

گاهی در آخر فعل مضارع، امر و یا نهی، یک حرف «ن» می‌بینید که مشدد و فتحه دار است و حرف پیش از آن نیز فتحه دارد. در اینصورت لازم است چنین فعلی را با تأکید ترجمه کنید.<sup>۱</sup>

لا تکتبن، نیش ← لا تکتوتن، هرگز نیش.

## تهرین تست

### واژگان و مفاهیم

۱۶۴۸. مِینَ الصَّحیحِ عَنِ التَّرَادِفِ وَ التَّضَادِّ.
- ۱ الداء - المرض / القراع \* التلم
  - ۲ أصنام - أوثان / عتی \* التفرز
۱۶۴۹. مِینَ الصَّحیحِ عَنِ التَّرَادِفِ.
- ۱ إلهی أیر عتلی و قلبی بالعلوم المتعددة (أطقی)
  - ۲ یحاول إیراهیم أن ینقذ قومه من الشریک (أن یخلص)
۱۶۵۰. عِینَ العِیَارَةِ الَّتِی مَا جَاءَ فِیْهَا التَّمْثَالُ.
- ۱ من هو التارک للباطل و التمثال إلى الحق؟
  - ۲ أترغمم أنك جررم صغیر
  - ۳ یل تراهم خلصوا من طینة
  - ۴ التسان من جهة الأباء أكفاء
۱۶۵۱. عِینَ الخَطَا عَنِ الْجَمْعِ.
- ۱ العظم، التلماء
  - ۲ الحظ، الحظوظ
۱۶۵۲. عِینَ مَا فِیْهِ الْجَمْعُ أَكْثَرُ.
- ۱ ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و التکتابات و الرسوم دلّ علی تماثل الإنسان إلى التین.
  - ۲ وجد فی معابد المشرکین الأصنام الکتيرة و التلوس من الموجودات الکتيرة
  - ۳ أرسل الله الأنبياء لیهذوا الناس إلى الصراط المستقیم
  - ۴ ازدادت بعض الخرافات فی الأديان علی مرّ العصور مثل تقدیم القرابین.
۱۶۵۳. عِینَ الخَطَا لِتَکْمِیلِ الفِراغاتِ.
- ۱ أنا أیئن أن إلهی لا ..... (بشرکتی)
  - ۲ و یجعل الأیام لی ..... (سعیاً)
۱۶۵۴. عِینَ الخَطَا عَنِ التَّرْجُمَةِ.
- ۱ الذین یقاتلون فی سبیل الله هم نبیان مرصوصن (استوار)
  - ۲ لیس فی الحیاة أجمل من البسمة. (البخند)
۱۶۵۵. مِینَ الصَّحیحِ عَنِ تَرْجُمَةِ التَّکَلِمَاتِ.
- ۱ أفر قوم بتحریق إیراهیم و لکن الله أنقذهم (سوزاندن - نجاتش داد)
  - ۲ أرسل الله الأنبياء لیبینوا الذین لحنیف (تا آشکار شود - یکتا پرست)
۱۶۵۶. انتخب الخَطَا.
- ۱ آلة تضتها الإنسان من الأحناب و الحديد و یعبدها الضم
  - ۲ أعمال لیس لها هدث و یعملها الإنسان بدون التتکرر شدی
  - ۳ سبب تحکم جسم الإنسان و حیوانات و لا یقدر حیوان أن یتحرك دونه لحم
  - ۴ من العناصر الأربعة و خلق الإنسان منه الطینة
۱۶۵۷. مِینَ الخَطَا عَنِ التَّوْضِیْحَاتِ.
- ۱ الفأس من آلات ذات ید من الخشب (معناه تیر؛ جمعه: القؤوس)
  - ۲ أفر وجهک للذین حنیف. (معناه بایست، متضاده: انهنف)
- ۱ انشراح \* قرح / سوی - إلا
- ۲ أیعتی \* ساعدنی / استر - اکثم
- ۱ املا الدنيا سلاماً (الصلاح)
- ۲ أعانی فی أداء الواجبات. (ساعدنی)
- ۱ و فیک انلسوی العلم الکبیر
- ۲ هل سوی لحم و عظم و غضب
- ۳ أبوهم آدم و الأم حمراء
- ۱ انشوده، انشید
- ۲ انکف، الأکتاف
- ۱ و یجعل التوفیق ..... (فعی)
- ۲ و لا یحقتنی ما لا ..... لی به (طاقة)
- ۱ خلقتنا الله من طین. (یل)
- ۲ إن العصب ففسد. (تبهکار)
- ۱ استفاد الفلاخ من الفأس و کثر الأشجار المحقفة. (داس - خشک)
- ۲ خلقتنا من لحم و عصب و عظم. (آفریدیم - پی)
- ۱ انروا هذه الأنشودة. (معناه سروده؛ جمعه: انشید)
- ۲ أ یحسب الإنسان أن یتزک شدق. (معناه رها می‌شود؛ مترادف: أن یودع)

۱۶۵۸. عین الخطأ من الترادف و التضاد.

۱. تحدّث مع الله بإقامة الصلاة (مترادفه: تكلم)  
۲. يحاول إبراهيم أن يثبّت قومه من الشركاء. (متضاده: أن يخلصن)

۳. هو أثار عقلي و قلبي بالعلوم المفيدة. (متضاده: مضرة)  
۴. أعاني في أداء الواجبات. (مترادفه: ساعدني)

۱۶۵۹. عین ما فيه الجمع أقل.

۱. ربّ احمني و احم بلادي من شرور الحادثات و البلايا.  
۲. أعني في دروسي و أداء الواجبات.

۳. لعلّ القدر انشراحاً و فمي بالسمات.  
۴. يا محبب الدعوات أير عقلي بالعلوم للتفاعلات.

۱۶۶۰. عین العبارة فيها الجمع و المترادف معاً.

۱. ما هو معنى شعور بالفرح و السرور كثيراً  
۲. قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون و لا أنتم عابدون ما أعبد.

۳. يا ستار العيوب و يا غفار الذنوب و المعاصي أغثني  
۴. سافرت مع أسرتي في الصيف الماضي إلى المناطق الإستوائية.

۱۶۶۱. ما هو الخطأ.

۱. الصّراع = التّزاع  
۲. تعلّق مصدره (التعلیق)

۳. التّكيف (جمعه: لاكتاف)  
۴. القؤوس (مفرد: القاس)

۱۶۶۲. ما هو الصحيح.

۱. شدّي = غتتاً  
۲. القرابين: جمع سالم للتذکر.

۳. العظام: مفرد أعظم  
۴. الصّراع هو الخُصومة و المُحارَبة.

۱۶۶۳. ما هو الصحيح.

۱. مع أقوامهم الكافرين: يا قوم كافر خویش  
۲. بدأ القوم يتهاوسون: قوم شروع به بیج بیج می کند.

۳. علّله على غيره: آن را بر روی دوشش آویخت.  
۴. خرّواً ليتسروا آلهتكم: او را سوزاندند تا خدایانان را باری کنند.

۱۶۶۴. عین الخطأ للفرغ.

۱. قدّ الحروف المُشبهة بالنعل. = (سنة)  
۲. الابتعاد عن شخصي أو عقلي = (التجلب)

۳. ينثال من حَسْب يُعْتَد من ذوب الله = (الشم)  
۴. يعبث علينا أن نلتفّز به = (التّتب)

۱۶۶۵. عین الخطأ حسب التوضیحات.

۱. الثراب المزوج بالماء = العبّنة  
۲. ما يخرّ عقل الأختار أو الأخشاب = الناس

۳. التكلّم بصوت خفي = التهايس  
۴. هو الذي يستجبت دعوات قبيده = المُحجب

۱۶۶۶. عین الصحيح في المترادف و المتضاد أو الجمع.

۱. أمان - ساعد / الناس: جمعه القؤوس  
۲. التّزاع = السّلم / القرابين جمع سالم من القران

۳. الانشراح = الفرح / الخطأ: جمعه الخطوظ  
۴. حتى = حَظ / الأَشودة جمعه الأناشيد

۱۶۶۷. عین الصحيح عن عدد الجمع للأسماء في العبارات التالية.

۱. حدّثنا القرآن عن سيرة الأنبياء و صرايحهم مع أقوامهم الكافرين. (۲)  
۲. الأصدقاء ساعدوني في دروسي و اشتطفت أن النّجح في الامتحانات. (۳) [إزادات هذه الحُرّافات في أديان الناس على مرّ القصور. (۴)]

۳. هذه الكتابات و النّوش و الرسوم تُؤدّد اهتمام الإنسان بالدين. (۳)  
۴. إزادات هذه الحُرّافات في أديان الناس على مرّ القصور. (۴)

۱۶۶۸. في أيّ عبارة جاءت كلمتان متضادتان أو مترادفتان؟

۱. «بيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما عقر لي ربي و جعلني من المُفكرمين»  
۲. كلُّ طعام لا يُذكَر اسمُ الله عليه فإنما هو داءٌ و لا بركة فيه.  
۳. بل تراهم خلّفوا من طينة هل يسوى لحمٌ و عظمٌ و غضبٌ.  
۴. الأنبياء يدعون الناس إلى السّلام و لكنهم يميلون إلى الصّراع.

۳. ليت الأطفال ما حرّفوا الأوراق المجلّفة في البستان. نسوزانند.  
۴. لا يحزّنك قولهم. نباید تو را اندوهگین کند.

۱۶۶۹. عین الخطأ في ترجمة الكلمات التي تحتها خط.

۱. جایشوا الأبرار: هم نشینی کنید.  
۲. لم يتقطّع دعائي: قطع شده است.

۳. قد اشتغفرتُم الله: آمرزش خواسته اید.  
۴. سيّجّلس الأطفال: خواهند نشست.

۱۶۷۰. عین الصحيح في ترجمة ما أُشير إليه بخط.

۱. بدأت التلميذات يتهاشن في ساحة المدرسة. شروع به بیج بیج می کنند.  
۲. لعلّ جدتي تُسافر إلى العتبات المقدّسة. مسافرت می کرد.

۳. ليت الأطفال ما حرّفوا الأوراق المجلّفة في البستان. نسوزانند.  
۴. لا يحزّنك قولهم. نباید تو را اندوهگین کند.

۱۶۷۱. عین الخطأ في ترجمة النعل.

۱. أريد من الله أن يملأ قلوب المسلمين انشراحاً. که بر کند.  
۲. و آلا يحزننا ما لا طاقة لنا به: بر ما تحمل نکند.

۳. و يحييتني و كلّ المسلمين من شرور الحادثات. حمایت کند.  
۴. و أن لا يتركنا في كلّ الأحوال ما را رها نکن.

۱۶۷۲. عین الخطأ في الترجمة.

۱. قاطعة: برنده / مقطوع: بریده شده  
۲. فسدّه مایه تباهی: مُجیب: برآورده شده

۳. إجلس: نشاندن / جلوس: نشستن  
۴. فکشره شکسته شده / فنقذ: نجات دهنده

۱۶۷۳. عین الخطأ في التوضیحات.

۱. الآثار القديمة و الحضارات تُؤدّد اهتمام الإنسان بالدين. (الحضارة: مظاهر التّقدم في ميادين العلم و الصناعة)  
۲. هل الإنسان سوى لحمٌ و عظم. (جمعهما: لحم و عظام)

۳. إبراهيم (ع) بعد تكثير الأصنام علّق الناس على كتف القتم الكبير. (الناس: آله من الحديد و له يد خشبيّة)  
۴. قد حدّثنا القرآن عن صراع الأنبياء مع أقوامهم الكافرين. (مترادفهما على الترتيب: تكلم، التّزاع)

۱۶۷۴. انتخاب الصحیح لتکمیل الفراغات، متن ..... [براهیم (ع) ..... النار و متن ..... بها؟  
 ۱ [ کذب، فی أنفذ، من أنفذ، فی ۲ [ کذب، فی کذب، من ۳ [ أنفذ، من، کذب، فی

۱۶۷۵. عین الصحیح حسب الواقع،

- ۱ [ لعنم الإسن بعبادة الأصنام و تقديم القرابين لا يدلنا على أن التدين فطري.
- ۲ [ لا قيمة لمن تطلّب العلم و يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون.
- ۳ [ خرق المشركون إبراهيم في النار بسبب استهزاء أصنامهم.
- ۴ [ الفاجر بالنسب جاهل لأن الفخر للعقاب و الأدب.

۱۶۷۶. عین الخطأ عن المفهوم،

- ۱ [ فخر بالعلم و لا تطلبت بدلاً فالتاس موتی و أهل العلم أحياء (اهمیت علم اموزی)
- ۲ [ إنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب (ادب مرد به از دولت اوست).
- ۳ [ قيمة كل امریء بأعماله الحسنة. (كل نیکو کردن از پر کردن است.)
- ۴ [ لا شيء أجمل من العفو عند القدرة. (ارزش بخشش و گذشت)

۱۶۷۷. عین الخطأ عن السؤال و الجواب،

- ۱ [ أي طعام ليست لها برکة؟ طعام الذي لا يذكر اسم الله عليه.
- ۲ [ من أفاح في الحياة؟ الذين في صلاتهم خاشعون.
- ۳ [ لم يجب علينا أن لا نغضب؟ لأن في الغضب مفسدة.
- ۴ [ متى تأتي فصل الربيع في بلادكم؟ فصل الربيع قصير هنا.

۱۶۷۸. عین الخطأ حسب الحقيقة و الواقع،

- ۱ [ التهمة ضحكة خفيفة بلا صوت.
- ۲ [ الخطأ تصب من الخبز و القش و السعادة.
- ۳ [ لعظم أياك مشيرة في الجسم بها تكون أخركة و الجس.
- ۴ [ الأشودة قطعة شعرية في موضوع حامي أو وطني.

۱۶۷۹. لا خير في قول إلا مع الفعل، عین المناسب للمفهوم،

- ۱ [ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.
- ۲ [ علم چون حاصل کنی، آنکه عمل خالص شود.
- ۳ [ به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست.
- ۴ [ نیابد فراد آن که جوینده نیست.

۱۶۸۰. عین غیر المناسب في مفهوم العبارة، «أياها الفاجر جهلاً بالنسب / إنما الناس لأم و لأب»

- ۱ [ چون شیر به خود سپه سخن باش
- ۲ [ جایی که بزرگ پادشاه بود
- ۳ [ گیسرم پسر تو بود فاضل
- ۴ [ بالغ نظری سبب نگاهدار
- ۱ [ فرزند خصال خویشین باش
- ۲ [ فرزندى من ندارت سود
- ۳ [ از فضل پدرتورا چه حاصل
- ۴ [ با خلق خدا ادب نگاهدار

۱۶۸۱. عین غیر المناسب في المفاهيم التالية

- ۱ [ «إن الله لا يضيع أجر المحسنين»؛ تو نیکوئی کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز
- ۲ [ لا شيء أحنّ بالشجن من اللسان؛ گفته خوش که بر زبان آید / مرغ و حلواى پخته ران آید
- ۳ [ «لا يعلم لنا إلا ما علمتنا»؛ خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو می دانی من نمی دانم
- ۴ [ لا كثر أغنى من القناعة؛ روده تنگ به یک نان تهی پُر گردد / نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ

۱۶۸۲. عین الخطأ في المفهوم،

- ۱ [ لا شيء أحنّ بالشجن من اللسان؛ راز خود یا یار خود چندان که بتوانی مگوی.
- ۲ [ لا دين لمن لا عهد له؛ حرف که می زنی، سر حرفتان بهمانید.
- ۳ [ لا لباس أحنّ من العافية؛ تن آدمی شریف است، به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت
- ۴ [ لا كثر أغنى من القناعة؛ خبر کن حرصی جهلگرد را / قناعت تولگر کند مرد را

۱۶۸۳. عین الأبتدأ في المفهوم مع الأجوبة الأخرى.

- ۱ [ هل تشقون الذين يعلمون و الذين لا تعلمون
- ۲ [ لم تقولون ما لا تعملون
- ۳ [ لا خير في قول إلا مع الفعل
- ۴ [ لعالم بلا عقل كالشجر بلا ثمر

۱۶۸۴. عین غیر المناسب في المفهوم،

- ۱ [ لا كثر أغنى من القناعة. (خدا را ندانست و طاعت نکرد / که بر بخت و روزی قناعت نکرد)
- ۲ [ قلنا يا ناز كوني برداً وسلاماً. (گر نگهدار من آن است که من می دانم / شیشه را در بغل سنگ می دارد)
- ۳ [ لا يستوي الذين يدعون من دون الله فيسئوا الله. (چو دشنام گویی، دعا نشوی)
- ۴ [ لا جهاد كجهاد النفس. (ای شهان گشتیم ما خصم برون / مانند زو پتر در اندرون)

۱۶۸۵. عین الصحیح حسب الواقع،

- ۱ [ لم يكن لبعض الشعوب طريقة للعبادة و أماكن له دين.
- ۲ [ ما كثر إبراهيم إلا الضم الكبير.
- ۳ [ تقديم القرابين للآلهة لكسب رضاها من الخرافات الدينية.
- ۴ [ من علامات الحنيف ترك الحلق و التمايل إلى الباطل.

انتخب المناسب حسب هذه العبارات، إبان الكتابات و النقوش... ١٦٨٦... اهتمام الإنسان بالدين و... ١٦٨٧... أن الدين فطري في وجود الإنسان ولكن عبادته و شعائره كانت خرافة لذلك نفت الله الأنبياء... ١٦٨٨... الضراط المستقيم للناس،

١٦٨٦.	تؤكّد	تؤكّد على	تؤكّد به	تؤكّد إلى
١٦٨٧.	تدلّ	تدلّ على	تدلّ به	تدلّ إلى
١٦٨٨.	ليقيموا	ليحضروا	ليتقدوا	ليستوا

### درك مطلب

﴿اقرأ النسي الثاني ثمّ أجب عن الأسئلة.﴾  
النّص الأوّل

النّاس من جهة الآباء أكتفاء؛ أبوهم آدم (ع) و أمّهم حواء، ولكن فذّر كلّ امرئ ما كان يخبئهُ و منزلة الرجال على أفعالهم، فعلينا ألا نتفاخر بالنّسب، كلّنا مخلوقون من طين و لسنا بسوى لحم و عظم و عصب، و فخر الإنسان بقلبه و حياته و عفاة و أدبه و تقواه، و على الإنسان أن يفتخر بالعلم و لا يطلب به بدلاً لأنّ النّاس مؤتمى و أهل العلم أحياء.

١٦٨٩. عيّن الصّحيح عن مفهوم النّص:

- |       |   |   |                         |   |                             |   |                                     |
|-------|---|---|-------------------------|---|-----------------------------|---|-------------------------------------|
| ١     | الفخر بالنّسب.                              | ٢ | الإنسان و كماله.        | ٣ | طلب العلم.                  | ٤ | آباء الإنسان.                       |
| ١٦٩٠. | عيّن الصّحفاً حسب النّص.                    | ١ | خلق الإنسان من طين.     | ٢ | أب الإنسان آدم و أمّه حواء. | ٣ | على الإنسان أن يتعلّم بدلاً بالعلم. |
| ١٦٩١. | عيّن ما ليس من قدر الإنسان.                 | ١ | الأصل و النّسب.         | ٢ | العقل و الاعتدال.           | ٣ | الحياة و العفاف.                    |
| ١٦٩٢. | عيّن العبارة التي لا يوجد مفهومها في النّص. | ١ | جمال القرء فصاحة لسانه. | ٢ | إن أكرهتم عند الله أنفاسكم. | ٣ | لم تقولون ما لا تفعلون.             |

﴿اقرأ النسي الثاني ثمّ أجب عن الأسئلة.﴾

أ تعلم أنّ التمساح صديقاً مخلوماً من الطيور، حيث ترى بينهما تماثلاً عجيباً، فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فمّه فكّحه الواسع و أثقل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمانينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطّعام، لذا فقد أتس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنه يدخل بيته.

هناك خدمة أخرى يقدّمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التمساح في رحلاته لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرّك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته.

١٦٩٣. عيّن الصّحيح:

- |       |  |   |   |
|-------|--|---|---|
| ١     | يخشى الطائر من التمساح، ولا يقرب منه أبداً.                  | ٢ | من أسباب المؤدّة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر.                  |
| ٢     | صوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرّط الطائر من الخطر. | ٣ | الفائدة لمهتة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه. |
| ١٦٩٤. | عيّن الصّحيح للفرغ، يلازم الطائر التمساح في السفرات لـ...    | ١ | إنداز التمساح.  |
| ٢     | أنه مؤنسه و رفيقه.   | ٢ | الحصول على الطّعام.   |
| ١٦٩٥. | متى يدخل الطائر فم التمساح؟                                  | ١ | قبل أكل الطّعمة.  |
| ٢     | حين يشعر التمساح بالخطر.                                     | ٢ | بعد اصطياد الطّعمة.   |
| ٣     | حين أكل التمساح طعامه.                                       | ٣ | حين أكل التمساح طعامه.  |

### قواعد

١٦٩٦. أيّ عبارة فيها حرفٌ للتأكيد، على الجملة،

- |       |   |
|-------|---|
| ١     | أجبت أن أشاهد ذلك أبحر لجميل.                       |
| ٢     | هذا التلميذ كان يفتنّث إلى أوراء و لم يتعلّم الدرس. |
| ١٦٩٧. | عيّن العبارة التي فيها معادلٌ للمضارع الاتزامي،     |
| ١     | إنتي أزيغ إلى الجامعة و أحاول في الدرس.             |
| ٢     | ليتنا نجدد لتحرير القدس العزيزة.                    |

١٦٩٨. ما هو الصّحيح عن فعل «شكر» - «هذا فضلٌ على الناس من ربنا الكريم لعلنا نشكر».

- |       |  |   |  |
|-------|--|---|--|
| ١     | معادلٌ للمضارع الاتزامي.                           | ٢ | معادلٌ للماضي الاستمراري.              |
| ١٦٩٩. | أيّ جملة ليس فيها فعلٌ يدلّ على الماضي الاستمراري، | ١ | ليت صديقك رأى محبوتك ليحلّ مشكله.      |
| ٢     | كانت تؤكّد الأناز القديمة لغنم الإنسان بالدين.     | ٢ | كان الاستلا لا يرى الجمال إلا الحزينة. |
| ٣     | لما أحبّ الذين يتاملون في سبيل الله.               | ٣ | هذا كتابٌ مليءٌ كان يؤرّر في عسي.      |

١٧٠٠. مَيَّنَ ما ليس فيه معادل المضارع الاتزامي.

١. لَعَلَّ هَذَانِ اَطْلَابَانِ يُسَاعِدَانِ زَمِيلَهُمَا.  
٢. إِنَّهُ يَلْخُرُ بِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ شُجَاعًا.

١٧٠١. مَيَّنَ دَاءُ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. سَلَّمْتُ عَلَى أَسْتَاذِكَ لَا عَلَى الْآخَرِينَ.  
٢. لَا تَعْتَمِدُوا فِي حَيَاتِكُمْ عَلَى قُدْرَةِ أَحَدٍ.

١٧٠٢. مَيَّنَ عِبَارَةٌ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى دَاءِ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا ثَرَةً كَالْعَلْمِ.  
٢. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ فِيهِ مُدْرِكٌ لِلْمَلَكِينَ.

١٧٠٣. مَيَّنَ الصَّحِيحُ عَنِ دَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١. لَا شَيْءَ أَحْسَرَ مِنْ الْمُجِيبِ. (دَاءُ لِنْفِي الْمَضْرَعِ)  
٢. لَا تَحْتَرَمُ أَجَاهِلًا فِي حَيَاتِكَ. (دَاءُ لِلتَّهْمِ)

١٧٠٤. مَيَّنَ مَا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي.

١. صَارَ الْعُلَمَاءُ عَالِمِينَ بِمَصَالِحِهِمْ.  
٢. لَيْسَ التَّلَامِيذُ عَالِمُونَ بِمَسْئَلِهِمْ.

١٧٠٥. مَيَّنَ الْعِبَارَةَ الَّتِي لَمْ يَحذف فِيهَا خَبْرُ دَاءِ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.  
٢. لَا إِيمَانَ يَفِيدُ مَعَ سُوءِ الظَّنِّ.

١٧٠٦. مَيَّنَ دَاءُ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. لَا نُورَ فِي الْمَذْتَبِ.  
٢. الْعَالِمُ قَاتِمٌ بِالْعَمَلِ فَلَا تَرَى فِيهِ السُّكُونَ.

١٧٠٧. مَيَّنَ الصَّحِيحُ مِنَ دَاءِ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. عِنْدَمَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لَا زَأَيْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ أَحَدًا.  
٢. لَا عَصْفُورٌ عَلَى فُضْبَانِ الْأَشْجَارِ قَرِيبٌ بِبَيْتِي.

١٧٠٨. مَيَّنَ دَاءُ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ فِي حَيَاتِهِ.  
٢. يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي شِجَانِيَةِ الْجَهْلِ.

١٧٠٩. مَيَّنَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ، «لَا تُحَزَّنْ بِأَصْدِيقِي... اللهُ نَفَعْنَا فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ».

١. إِنَّ  
٢. لَيْتَ

١٧١٠. مَيَّنَ عِبَارَةٌ فِيهَا نَوْعَانِ مِنَ دَاءِ.

١. رَبَّنَا لَا تُخَيِّبْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ.  
٢. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْدَى لَا يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ.

١٧١١. مَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ دَاءُ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ.

١. يَتَعَيَّنُ الْعُلَمَاءُ بِأَنَّ ذَهْنَ الْإِنْسَانِ عَالِمٌ لَا نِهَاطَةٌ لَهُ.  
٢. لَا رَجَاءَ بِنِجَاهٍ مَنِ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَتَّبِعِي بِهِ.

١٧١٢. مَيَّنَ حَرْفًا يُؤَكِّدُ تَضَمُّنَ الْجُمْلَةِ.

١. ظَنَّ لِقَوْمٍ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ نَكَسَرُ الْأَصْنَامِ.  
٢. الدِّينُ فِطْرِي فِي وَجُودِ الْإِنْسَانِ وَ لَكِنْ عِبَادَتِهِ كَانَتْ حُرَافَةً.

١٧١٣. مَيَّنَ حَرْفًا جَاءَ لِيُرْفِعَ الْإِبْهَامَ عَنِ مَا قَبْلَهُ.

١. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»  
٢. لَا تَغْضَبْ لِإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدٌ.

١٧١٤. مَيَّنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَضْرَعِ الْإِتِّزَامِي، فِي الْفَارْسِيَةِ.

١. هَذِهِ الْعِظَامُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمِشُ جَمَاعَتَهُ.  
٢. لَعَلَّ السَّعَادَةَ تَكُونُ فِي زَوَائِدِ حُرُوفِنَا فَحَمْنُ عَنْهَا غَافِلُونَ.

١٧١٥. مَيَّنَ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشْتَبِهَةِ بِالْعَمَلِ.

١. رُبَّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ لَعَلَّيْنَا أَنْ نَأْتِلَ قَبْلَ الْكَلَامِ.  
٢. كَانَ هَذَا الْعَاقِلُ شَخْصًا يَتَعَبَّرُ بِتَجَارِبِ الْآخَرِينَ.

١٧١٦. مَيَّنَ نَوْعَ دَاءٍ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ.

١. الَّذِي يُحَاوِلُ لِيلاً وَ نَهَاراً يَلْبُغُ أَمْدَانَهُ فَلَا شَكَّ فِيهِ.  
٢. كَيْفَ نَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ عِنْدَمَا لَا مُسَاعِدَهُمْ أَبَدًا؟

١. مِنَ الْأَرْجَحِ أَنْ لَا تَكُونَ فِي ضَمْنَا هَذِهِ الْمُنْفِذَةِ الْكَبِيرَةِ.  
٢. يَا لَيْتَنِي أَكُونُ صَدِيقَتِكَ وَ أَسَاعِدُكَ دَائِمًا.

١. لَا تَذْهَبِ الْإِنْسَانُ الضَّادِي إِلَى مَجَالِسِ التَّوْبِ.  
٢. لَا يَأْتِ مُعَلِّقٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ.

١. إِنَّ هَذِهِ الْأُسْرَةَ وَ أَسْدِقَاءَهُمْ أَغْنَاءُ لَا فَقْرَاءَ.  
٢. قَالَ لِي أَبِي: لَا كَلِمَةَ تَعَادُلُ كَلِمَةَ الْحَقِّ.

١. هَلْ تُغْنِيكَ عَلَى الْكُذْبِ وَ لَا الضَّادِي؟ (دَاءُ التَّافِيَةِ لِلجِنْسِ)  
٢. الَّذِي لَا يَفْعَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ. (دَاءُ لِلتَّهْمِ)

(مِرَاسِرِي الْكُورِي بِأَلْفَبِيَّةِ ٧٢)

١. كَانَ مُقَابِلُونَا عَالِمُونَ بِمَسِيرِ حَيَاتِهِمْ.  
٢. لَيْتَ الْمُتَكَاسِبُونَ عَالِمُونَ بِمَضَلِّ التَّكَاثُلِ.

(مِرَاسِرِي السَّائِي ٨٢)

١. لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالنَّفَارِ.  
٢. لَا قَاتِي إِلَّا عَلِيٍّ.

(مِرَاسِرِي الْهَرِي ٨٣ بِأَلْفَبِيَّةِ الْهَرِي)

١. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْرِفُهُ.  
٢. النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ الْعُقَدَاءَ لَا الْجَهْلَاءَ.

(مِرَاسِرِي السَّائِي ٩١)

١. لَا أَكْتُابَ عَلَى الْمُنْفِذَةِ بَعْدَ ذَهَابِنَا.  
٢. هَذَا الْيَوْمَ لَا ضَيْوُونَا فِي الْبَيْتِ.

(مِرَاسِرِي السَّائِي ٩٢ بِأَلْفَبِيَّةِ الْهَرِي)

١. سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ.  
٢. إِنَّ أَخَاهُ لَا يَتَدَرَسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ.

١٧١٠. مَيَّنَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ، «لَا تُحَزَّنْ بِأَصْدِيقِي... اللهُ نَفَعْنَا فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ».

١. إِنَّ  
٢. لَيْتَ

١. لَا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.  
٢. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.

١. سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ.  
٢. الْعَالِمُ بَلَا عَقْلٍ كَمَشْجَرَةٍ لَا يُبَارِكُ لَهَا.

١. بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَاسَرُونَ وَ قَالُوا: إِنَّ الشَّمْسَ لَا يَتَكَلَّمُ.  
٢. يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا خَفَرْنَا بِهِ.

١. «إِنَّا جَعَلْنَا لِرَأْيَا عَرَبِيًّا»

٢. آيَاتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

١. هَلْ نَعْرِفُ طَرِيقًا لِلْوَصُولِ إِلَى التَّجَاحِ بِسُوءِ الْمُحَاوَلَةِ؟  
٢. هَذَا الْكِتَابُ ضَعِيفٌ وَ لَكِنَّهُ يَشْمُ مَوْضُوعَاتٍ رَائِعَةٍ.

١. كَانَتْ هَذِهِ الْمَوْجَاتُ تُرْسَلُ مِنَ أَعْمَاقِ الْبَحَارِ.  
٢. كَانَ هَذَا الْحَيَوَانُ شَاعِرًا يَغْشَى.

١. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَرْزُقُنَا؟  
٢. الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجِدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ فِي حَيَاتِهِ.

۱۷۱۷. عین الخطأ في نوع «لا».

- ۱. إذا شاء الله أن يهزل شخصاً فلا تبيل إهذاته. ❌ التالفة للجنس
- ۲. لا تبعل بايلن عيناك شعاداً لظاهر عياتهم. ❌ الناعية

- ۱. لا يصفة أحسن من الأدب في الإنسان. ❌ التالفة للجنس
- ۲. لا تذخلوا التختيز الآن لأن فيه موات محترقة. ❌ الناعية

۱۷۱۸. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل عمته التواضل بين الجمليين:

- ۱. لا شك أن تبث التملة يئني يقهاره. ❌
- ۲. لا تحزن، إن الله معك. ❌

- ۱. و يقول الكافر: باليئني كنت لرباً. ❌
- ۲. كأن إرضاء الناس غايه لا تذرك. ❌

۱۷۱۹. عین الفعل الذي يترجم على شكل الماضي الاستمراري و الماضي البعيد:

- ۱. لعل الناس يفتلون في هذا الموضوع. ❌
- ۲. إن هؤلاء التلاميذ طالعوا دروسهم. ❌

- ۱. ليت أصدقائي يساعدوني في دروسي. ❌
- ۲. ليت صديقي يتخذ عن التكتل. ❌

۱۷۲۰. عین «لا» التالفة للجنس:

- ۱. لا تحزن إن الله معك. ❌
- ۲. لا لباس أجمل من العافية. ❌

- ۱. صديقي شاعر لا كاتبه. ❌
- ۲. «لكلکم كئلم لا تعلمون». ❌

۱۷۲۱. في أي عبارة ماجاء حرف من الحروف المشبهة بالفعل؟

- ۱. كأن إرضاء جميع الناس غايه لا تذرك. ❌
- ۲. اعلموا أن الله عليكم. ❌

- ۱. «يا ليتني كنت لرباً». ❌
- ۲. كان صديقي تعلم هذا الموضوع. ❌

۱۷۲۲. عین الفعل يترجم على شكل المضارع الاتزامي:

- ۱. يا ليت السلام يشتر في العالم. ❌
- ۲. ليشي شاهدت جميع مدن بلادي. ❌

- ۱. إن الله تعلم ما في صدور العالمين. ❌
- ۲. «زينا لا تحثلنا ما لا طاقة لنا به». ❌

۱۷۲۳. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يزيل (برطرف می کند) الإبهام عن الجملة التي جاءت قبلها:

- ۱. «إنا جعلناه لرباً عربياً لعلكم تعقلون». ❌
- ۲. «لا يخزئك قولهم إن العزة لك جميعاً». ❌

- ۱. «إن الله تدر فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون». ❌
- ۲. «قال اعلم أن الله على كل شيء قدير». ❌

۱۷۲۴. عین ما فيه «لا التالفة للجنس»:

- ۱. يا أيها الناس إن أباكم واحد و لا فضل لعرب على عجمي. ❌
- ۲. لا يرحم الله من لا يرحم الناس. ❌

- ۱. علينا أن نستشير العالم لا الجاهل. ❌
- ۲. و لا يحزئك قولهم إن العزة لله جميعاً. ❌

۱۷۲۵. عین ما فيه لا التالفة للجنس و لا الناعية معاً:

- ۱. لا فز كالجهل و لا مبرات كالأديب. ❌
- ۲. لا بأس و لكني لا أقد أن أجيب سولاتك حول هذا الموضوع. ❌

- ۱. يا صديقي لا تل ما لا خير فيه. ❌
- ۲. كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فإنما هو داء و لا بركة فيه. ❌

۱۷۲۶. عین المضارع يترجم مختلفاً عن الباقي:

- ۱. لعل أختي تسافر في الأسبوع القادم. ❌
- ۲. إن الله يحب الذين يتقاتلون في سبيله. ❌

- ۱. ليتني أبيت في هذه المدينة الجميلة. ❌
- ۲. و لندكر إبراهيم أذي حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام. ❌

۱۷۲۷. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱. لنا زجع الناس شاهدوا أضعافهم تكثرة. ❌
- ۲. حدثنا القرآن عن سيرة الأنبياء مع أوليهم الكافرين. ❌

- ۱. إخيخي و اخم يلاذي من سرور الحياتانية. ❌
- ۲. الأناذ القديمة تؤكذ إقتنام الإنسان بالدين. ❌

۱۷۲۸. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱. فلن الناس أن إبراهيم هو العاقل فأخضروه للمحاكمة. ❌
- ۲. لزدادت هذه الحرافك في أذيان الناس على عز العصور. ❌

- ۱. فلن الناس أن إبراهيم هو العاقل فأخضروه للمحاكمة. ❌
- ۲. لزدادت هذه الحرافك في أذيان الناس على عز العصور. ❌

ترجمه

بیادآوری مراحل پاسخگویی به سؤالهای ترجمه را به یاد داشته باشید.

- ۱- یافتن موارد کلیدی / ۲- رد گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه) / ۳- مقایسه گزینه‌های باقی‌مانده با صورت سؤال

ترجمه‌ها نک عارضی:

عین الأصح و الأدق في الترجمة للأسئلة التالية:

۱۷۲۹. نقل تعلمون أن داءكم ينكم و لكنكم لا تشعرون.

- ۱. آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است و شما احساس نمی‌کردید. ❌
- ۲. آیا می‌دانید بی‌گمان درد شما از خود شما است، ولی شما نفهمیداید. ❌
- ۳. آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است، ولی شما نمی‌فهمید. ❌
- ۴. آیا دانسته‌اید مسلماً درد شما از خودتان است و شما درک نمی‌کنید. ❌

۱۷۳۰. دَلَيْتُنَا نَعِيْشٌ يَنْدِرَةٌ لِأَنَّهَا تَطْلُبُ حَيَاةَ طَيِّبَةً.

- ۱ ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم، برای اینکه ما زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
- ۲ ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می‌کردیم، زیرا ما طلب یک زندگی پاک بودیم.
- ۳ شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم، زیرا قطعاً زندگی پاک را طلب می‌کردیم.
- ۴ امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم، زیرا بی‌گمان زندگی پاک را طلب می‌کنیم.

۱۷۳۱. دَعَلَ الْإِنْسَانُ يَجْهَرُ بِجَنَاحَيْهِ الْثَيْنِ وَ هَذَا الْجَنَاحَانِ، الْعِلْمُ وَ الدِّينُ.

- ۱ ای کاش انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال‌های علم و دین هستند.
- ۲ امید است که انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال علم و دین است.
- ۳ شاید انسان با دو بال تجهیز می‌شود و این دو بال‌های علم و دین می‌گردند.
- ۴ گویی که انسان به دو بال مجهز شده است و این دو بال علم و دین او هستند.

۱۷۳۲. لَا سِتَارَةَ فِي هَذَا الشَّارِعِ وَ لَا سِتَاطِعَ الْحَضُورِ فِي الْإِمْتِحَانِ.

- ۱ مائینی در خیابان نیست و ما امکان حضور در امتحان را نداریم.
- ۲ هیچ مائینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.
- ۳ مائین در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حاضر شویم.
- ۴ هیچ مائینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.

۱۷۳۳. يَلْعَلُنَّ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ حَاوِلٌ أَنْ يُقَدِّدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَلَكِنَّهُمْ أَحْضَرُوهُ لِيُحَاكِمُوهُ.

- ۱ باید بدانیم که ابراهیم کوشید که قوم خود را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی آنها او را آوردند تا محاکمه‌اش کنند.
- ۲ باید بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بتان رها سازد، اما آنها حاضرش کردند تا محاکمه شود.
- ۳ تا اینکه بدانیم که ابراهیم کوشیده بود که قوم را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی او حاضر شد تا محاکمه شود.
- ۴ تا بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش از عبادت بتان رها شوند؛ ولی آنها او را برای محاکمه کردن آوردند.

۱۷۳۴. دَكُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةَ لَهُ.

- ۱ همه غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، بدون شک دردی است و بی‌برکت است.
- ۲ همه غذاهایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، بدون شک درد است و برکتی ندارد.
- ۳ هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، قطعاً درد است و هیچ برکتی ندارد.
- ۴ هر غذایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، قطعاً درد است و برایش برکتی وجود ندارد.

۱۷۳۵. دَلَيْتُنَا نَعْلَمُ أَنَّ دَوَاعِنَا فِينَا وَ نَحْنُ مَا تُبَيِّضُ إِلَيْهِ وَ دَاوُنَا مَتَا وَ نَحْنُ لَا تَشْفُرُ بِهِ.

- ۱ ای کاش می‌دانستیم که داروی ما در ماست و توجه نمی‌کنیم و درد هم از ماست و آن را احساس نمی‌کنیم.
- ۲ ای کاش بدانیم که داروی ما در ماست و به آن نمی‌نگریم و دردمان از ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم.
- ۳ ای کاش می‌دانستیم که دارویمان با ماست و آن را نمی‌بینیم و داروی ما از ماست و احساسش نمی‌کنیم.
- ۴ ای کاش بدانیم که داروی ما در خود ماست و به آن نگاه نمی‌کنیم و درد ما از ماست و ما احساسش نمی‌کنیم.

۱۷۳۶. دَلَيْتُ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقَلُوا مِنْ تَوَمِ الْغَفْلَةِ وَ اتَّجَهُوا إِلَى تَعْلَمِ الْعِلْمِ وَ مَا طَلَبُوا بِهِ تَدَلًّا.

- ۱ ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می‌شدند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برایش نمی‌خواستند.
- ۲ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار شده بودند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برای او نخواهند خواست.
- ۳ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار می‌شدند و به یاد دادن علم روی می‌آوردند و چیزی به جایش می‌خواستند.
- ۴ ای کاش همه مسلمانان از غفلت بیدار می‌شدند و به یاد دادن علوم توجه می‌کردند و جانشینی به جای او نمی‌خواستند.

۱۷۳۷. (لَا يَعْلَمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا) عَيْنُ الْخَطَا.

- ۱ به جز چیزی که به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.
- ۲ برای ما هیچ علمی نیست، جز آنچه تو به ما یاد دادی.
- ۳ علمی نداریم مگر این که تو آن را به ما بیاموزی.
- ۴ برای ما هیچ دانشی به جز آنچه به ما آموزش دادی، نیست.

۱۷۳۸. (إِنَّ اللَّهَ تَدُو فَضْلَ عَلَي النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ).

- ۱ قطعاً خداوند بر مردم دارای بخشایش است و بیشتر مردمان شکر گزار نیستند.
- ۲ بدون شک الله نسبت به مردم صاحب فضل است و لیکن اغلب آنها سپاسگزار نیستند.
- ۳ بی‌گمان خداوند دارای بخشایش بر مردمان است اما بیشترین آنها سپاس نمی‌گذارند.
- ۴ بدون تردید الله صاحب فضل و بخشش است بر مردم، ولیکن اکثر مردم شکر گذاری نمی‌کنند.

۱۷۳۹. دَأْتِقِدْ مِنَ النَّارِ وَ لَكِنَّ قُدْفَ فِي النَّارِ مَرَّةً ثَانِيَةً.

- ۱ او را به طرف آتش پرتاب کردند و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
- ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره او را به طرف آتش پرتاب کردند.
- ۳ به آتش انداخته شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
- ۴ از آتش نجات داده شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.

۱۷۴۰. دَلْيَكْتَسِرُ كُلُّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِيَذْكُرَ صِرَاعَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدَ الْكَافِرِينَ.

- ۱ باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، تا نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک کنیم.
- ۲ برای آن که نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم، باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم.
- ۳ برای این که همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، باید نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم.
- ۴ تا همه بت‌های موجود در خودمان را شکستیم، نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک می‌کنیم.



۱۷۴۱. **بَعْدَ أَظُنِّ أَنْ الذَّهْرَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَسْمَحَ لِي أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَاقِي وَ لَكِنَّ الذَّهْرَ لَا ذَنْبَ لَهُ.**

- ۱ خیال کردم که روزگار نمی‌خواهد که من به اهداقم برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد.
- ۲ گاهی خیال می‌کنیم روزگار اجازه نمی‌دهد که من به هدفم برسم اما این گناه روزگار نیست.
- ۳ بعضی وقت‌ها می‌پنداشتم که روزگار لراذه کرده است که من به هدف‌هایم نرسم اما هیچ گناهی برای روزگار نیست.
- ۴ گاهی می‌پندارم که روزگار نمی‌خواهد اجازه بدهد که من به اهداف خود برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد.

۱۷۴۲. **إِنَّ هَذِهِ الْأَصْنَامَ الَّتِي كُنْتُمْ تَقْتَحِرُونَ بِعِبَادَتِهَا لَا قِيَمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنِ قَضَاءِ حَاجَاتِهَا.**

- ۱ به راستی این بت‌هایی که به پرستیدنشان افتخار می‌کنید، ارزشی ندارد چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند.
- ۲ این‌ها بت‌هایی هستند که به پرستیدنشان افتخار می‌کردید، در حالی که بی‌ارزش هستند، چون از تأمین نیازهای خود ناتوانند.
- ۳ این بت‌هایی که به عبادتشان افتخار می‌کردید، هیچ ارزشی ندارند چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند.
- ۴ این بت‌ها که آن‌ها را با افتخار می‌پرستیدید هیچ ارزشی ندارد زیرا نمی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازند.

۱۷۴۳. **لَا شَيْءَ كُنَّا نُرِيدُ إِلَّا السَّكِينَةَ، فَهَذَا خَالَتْنَا الْغَدُوءُ.**

- ۱ هیچ چیزی نمی‌خواستیم، مگر آرامش، به همین خاطر دشمن با ما مخالفت کرد.
- ۲ هیچ چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، برای همین دشمن با ما مخالفت کرده است.
- ۳ ما چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، بنابراین دشمنان با ما به مخالفت برخاستند.
- ۴ دشمن به این دلیل با ما مخالفت می‌کرد که ما فقط آرامش می‌خواستیم.

۱۷۴۴. **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَمًّا كَأَنَّهُمْ بِنِائِنٍ مَرْضُوعُونَ.**

- ۱ قطعاً خدا کسانی را که در راهش صف به صف مبارزه می‌کنند دوست دارد بی‌گمان آن‌ها ستونی استوار هستند.
- ۲ به راستی که خدا آنانی را که در راهش در صفی واحد جهاد می‌کنند دوست دارد قطعاً آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
- ۳ بی‌گمان خدا کسانی را که در راهش صف به صف می‌جنگند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
- ۴ بی‌راستی که خدا آنانی را که در راهش صف به صف کشته می‌شوند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۱۷۴۵. **لَيْسَ النَّاسُ يُجْعِدُونَ الصَّالِحِينَ وَ يَهْدُوهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.**

- ۱ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند.
- ۲ ای کاش مردم گمراهان را نجات می‌دادند و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کردند.
- ۳ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها را به راه راست هدایت کنند.
- ۴ امید است مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند.

۱۷۴۶. **وَاتَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ هِدَايَةَ النَّاسِ وَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ النَّاسِ إِلَى الْحَقِّ.**

- ۱ آیا دانستی که خدا هدایت مردم را ترک نمی‌کند و پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد.
- ۲ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را رها نکرده است، پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد.
- ۳ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نخواهد کرد و پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند.
- ۴ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نکرد و پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند.

۱۷۴۷. **إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌّ اطمیناناً تاتلاً، لِأَنَّ مَحَاوَلَاتِي كَلَّمَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.**

- ۱ قطعاً دل من از ابتدا کامل اطمینان داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد.
- ۲ قطعاً قلب من کاملاً اطمینان دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است.
- ۳ همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است.
- ۴ همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد.

۱۷۴۸. **إِنَّ الْمَوَادَّ الْغِذَائِيَّةَ تُؤَثِّرُ فِي قُدْرَةِ الْجِسْمِ وَ الْعَقْلِ، وَ تُبْعِدُنَا عَنِ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاضِ.**

- ۱ مواد غذایی در قدرت بخشیدن به بدن و فکر تأثیرگذار است، و ما را از بسیاری امراض دور خواهد کرد.
- ۲ مواد مغذی در توانمندسازی بدن و فکر مؤثر است، و ما را از بیماری‌های کثیری دور نگه می‌دارد.
- ۳ مواد غذایی بر توانمندی جسم و عقل تأثیر می‌گذارد، و ما را از بسیاری از بیماری‌ها دور می‌کند.
- ۴ مواد مغذی در توانایی جسم و عقل اثرهایی دارد، و ما را از مریضی‌های متعددی دور می‌کند.

۱۷۴۹. **كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقْبَلُ أَحْسَنُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ.**

- ۱ کلمه خوب پرفایده بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند.
- ۲ سخن نیکی که تو از آن بهره‌گیری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند.
- ۳ یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد.
- ۴ یک سخن نیک که فایده‌ای برساند بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد.

۱۷۵۰. **الْفَرْقِيُّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ بِدَرْكِ جَمَالِ اللَّيْلِ وَ هُوَ بِرَأْفَةِ الْقَمَرِ يَعْجَبُ كَثِيرًا.**

- ۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است.
- ۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند.
- ۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند.
- ۴ گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به‌طوری عجیب نظاره‌گر ماه است.

(سراسری زبان ۹۴)

(سراسری زبان ۹۳)

(سراسری ریاضی ۹۱)

(سراسری ریاضی ۹۲)

(مراصری نهری ۹۴)

۱۷۵۱. ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

۱. الله مثالهایی برای مردم می‌زند، شاید بند بگیرند.
۲. خداوند مثالی برای مردم زده است، باشد که متوجه شوند.

(مراصری هنر ۹۲)

۱۷۵۲. ﴿لَا دِينَ لِلْمُتَلَوِّنَ وَ إِن أَلْفَاكَ فِي التَّخَا وَ تَظَاهَرُ بِكَمَالِ دِيَانَتِهِ﴾

۱. کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نصی خود تظاهر کند و تو را به اشتهای بیفتند.
۲. هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرد، باعث اشتهای تو شود.
۳. انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتهای بیفتند و به کامل بودن دینت تظاهر کند.
۴. آن که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی‌نصی نشان دهد و تو را به خطا اندازد.

(مراصری نهری ۹۴)

۱۷۵۳. ﴿الْفُرْسُ الذَّهِيَّةُ تَحْمِلُ لَجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَهَا﴾

۱. فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پوش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آنها می‌شوند.
۲. فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آنها را شکار می‌کنند.
۳. فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند.
۴. برای تمامی مردمان فرصت‌های زرین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند.

(مراصری نهری ۹۴)

۱۷۵۴. ﴿كَيْتَ أَحْسَنَ أَنْ الْحَيَاةُ سَوْفَ تَمُرُّ بِِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ قَدَانِهِ﴾

۱. حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد.
۲. حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد.
۳. احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سبیری خواهد شد با نبود او.
۴. احساسی می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت.

(مراصری زبان ۹۴)

۱۷۵۵. ﴿لَيْتَنِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ كُلَّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْ أَجْهَدُ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا﴾

۱. کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگر چه بزرگ باشد.
۲. شاید از تو آموخته باشم که به‌خاطر هر آن چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم.
۳. کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملائی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.
۴. شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم.

(مراصری هنر ۹۴)

۱۷۵۶. ﴿إِنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمُ السَّامِيَةَ يَفْتَشُونَ عَنْ تَمَازُجٍ مِثَالِيَةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَدَ لِأَنْسَهُمْ﴾

۱. قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند.
۲. بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آنها را الگویی برای خود قرار دهند.
۳. قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگوهایی برتر برای آنها باشند.
۴. مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتازی می‌گردند، تا آنها را برای خود چون یک الگو قرار دهند.

(مراصری هنر ۹۲)

۱۷۵۷. ﴿اللَّهُمَّ قَدْ وَهَيْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ فِيمَ مَسْأَلٍ لَهُ لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ﴾

۱. خدایا هر آن چه سزاولر آن نبودم به من عطا کرده‌ای زیرا لطف تو همه بندگانت را شامل می‌شود.
۲. پروردگرم آن چه را شایسته آن بودم به من داده‌ای چون بخشندگی تو شامل همه بندگان است.
۳. پروردگارا به من می‌دهی همه آن چه را شایسته آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه بندگانت می‌شود.
۴. خداوند! به من عطا کن هر چیزی را حتی اگر سزاولر آن نباشم، چون مهربانی تو به همه بندگان رسیده است.

۱۷۵۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ

۱. لَا عَلَمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا أَسْتَأْذِنُ الْعَالِمَ، عِلْمَ مِنْهُ مَا نَسِيتُ، مَكْرَ أَنْ جِهَ مِنْهُ اسْتِئْذَانُ دَانِمُنْدَمَانِ أَمُوحِيْمِ.
۲. لَيْتَ أَيَّامَ الْقَطْلَةِ طَوِيلَةً لِأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَرِيحَ، شَيْدَ رُوزِهَايَ تَعْطِيلِ طُولَانِي شُونَ، بِي كَمَانِ مِنْ نِيْزِ بِي اسْتِرَاحَتِ دَارِمِ.
۳. كَأَنَّ الْبَاطِحَ يُرِيدُ أَنْ يَبِيْعَ هَذَا الْقَمِيصَ، فَرُوشِنْدَه مِي خُوسْتِ بِيْرَاهِنَ رَا بَقُروِشِد.
۴. لَعَلَّ لَطَلَاتِ بَعَاهِدُونَ أَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ أَنْ لَا يَكْذِبُوا، أَمِيْدَ اسْتِ كِه دَانِشِ أَمُوزَانِ بَا اسْتَادِشَانِ بِيْمَانِ بِيْتِنْدَتِ كِه دَرُوعِ نَكُوبِنْد.

۱۷۵۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ

۱. بَدَأَتْ النَّارُ تَحْرُقُ كُلَّ مَا هَتَعَهَا الْعَقَالُ فِي الْقَضَعِ، آتِشِ سُوْزِي شُرُوعِ شُدْ وَ تَمَامِ أَنْ جِهَ رَا كِه كَارْگَرَانِ دَرِ كَارْگَاهِ مِي سَاخْتِنْد، سُوْزَانْد.
۲. إِنَّمَا تَقْصِدُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيْمَ الَّذِينَ يَخْدَعُونَكَ، بَا إِيْنِ كَارْهَا قَصْدِ دَارِيْمِ كَسَانِي رَا كِه مَا خُدْمَتِ مِي كِنْتِنْد، گِرَامِي بَدَارِيْمِ.
۳. غَلَقُوا هَذَا النَّاسَ عَلَيَّ كَيْفِ مِنْ قَدْ كَسَّرَ تِلْكَ الْأَصْنَامَ، إِيْنِ تَبِيْرَ رَا بَرِ دُوشِ كَسِي بِيْنْدَارِيْدَ كِه أَنْ بَتَاها رَا شَكْسْتَه اسْت.
۴. لَعَلَّ هَذِهِ السَّمَائِرَ الْبَاطِلَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِيْنِنَا عَلَيَّ مَرَّ الْقُصُوبِ، گُوبِي إِيْنِ مَرَاْسِمِهَايَ بَاطِلِ دَرِ كُذْرِ زَمَانِ وَارِدِ دِيْنِ مَا شُدَه اسْت.

۱۷۶۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ

۱. لَا يَتَنَدُّ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، هِيْجِ يَأْسِي دَرِ دَلِ بِنْدَه صَالِحِ نَفُوذِ نَمِي كِنْد.
۲. إِيْمٌ لَا يَهْتَمُّ الْمُسْتَهْزِئُونَ هَتَرَلَةَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِمْ، چِرَا مَسْخَرَه كِنْتِنْدگانِ بِي شَانِ وَ مَتَرَلَتِ مَسْخَرَه شُوندگانِ تُوْجِهَ نَمِي كِنْتِنْد؟
۳. قَدْ تَعَلَّمْتُ أُخْتِي أَنْ لَا تَسْتَعْجَلِ فِي مَعَالِيَةِ الْمُذْنِبِ، بِه خُواهرَمِ يَادِ دَادَمِ كِه دَرِ سِرْزِنِشِ كِرْدِنِ گِنَاهِ نَهَائِدِ عَجَلَه كِنْد.
۴. لَا شَابَ إِلَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنِ الْوَطَنِ فِي الْخَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ، هِيْجِ جُوانِي وَجُودِ نِدارَدِ كِه دَرِ جِنْگِ تَحْمِيْلِي ازِ وَطَنِشِ دِفَاعِ نَكِنْد.

۱۷۶۱. ما هو الصحيح.

- ۱ لا شعث من شعوب العالم إلا لآلة طريفة للعبادة، هیچ مثنی از مال جهان نیست مگر این که روشی برای عبادت داشته است.
- ۲ نقوش أسلافنا و رشوتهم تؤكّد اهتمام الإنسان بالدين، نقاشی‌های گذشتگان ما و آداب و رسومشان بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
- ۳ قرأت جملة خير تني جتداً، ليس شيفت أقطع من أختي، جمله‌ای را خواندم که مرا متحیر ساخت هیچ شمشیری برنده‌تر از حقی نیست.
- ۴ لعن الإنسان تعرف الخضارات من خلال الكتابات و التماثيل، لعید است که انسان از لایه‌لای (دست) نوشته‌ها و تندیس‌ها، تمدن‌ها را بشناسد.

۱۷۶۲. عين الصحيح.

- ۱ بذأت أتهامس مع صديقي في الصف، با دوستم در کلاس پی‌پیچ کردم.
- ۲ فعل هؤلاء الطلاب استفادوا من الفرضي، شاید این دانش‌آموزان از فرصت استفاده کنند.
- ۳ «ولا تحزنناك قولهم إن العزة لله جميعاً»، سخن آن‌ها تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا ارجمندی همه برای خدا است.
- ۴ «لا علم لنا إلا ما علمتنا»، جز آن‌چه به ما آموختی هیچ دانشی نداریم.

۱۷۶۳. عين الصحيح.

- ۱ تشعرت جذبي بالمد شديد في رجلها و لكتها لا تراجع العليبي، مادر بزرگم احساس درد شدیدی دارد؛ ولی به پزشک مراجعه نمی‌کند.
- ۲ أقوم بالاستفادة من لحبوب المسكنة لأنني قد بدأنا شديداً، به استفاده از قرص مسکن پرداختم زیرا سردرد شدیدی دارم.
- ۳ لا تعجل في معابة المذنب لعن الله لراد أن يغفر ذنبه، در سرزنش گناهکار شتاب نکن شاید خداوند بخواد گناهش را ببخشد.
- ۴ قلنا رأی القوم عدالة الملك طلبوا البقاء تحت رايته، قوم وقتی عدالت پادشاهشان را دیدند ماندند در زیر پرچم او را خواستند.

۱۷۶۴. عين الصحيح.

- ۱ قبل كل شيء، لنعتمد القدرة على العقل، که قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد.
- ۲ نعلم كثيراً من الأشياء و لكتها ليست في ذاكرتنا، با این که خیلی چیزها را می‌دانیم؛ ولیکن آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم.
- ۳ إن الأسرة مؤثرة كثيراً في تربية أبنائها بلا شك، بدون تردید خانواده‌ها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندان‌شان خواهند داشت.
- ۴ كيف قدرت أن تحفظ الوردة في غضاضة في هذا الجو الحار، در این هوای گرم چگونه توانستی و گل را تازه نگه داری.

۱۷۶۵. عين الخطأ.

- ۱ لا طفل في هذه الحفلة لأن كل لصبوب من الفلماء طفلي، در این جشن نیست برای این که همه مهمان‌ها از دانشمندان هستند.
- ۲ أ أنت تدرسين في هذه الجامعة؟ لا، لكتني أدرس في جامعة أخرى، آیا تو در این دانشگاه درس می‌خوانی؟ نه؛ ولی من در دانشگاه دیگری درس می‌خوانم.
- ۳ ذلك كتاب لا زيت في صدق مکتوباته، آن کتابی است که در درستی نوشته‌هایش تردید ندارم.
- ۴ لا تحزنناك قول الجاهل و اعلمي أن الله لا يحب الجاهلین، گفتار نادان تو را غمگین نکنند و بدان خداوند نادانان را دوست ندارد.

۱۷۶۶. عين الخطأ.

- ۱ لا نقرأ أشد من الجهل و لا عبادة مثل التلک، هیچ فوری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- ۲ لم أقم هذا الموضوع أصدقائي، دوستانم این موضوع را نفهمیدند.
- ۳ اللهم افلا دنيا سلاماً و اخينا من الحاديات، خدایا دنیای ما را از صلح بر کن و ما را از حوادث حفظ کن.
- ۴ لعلمي أن تعلم هذا الدرس جيداً، لعید است من این درس را خوب یاد بگیرم.

۱۷۶۷. عين الخطأ.

- ۱ لا تفكر في هذا الموضوع أبداً بآتنا ماذا لا نملك، هرگز نباید به این موضوع بیاندیشیم که چه نداریم.
- ۲ لا مشكلة قادرة أن يحيي الإنسان أمام الضعويات، مشکل قادر نیست انسان را مقابل سختی‌ها خم کند.
- ۳ إن الحياة دقائق و ثوان و لا يبقى التمرور و لا العز، قطعاً زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌ها است و شادی و اندوه باقی نمی‌ماند.
- ۴ و لكن التصدق صفة جميلة و لا شيء أجمل منها، ولی راستگویی ویژگی زیبایی است و هیچ چیز زیباتر از آن نیست.

۱۷۶۸. عين الخطأ.

- ۱ لعن صديقي الحنون يقبل دعوتي للحضور في الحفل، شاید دوست مهربانم دعوت مرا برای حضور در جشن بپذیرد.
- ۲ حاسبوا أعمالكم في نهاية كل يوم حتى تتقدموا، کارهایتان را در پایان هر روز محاسبه کنید تا پیشرفت کنید.
- ۳ إنا نحن نزلنا عليك القرآن، قطعاً ما قرآن را بر تو فرود آوردیم.
- ۴ ليت التلميذ المشاغب أسمع إلى كلام المعلم بدقة، ای کاش دانش‌آموز اخلال‌گر به سخن معلم با دقت گوش فرا دهد.

۱۷۶۹. عين الصحيح في التعريب.

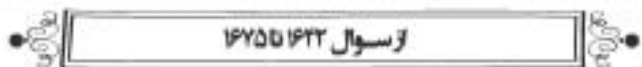
- آیا می‌دانی چرا نتوانستیم درس‌های بسیاری از کتاب عربی را یاد بگیریم؟
- ۱ أنعلمين لماذا لا أستطيع أن أتعلم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.
  - ۲ هل تعلم لماذا لم أستطيع أن أتعلم الدروس الكثيرة من الكتاب العربي.
  - ۳ أتعلم لماذا لا أستطيع أن أتعلم الدروس الكثيرة من الكتاب العربي.
  - ۴ هل تعلمين لماذا لم أستطيع أن أتعلم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.

۱۷۷۰. دانش‌آموزان کلاس ما موفق شدند در امتحانات پایان سال بهترین نتایج را به‌دست آورند.

- ۱ نجحوا تلاميذ صفنا أن يحصلوا على النتائج لحسنه في امتحانات نهاية السنة.
- ۲ طلاب صفنا نجحوا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.
- ۳ طاباٹ صفنا نجحوا أن يحصلوا على أحسن النتائج في الامتحانات نهاية السنة.
- ۴ نجح طلاب صفنا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.



پاسخنامہ  
تشریح



۱۶۲۳. گزینه ۴ در گزینه ۲ آمده است که، و کشمکش و درگیری همان خصوصیت و کشاکش است که درست است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. این گزینه «شکی» و «غیبا» مترادف هستند و متضاد نیستند و هر دو به معنای «پیوسته و پیوسته» هستند. ۲. «القرابین» جمع مکرر «القراب» به معنای «قریبی‌ها» است و جمع مذکر سالم نیست. ۳. «مفرد» «العالم» «العالمی» استخوان است می‌شود و «العالم» نادرست است. «العالم» اسم تفضیل است و جمع آن «العالمین» می‌شود.

۱۶۲۴. گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «أولم» جمع است، لذا به اشتباه به صورت مفرد ترجمه شده است. ترجمه درست آن: «با اولوم کافر خوش» ادقت کنید که «الکافرون» صفت است و صفت همواره به صورت مفرد ترجمه می‌شود. حتی اگر مثنی یا جمع هم باشند. ۲. «فعل وعلق» امر باب تفعیل است، لذا به اشتباه به صورت ماضی ترجمه شده است. ترجمه درست آن «هبابوز، اوبران کن» است. ۳. «شروع به ... می‌کنند، نادرست است و درست آن شروع به ... کردند» می‌باشد.

۱۶۲۵. گزینه ۴ در گزینه ۲ آمده است که هر ما لازم است که به آن انتخاب کنیم که در حاصل و تشبیه کلمه مناسبی برای جای خالی نیست، بلکه به کلمانی همچون «العالم» اعیان العلی، می‌آید بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «تعداد حروف مشبّهة بالفعل» شش. ۲. «جستجوی از چوب» که به جای خداوند عبادت می‌شود. ۳. «دوری از شخص یا کاری» دوری جستن اجتناب.

۱۶۲۶. گزینه ۳ در گزینه ۲ آمده است، آنچه که بر روی سنگ یا چوب‌ها کنده کاری می‌شود. «تیر» این توضیح مربوط به «تیر» نیست بلکه مربوط به «اللقطی» کنده کاری است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. آمیختن و مخلوط شدن آب و خاک، گل. ۲. صحبت کردن با صدایی خفیف، بیج بچ کردن. ۳. لو کسی است که دعای بندایش را اجابت می‌کند: اجابت کننده.

۱۶۲۷. گزینه ۱ «ألمن» (کمک کرده) «ساقده» / جمع مکرر «المنی، ففوس» بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. «التفریح» (نادمی) با «الفرح» مترادف است. ۳. «القرابین» جمع مکرر «القراب» است. ۴. «حقی» نگهداری کرد با «حفظه» متضاد نیست.

۱۶۲۸. گزینه ۳ «الاصفاد» جمع مکرر «اصفاد» «دروس» جمع مکرر «درس» و امثال آن جمع مؤنث سالمند. بنابراین در این عبارت سه اسم به صورت جمع به کار رفته‌اند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «الاشیاء» جمع «شیء» و «أقوام» جمع «قوم» و «الکافرون» جمع «کافر». در این عبارت سه اسم به صورت جمع به کار رفته‌اند. ۲. «الکتابات» جمع «الکتابة» و «الکتوش» جمع «لقطش» و «الزسوم» جمع «الزسوم» در این عبارت سه اسم به صورت جمع به کار رفته‌اند. ۳. «المشرقات» جمع «مشرقة» و «الشمس» جمع «شمس». در این عبارت سه اسم به صورت جمع به کار رفته‌اند. «الشمس» به معنی مردم، معنی جمع می‌دهد، لذا مفرد است.

۱۶۲۹. گزینه ۲ در این عبارت «التسلام» به معنی «صلح» و «الضراع» به معنی «کشمکش» متضاد هستند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «گفته شد» وارد بهشت شود، گفت‌ای کاش قوم من بمانند که پروردگار مرا بخشید و مرا از گرامی‌داستانان قرار داد. (در این آیه کلمه مترادف یا متضاد به کار نرفته است). ۲. «هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود آن فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست» (در این عبارت کلمه مترادف یا متضاد به کار نرفته است). ۳. «بلکه آن‌ها را می‌بینی که از گل آفریده شدند آیا به‌جز گوشت و استخوان و بی هستند» (در این عبارت کلمه مترادف یا متضاد به کار نرفته است).

۱۶۳۰. گزینه ۴ «مشیولین» فعل مستقبل است و مصدر آن بر وزن «فعلال» (عجالی) است و معنی مصدر آن نشانیدن می‌باشد، بنابراین ترجمه این فعل به صورت «خواهند نشانده» است.

۱۶۳۱. گزینه ۴ «لای» نهی در صیغه‌های سوم شخص و اول شخص با «باید» ترجمه می‌شود. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. شروع به بیج کردن. ۲. نمی‌سوزاندند (سوزانده بودند). ۳. مسافرت کند (فعل شارع در جمله دارای «لیت» و «عمل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود و فعل ماضی در جمله دارای «لیت» و «فعل» به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه می‌شود).

۱۶۳۲. گزینه ۴ «لا» متصل به فعل مضارع نقش مفعول را دارد و فعل به صورت سوم شخص به کار رفته است. ترجمه درست آن «رها بمان نکن».

۱۶۳۳. گزینه ۳ «تغیبه» اسم فاعل است و به معنای «بر آورنده».

۱۶۳۴. گزینه ۴ جمع «لحم» و «لحم» است.

۱۶۳۵. گزینه ۱ چه کسی ابراهیم را در آتش انداخت و آتش نجات داد؟ «عقله انداخته» «تقد نجات داد».

۱۶۳۶. گزینه ۴ صورت سؤال می‌خواهد گزینه‌ای را براساس واقعیت انتخاب کنیم به معنی گزینه‌ها دقت کنید. ۱. «توجه انسان به پرستش تنها، تقدیم قربانی‌ها ما را راضعانی نمی‌کند که دین‌داری ذاتی است» (با توجه به متن نادرست است). ۲. «هیچ ارزشی نیست برای کسی که علم را طلب می‌کند و کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند» (این مطلب نیز نادرست است). ۳. «مشرکان ابراهیم را به خاطر مسخره کردن بت‌هایشان در آتش سوزاندند» (این موضوع نیز نادرست است). ۴. «انتخاب کننده به اصل و نسب ندادن است زیرا انتخاب به با کلامی و ادب است» (با کلاماً درست است).

۱۶۲۳. نکات کلیدی: معنی اصطلاح «مافضاد»؟ نوع و معنی فعل / بررسی گزینه‌های نادرست: در گزینه ۲، «مافضاد» یعنی «منظور تو چیست»؟ این اصطلاح در هر جمله‌ای بنا به زمان آن جمله ترجمه می‌شود. در این جا جمله مضارع است (از کجا بدانی) پس دلیلی ندارد آن را به صورت آینده (فصد تو چه خواهد بود) معنی کنیم پس این گزینه درست نیست. در گزینه ۳، «تغیر» معنی «تغییر» می‌دهد نه «در گرفتن» پس این گزینه هم درست نیست. در گزینه ۴، «کفی فعل امر است» یعنی «باش»، لا تغلف فعل ناه است، یعنی «خلاص نکن»، گفتگوش فعل مستقبل نیست که همه این فعل‌ها در این گزینه نشاء معنی شده‌اند، پس این گزینه هم درست نیست. به این ترتیب تنها گزینه بی‌غلط گزینه ۱ است.

۱۶۲۴. نکات کلیدی: تشخیص ماضی استمراری از ماضی بعید در گزینه ۴ «کالت سورخت» ماضی بعید است و ترجمه شدن آن به صورت «بخش می‌گردد» نادرست است و باید به صورت «بخش کرده» ترجمه شود.

۱۶۲۵. نکات کلیدی: ترجمه فعل ناصبه انواع «و» جمله بعد از اسم نکره و فعل معادل مضارع التزامی در گزینه ۲ فعل اصنع به صورت «باید» معنی شده است، در حالی که به معنای «شد» گشت. گزینه ۳ «باید» معنی فعل «کن» به معنای «بوده» است.

۱۶۲۶. گزینه ۳ «کان + ماضی» ماضی بعید (به دست آورده بودند).

۱۶۲۷. بررسی گزینه نادرست: گزینه ۱ «بم فعل مضارع است» به معنی «دربر دار».

۱۶۲۸. نکات کلیدی: معنی فعل همراه با «و» معنی کلمه تکامل / بررسی گزینه نادرست: «تظلم» معنی «باید بدانند» هم‌چنین «التکاشل» یعنی «تنبلی» نه «بیکاری» پس این گزینه خطا دارد و پاسخ سؤال است.



۱۶۲۹. گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. «الضراع» و «فح» (شادمانی، خوشحالی) ۳. «حقی» (آواز خوانده) با «اللقطش» (فکر شده) متضاد نیست. ۴. «أقمت» (مرا باری کن) با «صافق» (مرا باری کرده) متضاد نیست.

۱۶۳۰. گزینه ۴ «أعانتی» ماضی (مرا باری کرده) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «أزیر» (روشن کرد)، «أغنی» (تامین کرد)، «أشعل» (شعل افشان)، «أشعل» (تابش) و «أشعل» (تابش) بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. «عقبت» (بجای می‌دهد) با «تغلف» (تخلص می‌شود) مترادف نیست.

۱۶۳۱. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «الفتارک» «المشابل» و «الباطل» «الحق» ۲. «صغیر» «کبیر» ۳. «دأب» «أزه».

۱۶۳۲. گزینه ۱ جمع «العالم» استخوان، «العالم» و «مفرد» «العالم» (بزرگ).

۱۶۳۳. گزینه ۴ ۱. «الکتابات» الزسوم (۳) ۲. «معابد» «المشرکین» «الاصنام» «الکتوش» «الموجودات» (۵) ۳. «الاشیاء» (۱) ۴. «المحرفات» «الأدیان» «العصور» «القرابین» (۴).

۱۶۳۴. گزینه ۲ «فنی» (دهانم) برای جمله «بجعل التوطیبه مناسب نیست و معنا نمی‌دهد و مثلاً یا عبارت «لی» یا «غظی» کامل می‌شود و معنی سایر گزینه‌ها مناسب است. ۱. من یقین دارم که خدای من مرا رها نمی‌کند. ۲. «تولیع را برابم «لی» قرار می‌دهد. ۳. و روزها را برابم خوشبخت و سعادتمند قرار می‌دهد. ۴. و آنچه که من توان آن را ندارم به من تحویل نمی‌کند.

۱۶۳۵. گزینه ۴ «عفتنة» (امایه ناه) با «مشیولین» (تبهکار) متفاوت است و سایر گزینه‌ها درست‌اند.

۱۶۳۶. گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. «القاس» نبره ۳. «القیب» آشکار کننده ۴. «خفیفة» آفریده شدید.

۱۶۳۷. گزینه ۴ «العظیة» (گیاه) از عناصر چهارگانه (آب، خاک، آتش و هوا) نیست.

۱۶۳۸. گزینه ۴ «أقمت» بر یا کن و «أقمت» «تغییر» روی بیابان که هیچ یک متضاد «انقض» نیست «أقمت» (تغییر) (به یا خیز، برخیز) و سایر گزینه‌ها صحیح‌اند.

۱۶۳۹. گزینه ۴ «تنبؤ» (تنبات می‌دهد) با «تغییر» (تخلص می‌کند) متضاد نیست.

۱۶۴۰. گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. بلاد، شروب، الحادلات، ایلاتا (۴) ۲. ایسمات (۱) ۳. دروس، الواجبات (۲) ۴. القدمات، العلوم، التاملات (۳).

۱۶۴۱. گزینه ۴ «الأطوب» (تنب گناه) - المعاصی (معصیه) بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «الضراع» - «المشرکون» (شادمانی، خوشحالی) ولی جمع ندارد. ۲. «الکافرون» «عبدونه» جمع هستند ولی مترادف ندارد. ۳. «المنافی» جمع منطفه، ولی مترادف ندارد.

۱۶۴۲. گزینه ۱ «کلمات» «الضراع» و «الضراع» یا هم متضاد نیستند، بلکه با هم مترادف هستند و به معنای «کشمکش و درگیری» هستند. بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. فعل «علق» از باب «تفعیل» و مصدر آن «علق» است. ۳. «الکتیف» با «الکتیف» که به معنای «شانه» مفرد است و جمع آن «الکتایف» می‌باشد. ۴. «ففوس» جمع مکرر «فانی»، تیر تیشه، می‌باشد.

سوال ۱۶۷۵ تا ۱۶۷۶

۱۶۷۶. گزینه ۳. ترجمه گزینه انتخابی، ارزش هر فردی به کارهای نیکش است، که با جمله رویه‌روی آن هماهنگی ندارد.

۱۶۷۷. گزینه ۴. صورت سؤال گزینه اشتباه را در سؤال و جواب می‌خواهد به معنی گزینه‌ها دقت کنید. ۱. کدام غذا برکت ندارد؟ غذایی که نام خدا در آن ذکر نمی‌شود (سؤال و جواب مرتبط هستند). ۲. چرا بر ما واجب است که خشمگین نشویم؟ چون که خشم تباهی است. (سؤال و جواب مرتبط هستند). ۳. چه کسی در زندگی رستگار شد؟ کسانی که در نمازشان فروتن هستند. (سؤال و پاسخ مرتبط هستند). ۴. فصل بهار در کشور شما چه وقت می‌رسد؟ فصل بهار در این جا کوتاه است. (بررسی از زمان آغاز بهار، آن‌جا تمام شده، اما پاسخ از کوتاه بودن فصل بهار خبر می‌دهد و سؤال و پاسخ با هم مرتبط نیستند).

۱۶۷۸. گزینه ۴. در گزینه ۳ آمده است که دستخوان ایفای تکبیر بافته در بدن است که حرکت و حس بوسیله آن می‌باشد که چنین چیزی مربوط به القاصبه می‌باشد نه القاصبه بررسی سایر گزینه‌ها. ۱. هتتم خندای و بدون صدا است. ۲. ویجت و قبیل بهرلی از خیر و فضل و سعادت است. ۳. سرود قطعه شعری است با موضوع حماسی یا ملی.

۱۶۷۹. گزینه ۲. سؤال از ما گزینه مناسب از لحاظ مفهوم با عبارت داده شده را خواسته است. ترجمه عبارت «در سخن و گفتار هیچ خبری نیست مگر این که همراه عمل باشد» مفهوم این عبارت این است که سخن و گفتار ارزش چندانی ندارد و چیزی که مهم است کردار و عمل آدمی است و گرنه همه حرف زدن را بلد هستند عبارت داده شده در گزینه ۲ نیز دارای چنین مفهومی است و با عبارت داده شده تناسب معنایی دارد.

۱۶۸۰. گزینه ۴. ترجمه صورت سؤال، ولی که نابردارانه افتخار کنند، به اصل و نسب (دودمان) هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند، مفهوم این شعر این است که این که پدر و مادر ما چه کسانی هستند و اصل و نسب ما چیست، چندان اهمیت ندارد و نمی‌تواند مایه افتخار واقعی باشد، باید دید که ما خودمان که هستیم؛ چه حرفی داریم و جوهر و هنر ما چیست، بیت‌های داده شده در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ نیز دارای چنین مفهومی هستند، لذا بیت داده شده، در گزینه ۴ چنین مفهومی را ندارد.

۱۶۸۱. گزینه ۲. در گزینه ۲ آمده است که هیچ چیزی جهت زندانی شدن سزوارتر از زبان نیست، در حالی که مفهوم بیت داده در مقابل آن توضیح به گفتن سخن نیکو و پسندیده است و این دو با هم ارتباط معنایی ندارند بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه ۱ آمده است که «مردمان اجر نیکوتران را بیه نمی‌کنند» که با بیت داده شده تناسب دارد. در گزینه ۳ نیز آمده است که هیچ عظمی نداریم جز آن چه که به ما یاد دادی، که با بیت داده شده قرابت معنایی دارد. در گزینه ۴ نیز آمده است که هیچ گنجی نمی‌یابا کتند، از قناعت نیستند که با شعر داده شده تناسب دارد.

۱۶۸۲. گزینه ۳. در گزینه ۳ آمده است که هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست، که مفهوم آن چنین است که انسان باید قدران سلامتی خود باشد، لذا شعر داده شده دارای چنین مفهومی نیست، بلکه دارای این مفهوم است که ارزش و منزلت انسان به لباسی که می‌پوشد، نیست، بلکه ارزش هر انسانی به درون و باطن (سیرت) است.

۱۶۸۳. گزینه ۱. آیه شریفه به برابر نبودن کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، اشاره می‌کند بررسی سایر گزینه‌ها. ۲. هیچ خبری در گفتاری نیست، مگر به همراه عمل (تأکید بر گفتار همراه عمل است). ۳. دیرا چیزی می‌گویند که انجام نمی‌دهید (تأکید بر انجام گفته‌ها است). ۴. عالم بدون مانند درخت بدون ثمر است. (تأکید بر انجام گفته‌ها است).

۱۶۸۴. گزینه ۱. ترجمه گزینه‌ها. ۱. گنجی غنی‌تر از قناعت نیست. ۲. گفتم ای آتش سرد و سلامت باش، ۳. کسانی را که غیر خدا فرما می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند. ۴. جهادی همچون جهاد نفس نیست.

۱۶۸۵. گزینه ۲. پیش کش کردن قربانی‌ها برای معبودها جهت کسب خوشنودی آن‌ها را از خرافات دینی است. ترجمه سایر گزینه‌ها. ۱. بعضی ملت‌ها روشی برای عبادت و دین ندارند. ۳. ابراهیم فقط بت بزرگ را شکست. ۴. ترک حق و روی آوردن به باطل از علامت پکت‌پرستی است.

معنی عبارت: نوشته‌ها و نقش بر توبه انسان به دین تأکید و دلالت می‌کند بر این که دین در وجود انسان فطری است ولی عبادت و مراسم آن خرافی بوده است بنابراین خداوند پیامبران را فرستاد تا راه مستقیم را برای مردم آشکار کند.

۱۶۸۶. گزینه ۱

۱۶۸۷. گزینه ۲

۱۶۸۸. گزینه ۴

(فعل «تواکده» نیاز به حرف اضافه ندارد و «تقله» در این عبارت با حرف جر «علی» معنی می‌دهد، «تا آشکار کند» - «تنبیحه» است.

ترجمه متن: «مردم از نظر پدران همتا و هماند هستند، پدران آدم و مادرشان

حوا است، ولی ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و جایگاه مردان یا توبه به کارهایشان است پس ما نباید به اصل و نسب فخر بفرشویم (باید به فخر نرفشویم). همه ما از گل آفریده شدیم و جز گوشتی و استخوانی و عصبی نیستیم و افتخار انسان به عقل و حیاء و پاکدامنی و ادب و تقویش است، و انسان باید با علم پرورد شود و جایگزینی برای آن نخلوعد چون که مردم مرد گانند و لعل دانش زندگانند»

۱۶۸۹. گزینه ۲. براساس متن: ۱. فخر فروشی به اصل و نسب، مفهوم مناسبی برای متن نیست. ۲. انسان و گمانش، متن در چند مورد به کمال انسان اشاره دارد و این جمله مفهوم کلی و هدف متن است. ۳. طلب کردن دانش، هر چند موضوع بیانی است اما موضوع مورد توجه متن نیست. ۴. پدران انسان، در متن به آن اشاره شده است اما مفهوم متن آن نیست.

۱۶۹۰. گزینه ۳. سؤال اشتباه را پیدا کن. ۱. انسان از گل آفریده شده با توجه به متن درست است. ۲. پدر انسان آدم و مادرش حوا است با توجه به متن درست است. ۳. انسان باید جایگزینی برای دانش بخواند، با توجه به متن نادرست. ۴. شرف، انسان به کارهایش است نه اصل و نسب او، با توجه به متن درست است.

۱۶۹۱. گزینه ۱. سؤال با توجه به متن کدام گزینه ارزش انسان نیست. ۱. اصل و نسب، با توجه به آن چه در متن آمده است اصل و نسب ارزش انسان به شمار نمی‌آید. ۲. عقل و عمل - براساس متن ارزش انسان به شمار می‌آید. ۳. حیاء و پاکدامنی جزء مواردی است که با توجه به متن برای انسان ارزش می‌باشد. ۴. دانش و ادب براساس متن ارزش انسان به حساب می‌آید.

۱۶۹۲. گزینه ۱. سؤال مفهوم کدام عبارت در متن وجود ندارد؟ ۱. ارزش انسان به شیوایی سخن است، هر چند جمله زیبایی است، اما این مفهوم در متن وجود ندارد. ۲. قطعاً گرم‌ترین شما نزد خدا برهیز کارترین‌تان هستند این مفهوم در متن وجود دارد. ۳. برای چه می‌گویند چیزی را که انجام نمی‌دهید، در متن این مفهوم نیز وجود دارد. ۴. شما را از مردی و زنی آفریدیم، این مفهوم نیز در متن وجود دارد. بنابراین پاسخ صحیح گزینه ۱ است.

ترجمه متن: «آیا می‌دانی که تمساح دوست مخلصی از پرتگان دارد، زیرا بین آن دو رفتار شگفتی را می‌بینی؛ چه بسیار تمساح را مشاهده می‌کنیم که دو تک گشادش را باز کرده و پرده آمده و با اطمینان بسیار وارد دهانش شده تا با معاشقش هر آن چه بین دندان‌های آن حیوان از غذا آویزان شده را جمع کند؛ بدین جهت هر یک از آن دو با دیگری آس گرفته است و بین آن دو دلایل دوستی استحکام یافته است تا این که پرده را می‌بینی که وارد دهان تمساح می‌شود، گویی که وارد خانه‌اش می‌شود؛ خدمت دیگری وجود دارد که این پرده به تمساح تقدیم می‌کند، او تمساح‌ها را در سفرهایشان برای طلب غذا دنبال می‌کند، پس زمانی که شکاری یا خطری را دید، با ایجاد صدایی که حیوان معنایش را درک می‌کند به سرعت به تمساح هشدار می‌دهد، پس به سرعت دور می‌شود یا چاره مناسبی برای شکار طعمه‌اش اتخاذ می‌کند»

۱۶۹۳. گزینه ۲. صورت سؤال گزینه صحیح را می‌خواهد. به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. «پرنده از تمساح می‌ترسد، و هرگز به آن نزدیک نمی‌شود» (با توجه به متن نادرست است). ۲. «از دلایل درستی احساسی احتیاج یکی به دیگری است» (براساس متن صحیح است). ۳. «تمساح صدایی را هنگام احساسی خطر درمی‌آورد و پرنده از خطر فرار می‌کند» (نادرست است و پرنده صدایی را برای هشدار به تمساح درمی‌آورد). ۴. «نقایده مهم برای پرنده، از بین بردن میکروب‌ها از دهان تمساح بعد از وارد شدن در آن است» (نادرست است، چون این سودمندی برای تمساح است نه پرنده).

۱۶۹۴. گزینه ۳. صورت سؤال می‌خواهد، جای خالی این عبارت (پرنده تمساح را در سفرها برای ... همراهی می‌کند) تکمیل شود. به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. «هشدار دادن به تمساح» (با توجه به متن نادرست است). ۲. «چون که پلر و رفیقش است» (نادرست است). ۳. «برای به دست آوردن غذا» (با توجه به متن صحیح است). ۴. «برای تمییز کردن دهان تمساح» (براساس متن نادرست است). بنابراین پاسخ صحیح گزینه ۳ است.

۱۶۹۵. گزینه ۴. صورت سؤال می‌خواهد، چه وقت پرنده وارد دهان تمساح می‌شود؟ به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. «قبل از خوردن غذا» (نادرست است). ۲. «هنگامی که تمساح احساسی خطر می‌کند» (نادرست است). ۳. «بعد از شکار طعمه» (نادرست است). ۴. «زمانی که تمساح غذایش را خورده» (براساس متن پرنده می‌آید تا غذای آویخته به دندان‌های تمساح را جمع کند، بنابراین بعد از خوردن غذا پرنده وارد دهان تمساح می‌شود).

۱۶۹۶. گزینه ۲. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی برای تأکید بر جمله آمده است. در گزینه ۲ «و» در واقع «و» + «نه» است و «و» برای تأکید می‌آید ولی در سایر گزینه‌ها «و» و «و» هیچ یک برای تأکید بر جمله به کار نمی‌روند. (ان اشغفد که مشاهده کنید، «و» تعجبی و «و» سوخت، «و» این اگر).

۱۶۹۷. گزینه ۳. سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن معادل مضارع التزامی وجود داشته باشد. حروف «یاء» و «تاء» زمان فعل مضارع را به مضارع التزامی برمی‌گردانند. در گزینه ۳: «یاء» در عبارت «یاء» قبل از فعل مضارع «تلقه» آمده است و معنی این فعل را مضارع التزامی کرده است. معنی جمله: «ای کاش برای آزاد کردن قدس عزیز متحد شوی» بررسی سایر گزینه‌ها. ۱. «مطمنناً به دانشگاه بازمی‌گردم» و در درس تلاشی می‌کنیم «و» در این جمله برای تأکید است و تأثیری بر زمان فعل ندارد. ۲. «تنبلی نکن، زیرا که



راه موفقیّت آسان نیستند «لَا» در عبارت «لَا» برای پیوند دادن دو جمله است و بر زمان فعل اثر ندارد. ۲. «به بازار رفته بودم و این بیرهن را خریدم» در این جا فعل «گشود» بر زمان جمله تأثیر گذاشته و آن را به ماضی بعید برگردانده است. ولی سؤال مضارع التزامی می‌خواهد که در این جمله وجود ندارد.

**۱۳۶۸. گزینه ۱** سؤال گزینه صحیح درباره فعل «شکرت» در جمله داده شده را می‌خواهد «شکر» فعل مضارع برای اول شخص جمع است قبل از این فعل حرف «لعل» آمده است که معنی «امید» (الرجاء) دارد و زمان فعل را به مضارع التزامی تغییر می‌دهد پس تنها گزینه صحیح گزینه ۱ است. معنی جمله: «این لطفی از سوی پروردگار بزرگوارمان بر مردم است امید است شکر کنید»

**۱۳۶۹. گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن فعلی به ماضی استمراری دلالت نمی‌کند. اگر حروف «لیت» یا «لعل» قبل از فعل ماضی بیایند یا فعل «کان» قبل از فعل مضارع بیاید، زمان جمله معادل ماضی استمراری خواهد بود. در گزینه ۲ هیچ کدام از این ساختارها وجود ندارد. دقت کنید که «کان» در این گزینه از حروف شبهه و معنی آن «گویی» است و تغییر در معنی جمله ایجاد نمی‌کند. معنی جمله: «گوها استاد زیبایی را به‌جز آزادی نمی‌بیند» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «ای گلش دوست تلاشت را برای حل مشکلش می‌دید» (لیت - رایث (فعل ماضی)) معادل ماضی استمراری ۳. «و آثار قدیمی بر اهتمام انسان به دین تأکید می‌کرد» (کانت - لَوَکَدْ معادل ماضی استمراری) ۴. «این کتاب مفیدی است که بر من تأثیر می‌گذاشته» (کانت - لَوَکَدْ معادل ماضی استمراری)

**۱۳۷۰. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن معادل مضارع التزامی وجود ندارد ساختارهای «لیت» یا «لعل» و «ان کنی» و غیره - فعل مضارع و برخی ساختارهای شرطی مضارع التزامی می‌سازند. در گزینه ۳ هیچ کدام از این ساختارها وجود ندارد معنی جمله: «طمعتمتا او به خودش افتخار می‌کند و شجاع نیست» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «شاید این دانش آموزان به هم‌کلاسی‌شان کمک کنند» (لعل - یسألان معادل مضارع التزامی) ۲. «بهتر است در کلاس ما این میز بزرگ نباشد» (ان - لا تكون معادل مضارع التزامی معنی است) ۴. «ای گلش دوست تو باشم و همیشه به تو کمک کنم» (یا لیت - اكون و اسأل معادل مضارع التزامی)

**۱۳۷۱. گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا» نفي جنس وجود دارد «لا» نفي جنس فقط بر سر جمله اسمیه می‌آید. در گزینه ۲ عبارت «لا باب معلق» وجود دارد که در آن «لا» بر سر جمله اسمیه «باب معلق» آمده است پس این گزینه پاسخ سؤال است. در سایر گزینه‌ها «لا» به ترتیب به معنی نه و قبل از فعل «لا ینهض» و فعل «لا تعصماه» آمده است که لا نفي و لا نهی هستند معنی گزینه‌ها: ۱. «به استادت سلام کردم نه به دیگران» ۲. «انسان راستگو به مجلس بد نمی‌رود» ۳. «در زندگی خود به نیروی احدی اعتماد نکنید» ۴. «هیچ دری بر زمین بسته نیست»

**۱۳۷۲. گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا» نفي جنس وجود نداشته باشد. در گزینه ۲ «لا» به معنی «نه» است و نفي جنس نیست. معنی جمله: «هی‌شک این خانواده و دوستانشان تروتمند هستند. نه ظفر» معنی سایر گزینه‌ها: ۱. «هیچ میراثی مانند ادب و هیچ ثرونی مانند علم نیست» ۳. «آن کتاب شکی در آن نیست. هدایای برای پرهیز گاران است» ۴. «بدرم به من گفت: هیچ سخنی با سخن حق برابری نمی‌کند»

**۱۳۷۳. گزینه ۳** سؤال گزینه صحیح درباره حرف «لا» در جملات را می‌خواهد. در گزینه ۳ «لا تفرحوا» فعل نهي است و به درستی «لا یلهی» تعیین شده است. معنی: «در زندگی‌ات به نادان احترام نگذار» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «هیچ چیز زیان رساننده‌تر از خودبینی نیست» در این جمله حرف «لا» بر سر جمله اسمیه «شیء أضرف» آمده و لای نفي جنس است نه لای نفي. ۲. «آیا به دروغگو اعتماد می‌کنی نه به راستگو؟» در این جمله «لا» به معنی «نه» است و نفي جنس نیست. ۳. «کسی که با جدیت عمل نمی‌کند موفقیت را نخواهد دید» در این جمله «لا» برای نفي است نه نهی.

**۱۳۷۴. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که با سایر گزینه‌ها تفاوت دارد. در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ به ترتیب «صبر» و «کان» و «لیس» فعل ناقص هستند. ولی «لیت» در گزینه ۴ از حروف مشبّهة بالفعل است و از این نظر گزینه ۴ با بقیه گزینه‌ها تفاوت دارد.

**۱۳۷۵. گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن خبر لا نفي جنس حذف نشده باشد. هر گاه در جمله‌ای که حرف لای نفي جنس داریم، بعد از اسم «لا» یا بیاید خبر لا حذف می‌شود بنابراین در گزینه ۲، جمله فعلیه «یهدیه» خبر لا است و حذف نشده است معنی جمله: «هیچ ایمانی به‌همراه بدگمانی سودی نمی‌رساند» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «فقط الله معبود است» ۳. «فقط ذوالفقار شمشیر است» ۴. «فقط علی (علیه‌السلام) جوینمرد است» در هر سه گزینه عبارت موجود خبر لا بوده که محذوف است.

**۱۳۷۶. گزینه ۱** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرف لا نفي جنس آمده باشد. در گزینه ۱ حرف لا بر سر جمله اسمیه آمده و اسم پس از آن نه «لا» دارد و نه «توین» (لا توین فی الفیض) معنی جمله: «هیچ نوری در گناهکار نیست» بررسی سایر گزینه‌ها: ۲.

و آنچه را که نمی‌دانی، نگو» که لا در این جمله حرف نهي است. ۳. «دشمنم در حال لذام و عمل است پس در او سکون نمی‌بینی» که لا در این جمله حرف نفي مضارع است. ۴. «مردم عاقلان را احترام می‌کنند نه نادانان را» که حرف لا در این جمله حرف عطف است و بعد از آن تنها یک اسم آمده نه جمله اسمیه و آن اسم نیز دارای «لا» است. بنابراین لا نفي جنس نیست.

**۱۳۷۷. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرف «لا» نفي جنس به درستی بکار رفته باشد - حرف «لا» نفي جنس باید بر سر جمله اسمیه بیاید و اسم بعد از آن فاعله نشأ می‌گیرد و نه اسمی که نون هم‌چنین هرگز اسم و خبر آن جابه‌جا نمی‌شوند، بنابراین تنها گزینه ۳ درست است. معنی جمله: «هیچ گنجشکی نزدیک خانه ما بر شاخه‌های درختان نیست» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «هنگامی که به کتابخانه رفتم، کسی را در کتابخانه ندیدم» ۲. «بعد از رفتن ما هیچ کتابی بر روی میز نبوده» «فکتاب» نباید «لا» می‌گرفته. ۳. «امروز هیچ مهمانی در خانه نیست» به جای «فی‌بیت» به معنای مهمانان ما باید «لا فی‌بیت» می‌آمد.

**۱۳۷۸. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرف لا نفي جنس آمده است. می‌دانیم که لا نفي جنس بر سر جمله اسمیه می‌آید و این حالت در گزینه ۳ وجود دارد معنی جمله: «باید اعتراف کنیم که هیچ سودی در همنشینی با نادانان نیست» بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «کسی که با جدیت کار نمی‌کند در زندگی‌اش موفقیت را نخواهد دید» که حرف لا در اینجا حرف نفي فعل مضارع است. ۲. «به دوستم سلام کردم نه به همه حاضرین» که در اینجا لا حرف عطف است نه نفي جنس. ۳. «برادر او در منزل درس نمی‌خواند بلکه در مدرسه» که در اینجا نیز لا حرف نفي فعل مضارع است.

**۱۳۷۹. گزینه ۱** سؤال گزینه درست برای تکمیل جای خالی را می‌خواهد. معنی جمله: «ای دوست من! فکین نیشا همانا خداوند در تمام کارها همراه ما است» چون جمله مورد تأکید واقع شده، لذا باید برای جای خالی حرف «لا» که به معنای «قطعاً» همانا، به درستی که بی‌گمانه می‌باشد. را انتخاب کنیم. بررسی سایر گزینه‌ها: «لیت لعل» به ترتیب به معنای ای کاش، شاید و که (این که) هیچ کدام مناسب مفهوم جمله نیستند.

**۱۳۸۰. گزینه ۱** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن دو نوع «لا» وجود داشته باشد. در گزینه ۱ «لا یخفون» و «لا طغوه» به ترتیب «لا نهی» و «لا نفي جنس» معنی جمله درست: «خدایا آنچه را در توان ما نیست، به ما تحمیل نکن» بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه ۲ هر دو نوع «لا» از نوع «لا نفي جنس» هستند. در گزینه‌های ۳ و ۴ نیز هر دو نوع «لا» از نوع «لا نفي» هستند.

**۱۳۸۱. گزینه ۲** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «لا نفي جنس» نیامده باشد. در گزینه ۲ «لا» در «لا نفي» چون بر سر حرف آمده است «لا» نفي جنس نیست. همان‌طور که می‌دانیم «لا» نفي جنس بر سر اسم وارد می‌شود نه حرف. معنی جمله درست: «به دوستم سلام کردم نه به همه حاضران» بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر موارد به ترتیب «لا نهی» «لا نهی» «پایانی» «لا رجاء» هیچ امید و «لا ایمان» هیچ نمری «لا» نفي جنس هستند.

**۱۳۸۲. گزینه ۲** سؤال از ما گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی آمده باشد که مضمون جمله را مورد تأکید قرار داده باشد. معنی جمله درست: «مسلماً بت صحبت نمی‌کند» در میان حروف مشبّهة بالفعل حرف «لا» جمله پس از خود را تأکید می‌کند، لذا باید دنبال «لا» بگردیم که اگر دقت کنیم تنها در گزینه ۲ حرف «لا» آمده است.

**۱۳۸۳. گزینه ۳** سؤال از ما گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی آمده باشد که برای رفع ابهام از جمله مقبول خودش آمده باشد. در میان حروف مشبّهة بالفعل حرف «لکن» برای کامل کردن پیام و برطرف ابهام جمله قبل از خودش است. لذا باید در میان گزینه‌ها دنبال «لکن» بگردیم که تنها در گزینه ۳ رفته است. معنی جمله درست: «دانشنامه‌های خداوند در زمین بسیارند ولی اکثر ایشان نمی‌فهمند»

**۱۳۸۴. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن مضارع التزامی آمده باشد. در گزینه ۳ زمان فعل «تکون» چون بعد از «لعل» آمده مضارع التزامی است. معنی جمله: «شاید خوشبختی در گوشه اتقمان باشد، پس ما از آن غافل هستیم» (فعل مضارع در جمله دارای «لعل» و «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) بررسی سایر گزینه‌ها: زمان فعل‌های «کانت تعیش» «العرف» و «یضی» به ترتیب «ماضی استمراری» مضارع اخباری» و مضارع اخباری» می‌باشد.

**۱۳۸۵. گزینه ۳** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرف مشبّهة بالفعل آمده باشد. در گزینه ۲ حرف «کان» یکی از حروف مشبّهة بالفعل و به معنای «گویی» و «مانند» است. معنی جمله درست: «گویی که این حیوان شامری است که به زیبایی طبیعت عشق می‌ورد» بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه ۱ «ان» در «ان تعلق» از حروف (انوات ناصیه) است. در گزینه ۲ فعل «کان» که از افعال ناقصه است را با «کان» اشتباه نگیرید. در گزینه ۳ «کان» جزء حروف مشبّهة بالفعل نیست.

**۱۳۸۶. گزینه ۱** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن نوع «لا» از سه گزینه دیگر متفاوت باشد. در گزینه ۱ «لا» در «لا شك فیه» «لا» نفي جنس است. معنی جمله درست: «پس هیچ شکی در آن نیست» بررسی سایر گزینه‌ها: در سه گزینه دیگر «لا» برای نفي مضارع (نافیة) است.

سوال ۱۷۲۵ تا ۱۷۳۵



**۱۷۱۷. گزینه ۳.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که نوع «لا» به اشتباه بیان شده باشد. در گزینه ۳ «لا» در فعل «لا تَدْخُلُوا» نهی است که به اشتباه «تَدْخُلُوا» نوشته شده است که نادرست است. معنی جمله درست: «اکنون وارد آزمایشگاه نشوید، زیرا در آن مواد آتش‌زا وجود دارند بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های ۱ و ۳، «لا» بر سر اسم نکره آمده و معادل «هیچ» نیست. ترجمه می‌شود و در گزینه ۴ «لا تَجْعَل» معادل «قرار نده» و به صورتی نمی‌ترجمه می‌شود.

**۱۷۱۸. گزینه ۲.** سؤال از ما می‌خواهد که حرفی از حروف مشتبه بالفعل را مشخص کنیم که عمل آن ارتباط و پیوند بین دو جمله باشد «وَأَنَّ» به معنای «وکه» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. لذا باید در داخل گزینه‌ها دنبال «وَأَنَّ» بگردیم و گزینه‌ای که «وَأَنَّ» در آن به کار رفته است. گزینه ۲ می‌باشد. معنی جمله درست: «هیچ شگنی نیست که خانه مورچه با مهارت ساخته می‌شود»

**۱۷۱۹. گزینه ۳.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که بتوان فعل پس از آن را به صورت ماضی استمراری و ماضی بعید ترجمه کرد. نکته مهم در پاسخ این سؤال این است که اگر پس از «وَأَيْتَهُ» فعل ماضی بیاورد می‌توان آن به صورت ماضی استمراری و ماضی بعید معنی کرد، هر چند ترجمه به شکل ماضی استمراری مناسب‌تر است. معنی جمله درست: «ای کاش دوستم از تئیلی دوری می‌کرد (دوری کرده بود)». بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. فعل مضارع پس از «وَأَيْتَهُ» معادل مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود. «ای کاش دوستام به من در درس‌هایم کمک کنند». ۲. فعل مضارع پس از «وَأَيْتَهُ» معادل مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود. «امید است مردم درباره این موضوع بیندیشند». ۴. «وَأَنَّ» در ترجمه فعل پس از خود تغییری ایجاد نمی‌کند. «به راستی که این دانش‌آموزان درس‌هایشان را مطالعه کردند».

**۱۷۲۰. گزینه ۴.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «وَأَنَّ» معنی جنس آمده باشد. «وَأَنَّ» لغی جنس قبل از اسم نکره می‌آید و به معنی «هیچ» نیست. ترجمه می‌شود. معنی جمله درست: «هیچ لباسی زیباتر از نندرتی نیست». بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «وَأَنَّ» در این گزینه به معنی «نه» می‌باشد. «دوستم شاعر است نه نویسنده». ۲. «وَأَنَّ» در این گزینه قبل از فعل مضارع آمده و «وَأَنَّ» معنی است. «دوستم می‌باشد و راستی که خدا با ما است». ۳. «وَأَنَّ» در این گزینه قبل از فعل مضارع آمده و «وَأَنَّ» معنی است. (لکن شما نمی‌دانستید)

**۱۷۲۱. گزینه ۳.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشتبه بالفعل در آن نیامده باشد. «وَأَنَّ» در گزینه ۳ یکی از افعال ناقصه است. معنی جمله درست: «دوستم این موضوع را می‌دانست». بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «وَأَيْتَهُ» یکی از حروف مشتبه بالفعل است. ۲. «وَأَنَّ» یکی از حروف مشتبه بالفعل است.

**۱۷۲۲. گزینه ۲.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه شود. می‌دانیم چنانچه پس از «وَأَيْتَهُ» فعل مضارع بیاید معادل مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود. معنی جمله درست: «ای کاش صلح در عالم استقرار یابد». بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. «وَأَنَّ» در معنی مضارع پس از خود تغییری ایجاد نمی‌کند. «به راستی که خدا آنچه را که در سینه‌های جبهاترین است می‌داند». ۲. «وَأَنَّ» فعل نهی است و معادل نهی فارسی ترجمه می‌شود. «برو در کار، آنچه توانی را نداریم، بر ما تحمیل نکن». ۴. «وَأَنَّ» فعل ماضی است که پس از «وَأَيْتَهُ» آمده است و معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود. «کاش من همه شهرهای کشور را می‌دیدم».

**۱۷۲۳. گزینه ۱.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشتبه بالفعل در آن ایهام جمله قبلیش را برطرف کند. «لَنْ» به معنی «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ایهام جمله قبل از خودش به کار می‌رود. معنی جمله درست: «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند». بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. «وَأَنَّ» برای تأکید «فَعَلَهُ» به معنی شاید و امید است به کار می‌روند. «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی فرار داریم، امید است شما خرد ورزی کنید». ۳. «وَأَنَّ» به معنی «وکه» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. «گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است». ۴. «وَأَنَّ» برای تأکید به کار می‌رود و به معنی بی‌گمان قطعاً می‌باشد. «گفتارشان نباید تو را آندوهگین کند قطعاً اگرچندی همه برای خدا است».

**۱۷۲۴. گزینه ۲.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که دارای «وَأَنَّ» معنی جنس است و می‌دانیم که «وَأَنَّ» معنی جنس بر سر اسم می‌آید. و اسم بعد از آن نه «وَأَنَّ» دارد و نه تنوین. «فَعَلَهُ» اسم است و در این گزینه «وَأَنَّ» معنی جنس به کار رفته است. معنی جمله درست: «ای مردم همانا پدر شما یکی است و هیچ برتری برای عرب بر عجم نیست». بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه ۱ «وَأَنَّ» بین دو اسم آمده و آنها را به هم ربط داده است. در گزینه‌های ۲ و ۳ «وَأَنَّ» بر سر فعل مضارع آمده پس حرف نفی جنس نیست. (زیرا «وَأَنَّ» لغی جنس بر سر اسم می‌آید نه بر سر فعل)

**۱۷۲۵. گزینه ۱.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که «وَأَنَّ» معنی جنس و «وَأَنَّ» معنی جنس در آن آمده است. در گزینه ۱ «وَأَنَّ» - «وَأَنَّ» - «وَأَنَّ» معنی جنس است. معنی جمله درست: «ای دوست من، چیزی را که در آن هیچ خبری نیست نگوی». بررسی سایر گزینه‌ها: ۲. در دو «وَأَنَّ» معنی جنس است. «وَأَنَّ» لغی و «وَأَنَّ» لغی جنس است. «وَأَنَّ» لغی جنس و «وَأَنَّ» لغی

**۱۷۲۶. گزینه ۴.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که فعل مضارع دارای معنی متناوبی باشد. در گزینه ۴ هر دو فعل مضارع به صورت اخباری ترجمه می‌شود. معنی جمله درست: «همانا خداوند کسانی را که در راه او می‌جنگند دوست دارد. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱ و ۲ فعل مضارع در جمله دارای «وَأَنَّ» و «وَأَنَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. ۳. «وَأَنَّ» مضارع و «وَأَنَّ» مضارع - معادل مضارع التزامی

**۱۷۲۷. گزینه ۳.** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که حرکات کلمه یا کلماتی در آن نادرست باشد. در گزینه ۳ «وَأَنَّ» به صورت مجهول به کار رفته است در حالی که پس از آن «وَأَنَّ» مفعول می‌باشد و صحیح آن «وَأَنَّ» است. همچنین «وَأَنَّ» مصدر باب «وَأَنَّ» است و صحیح آن «وَأَنَّ» می‌باشد.

**۱۷۲۸. گزینه ۱.** سؤال گزینه‌ای را در ضبط حرکات کلمات می‌خواهد. در گزینه ۱ «وَأَنَّ» مصدر باب «وَأَنَّ» است و صحیح آن «وَأَنَّ» می‌باشد.

**۱۷۲۹. گزینه ۲.** نکات کلیدی: نوع و زمان فعل. ترجمه حروف مشتبه بالفعل. بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «وَأَنَّ» معنی است و ترجمه صحیح آن «وَأَنَّ» می‌باشد. یا «وَأَنَّ» نمی‌کنند است، که در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست آمده است. همچنین حرف مشتبه بالفعل «وَأَنَّ» معنی «وکه» می‌دهد که در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. «بی‌گمان و مسلماً» علاوه بر آن فعل مضارع «وَأَنَّ» در گزینه ۴ به صورت ماضی نقلی آمده و نادرست است و نیز حروف مشتبه بالفعل «لَنْ» به معنی «ولی» در گزینه‌های ۱ و ۲ ترجمه شده است.

**۱۷۳۰. گزینه ۱.** نکات کلیدی: نوع و زمان فعل. بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم که حرف «وَأَنَّ» به همراه فعل مضارع «وَأَنَّ» معنی جنس می‌شود. بنابراین ترجمه درست «وَأَنَّ» معنی «وَأَنَّ» است و گزینه‌های ۲ و ۳ نادرست است. همچنین معنی درست فعل «وَأَنَّ» «وَأَنَّ» است. بنابراین گزینه ۲ و ۳ در این مورد نیز نادرست ترجمه شده است. از طرفی در یادگیری ترجمه درس ۱ اشاره کردیم که حرف «وَأَنَّ» بیانگر افسوس و تدارک معنی «وَأَنَّ» است. به این ترتیب در گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد، «وَأَنَّ» «وَأَنَّ» معنی می‌دهد و استفاده از معادل «وَأَنَّ» برای آن نادرست است. (گزینه‌های ۲ و ۴). همچنین «وَأَنَّ» به معنی «وَأَنَّ» یا «وَأَنَّ» است و معنی تأکیدی ندارد و به همین دلیل عبارات «وَأَنَّ» و «وَأَنَّ» در گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست است.

**۱۷۳۱. گزینه ۲.** نکات کلیدی: نوع و زمان فعل. ترجمه حروف مشتبه بالفعل. اسم اشاره و اسم بعد از آن ضمیر. بررسی گزینه‌های نادرست: فعل مضارع بعد از «وَأَنَّ» باید ضارع التزامی ترجمه شود. «وَأَنَّ» مصدر است. پس گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست. ترجمه شدتند. «به یاد داریم که فعل «وَأَنَّ» مجهول است». همچنین «وَأَنَّ» به معنی «وَأَنَّ» و امید است. درست و در دو گزینه ۱ و ۲ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد چون اسم بعد از «وَأَنَّ» دارای «وَأَنَّ» است. «وَأَنَّ» بنابراین باید به صورت «وَأَنَّ» در دو گزینه ۱ و ۲ نادرست ترجمه شده است. البته «وَأَنَّ» و «وَأَنَّ» ضمایر نیستند، ولی در گزینه ۴ به همراه ضمیر «وَأَنَّ» ترجمه شده است که نادرست است.

**۱۷۳۲. گزینه ۲.** نکات کلیدی: ترجمه «وَأَنَّ» معنی جنس، نوع و زمان فعل. ترجمه مصدر، اسم اشاره و اسم بعد از آن بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم اگر بعد از «وَأَنَّ» اسم نکره بیاید غالباً به صورت «وَأَنَّ» نیست. ترجمه می‌شود. بنابراین گزینه ۱ و ۲ نادرست است. از طرفی «وَأَنَّ» فعل مضارع معنی «وَأَنَّ» است و ترجمه آن در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست است. باید توجه داشته باشیم که گاهی می‌توانیم یک مصدر را به صورت مضارع التزامی نیز ترجمه کنیم. بنابراین در گزینه ۲، «وَأَنَّ» به صورت «وَأَنَّ» ترجمه شده و نادرست است.

**۱۷۳۳. گزینه ۲.** نکات کلیدی: نوع و زمان فعل. ضمیر. بررسی گزینه‌های نادرست: ترجمه افعال عبارات به شرح زیر است: «وَأَنَّ» فعل امر متکلم مع الفجر اول شخص جمع. به معنی «باید بدانیم» (رد گزینه‌های ۳ و ۴). «وَأَنَّ» فعل مضارع التزامی از باب «وَأَنَّ» به معنی «وکه نجات دهد یا رها سازد» (رد گزینه ۲). «وَأَنَّ» فعل ماضی باب «وَأَنَّ» به معنی «وَأَنَّ» را حاضر کرده «وَأَنَّ» فعل مضارع مجهول باب «وَأَنَّ» به معنی «وَأَنَّ» محاکمه شده. (رد گزینه‌های ۱ و ۴). بنابراین تمام این موارد تنها در گزینه ۲ رعایت شده است. همچنین ضمیر «وَأَنَّ» در گزینه ۳ ترجمه نشده و نادرست است.

**۱۷۳۴. گزینه ۳.** نکات کلیدی: نوع و زمان فعل. جمله توصیف کننده بعد از اسم نکره. ترجمه «وَأَنَّ» معنی جنس، ترجمه می‌شود «وَأَنَّ» مفرد و جمع بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «وَأَنَّ» یکی از حروف مشتبه بالفعل معنی است و با توجه به این که بعد از اسم نکره «وَأَنَّ» آمده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (یاد نشود). بنابراین گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست است. همچنین چون کلمه بعد از کل مفرد و نکره است باید «وَأَنَّ» ترجمه شود پس گزینه ۱ و ۲ نیز نادرست است. علاوه بر آن ترجمه صحیح «وَأَنَّ» معنی جنس در «وَأَنَّ» است. تنها در گزینه ۲ و ۳ درست ترجمه شده است و در نهایت جمع معنی شدن طعام در گزینه ۲ و ۳ نادرست معنی شدن عبارات «وَأَنَّ» به معنی «وَأَنَّ» در گزینه ۲ از جمله سایر موارد نادرست در این گزینه‌ها است.





**۱۷۳۵. گزینة ۲** نکات کلیدی، نوع و زمان فعل، ضمیر بررسی گزینتهای نادرست فعل تعلم بعد از دلیته معنی مضارع التزامی می‌دهد (بدلیته) و گزینتهای ۱ و ۲ نادرست‌اند همچنین در عبارت «انتظر» به ضمیر «ه» در ترجمه روان فارسی به صورت مفعول ترجمه می‌شود (آن را) بنابراین در گزینة ۲ ترجمه شده که نادرست است علاوه بر آن فعل «ما بهصر» در گزینة ۱ درست ترجمه نشده است و نیز عبارت «فیلها» در گزینة ۳ «با ماست» معنی شده که نادرست است.

**۱۷۳۶. گزینة ۱** نکات کلیدی، ترجمه فعل ماضی بعد از دلیته معنی «تعلم» مفرد جمع، بررسی گزینتهای نادرست می‌دانیم که فعل ماضی بعد از دلیته می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه شود، بنابراین از آنجا که دو فعل «التجروا» و «ما طیبوا» مانند «استغفروا» تحت تأثیر دلیته باید ترجمه شوند، «زوی بیاورند» و «نخواستند خواسته» در گزینة ۲ و «زوی می‌آورند» در گزینة ۳ نادرست معنی شده‌اند همچنین عبارت «قوم» در گزینة ۴ ترجمه نشده است (خواب غفلت)؛ بعلاوه مصدر تعلم از باب تَعَلَّمَ به معنی «یاد گرفتن» است که در گزینة ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است و کلمه «العلم» در گزینة ۴ نیز «علوم» جمع معنی شده که نادرست است.

**۱۷۳۷. گزینة ۳** نکات کلیدی، ترجمه «لا» نفي جنس، جا افتادن معنای واژه ترجمه فعل، سؤال از ما گزینة نادرست را خواسته است در گزینة ۳ «لا علم» «لا» نفي جنس است که باید به صورت «هیچ دانشی» ترجمه شود، «اتماظ» «هیچ» در ترجمه نیامده است، همچنین در این گزینة «ه» که به معنای «آنچه را چیزی را چیزی را که» می‌باشد ترجمه نشده است، فعل «عقلمت» نیز که به معنای «یاد دانی، آموختن، تعلم دانی» به صورت «ساموزی» ترجمه شده است که نادرست است.

**۱۷۳۸. گزینة ۴** نکات کلیدی، حروف جز زمان فعل، اسم تفضیل بررسی گزینتهای نادرست، «هتی الناس» یعنی «هر مردم» که ترجمه شدن به صورت «نسبت به مردم» در گزینة ۲ و «هر مردمان» در گزینة ۳ نادرست است «لو فضل» یعنی «صاحب (دارای) فضل، بخشش»، «اکثر الناس» یعنی «بیشتر مردم اکثر مردم» که در گزینتهای ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است، «لا یشترون» یعنی «شکر گزاری نمی‌کنند» که در گزینتها ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است.

**۱۷۳۹. گزینة ۲** نکات کلیدی، فعل مجهول، حرف جز / بررسی سایر گزینتهای نادرست، «وَأَلْقَى مِنَ الْكَلْبِ» یعنی «از آتش نجات داده شده» که در گزینتهای ۱ و ۴ اشتباه ترجمه شده است، ادّت کبید که «کبیده» فعل ماضی مجهول است، حرف «جز» «من» به معنای «جزه است» «وَأَلْقَى مِنَ الْكَلْبِ» یعنی «در (به) آتش انداخته شده» که در گزینتهای ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است (فعل «وَأَلْقَى» ماضی مجهول است) در گزینة ۴ جای دو فعل «وَأَلْقَى» و «وَأَلْقَى» جابه‌جا شده است که نادرست است، «هَفَظَ لِقَائِهِ» یعنی «دوباره بار دوم» نادرست، «وَالْكَتْمُ» یعنی «برای این که بشکنی» (حرف «له» در این فعل از حروف ناصبه است که در گزینتهای ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است، «وَأَلْقَى كَرِهًا» یعنی «باید به یاد بیآوریم» (حرف «له» در این فعل از حروف جازمه (لام) است که در گزینتهای ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است، «كُنَّ الْأَصْمَامُ التَّوَجُّدَ فِي تَقْوِيَتِهِ» یعنی «همه پستهای موجود در خودمان (درومان)، «صراع الأتبياء» یعنی «درگیری و نزاع (کنشکنش) پیامبران»

**۱۷۴۰. گزینة ۳** نکات کلیدی، دقت کردن به انواع «ه» و زمان فعل / بررسی گزینتهای نادرست، «وَالْكَتْمُ» یعنی «برای این که بشکنی» (حرف «له» در این فعل از حروف ناصبه است که در گزینتهای ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است، «وَأَلْقَى كَرِهًا» یعنی «باید به یاد بیآوریم» (حرف «له» در این فعل از حروف جازمه (لام) است که در گزینتهای ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است، «كُنَّ الْأَصْمَامُ التَّوَجُّدَ فِي تَقْوِيَتِهِ» یعنی «همه پستهای موجود در خودمان (درومان)، «صراع الأتبياء» یعنی «درگیری و نزاع (کنشکنش) پیامبران»

**۱۷۴۱. گزینة ۴** نکات کلیدی، زمان فعل، مفرد و جمع «لا» نفي جنس / بررسی گزینتهای نادرست، «فَدَأَ أَتَقَرَّبُ» یعنی «گاهی خیال می‌کنم» (در اینجا زمان فعل «اتقرب» مضارع اخباری است و قد + فعل مضارع به صورت گاهی ترجمه می‌شود که در گزینتهای ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است) «لا يُرِيدُ» یعنی «نمی‌خواهد (مضارع اخباری) که در گزینتهای ۲ و ۳ درست ترجمه نشده است «وَأَنْ يَسْمَعَ» یعنی «که اجازه دهد (مضارع التزامی)» که در گزینتهای ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است، «وَأَنْ يَسْمَعَ» یعنی «که برسم (مضارع التزامی)» که در گزینة ۳ اشتباه ترجمه شده است، «أَعْدَيْتُهُ» یعنی «هدف، «هاتم» که در گزینة ۲ به صورت مفرد ترجمه شده که نادرست است، «لا ذَنْبَ لَهَا» یعنی «هیچ گناهی ندارد» در اینجا «لا» نفي جنس و باید به صورت «هیچ» ترجمه شود که در گزینة ۲ ترجمه نشده است.

**۱۷۴۲. گزینة ۳** نکات کلیدی، نحوه ترجمه اسم اشاره، زمان فعل، «لا» نفي جنس / بررسی گزینتهای نادرست، «هذه الأصنام التي» یعنی «این پستهای که» در گزینة ۳ «اینها» اشتباه است، «كُتِمَ تَلْفُظُون» یعنی «اختیار می‌کردید (ماضی استمراری)» + که در گزینة ۱ «وَالظُّلْمُ» می‌کنید نادرست است و در گزینة ۲ «می‌پرسیدید» ترجمه مناسبی برای «كُتِمَ تَلْفُظُون» نیست، «لا قيمة لها» یعنی «هیچ ارزش ندارد» حرف «لا» در این عبارت «لا» نفي جنس است که در گزینتهای ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است، «وَأَلْقَى حَاجِزَةً» یعنی «برای این که (زیرا) چون» نانوکنند» در گزینة ۲ «می‌توانند» ترجمه درستی برای این عبارت نیست، «فَن فَضَّ حَاجِزَتَهُ» یعنی «از بر آوردن نیازهای خود» در گزینة ۱ «شما» نادرست است، چرا که ضمیر «ه» به معنای «شما» نیست.

**۱۷۴۳. گزینة ۱** نکات کلیدی، زمان فعل، «لا» نفي جنس، ضمیر / بررسی سایر گزینتهای نادرست، «لا شيء كُتِمَ كَرِهًا» یعنی «هیچ چیزی نمی‌خواستیم» (لا) در اینجا نفي جنس است و زمان فعل «ماضی استمراری» است، که چنین چیزی در گزینتهای ۲، ۳ و ۴

۴ درست ترجمه نشده است) «وَعَلَّمْنَا الْعُقُودَ» یعنی «دشمن یا ما مخالفت کرده» (مخالفت کرده است) که «مخالفت می‌کرده» در گزینة ۲ و «به مخالفت برخاستند» در گزینة ۳ اشتباه است، همچنین «دشمنانه» در گزینة ۳ اشتباه است، چرا که «معدوم» مفرد است، دقت کنید که ضمیر «ه» در فعل «وَعَلَّمْنَا» فاعل مفعول را دارد و فعل «وَعَلَّمْنَا» صيغة متکلم مع الغیبه ماضی نیست، بلکه صيغة مفرد مذکر غائب ماضی «قوله» است، «وَالْإِسْتِكْبَاحُ» یعنی «به جز آرامش»، «وَالْقِلَابُ» یعنی «به همین خاطر»

**۱۷۴۴. گزینة ۳** نکات کلیدی، ترجمه صحیح واژه و دقت در ترجمه حروف مشبهة بالفعل، «وَالْمَلَكُوتُ» می‌چنگد، «صَلَّاهُ» صَف به صَف / «كَانَ» گویی، مثل این که / بررسی گزینتهای نادرست، گزینة ۱ «كَانَ» به معنی بی‌گمان ترجمه شده که نادرست است، گزینة ۲ «صَلَّاهُ» به معنی صفي واحد و «كَانَ» به معنی قطعاً ترجمه شده‌اند که نادرست‌اند، گزینة ۳ «وَالْمَلَكُوتُ» به معنی گشته می‌شوند ترجمه شده که نادرست است.

**۱۷۴۵. گزینة ۳** نکات کلیدی، ترجمه فعل مضارع پس از دلیته ترجمه صحیح دلیته طوبی ای کاش، / «وَالْمَلَكُوتُ» نجات دهنده، فعل مضارع پس از لیت معادل التزامی فارسی ترجمه می‌شود، / «يَهْدُونَ» هدایت کننده / بررسی سایر گزینتهای نادرست، گزینة ۱ «يَهْدُونَ» به معنی هدایت کننده صحیح است و این فعل مجهول نیست، گزینة ۲ «نجات می‌دادند» و هدایت می‌کردند نادرست است، گزینة ۳ «دلیته» به معنی «ای کاش» صحیح است و «ایمده است» ترجمه مناسبی برای آن نیست همچنین «يَهْدُونَ» دارای مفعول است و فعل مجهول نیست و ترجمه آن به صورت هدایت شوند نادرست است.

**۱۷۴۶. گزینة ۲** نکات کلیدی، ترجمه فعل مضارع به همراه «لهم» و ترجمه مصدر و فعل ماضی «وَقَلَّمَهُ» می‌دانی، / «لهم يترك» رها نکرده است، «وَأَرْسَلْنَا» / «وَأَرْسَلْنَا» فرستاده / «وَقَلَّمَهُ» (مصدر) برای هدایت / بررسی گزینتهای نادرست، گزینة ۱ «وَقَلَّمَهُ» فعل مضارع است و ترجمه آن به صورت «دانستی» نادرست است همچنین ترک نمی‌کند ترجمه درستی برای «لهم يترك» نیست، گزینة ۳ ترک نخواهد کرد می‌فرستد و هدایت کنند نادرست است، گزینة ۴ «وَأَرْسَلْنَا» به معنی پیامبران است و ضمیر به آن متصل شده است، و تا هدایت کنند نیز ترجمه درستی برای «وَقَلَّمَهُ» نیست.

**۱۷۴۷. گزینة ۳** نکته کلیدی، مفرد و جمع، زمان فعل / بررسی گزینتهای نادرست، فعل کانت ماضی است به معنی «بود یا بوده است» که در گزینتهای ۱ و ۲ نادرست ترجمه شده است «ای سبیل الله» معادل در راه خدا ترجمه می‌شود بنابراین «برای خدا» و «برای الله» نیز در گزینتهای ۲ و ۴ نادرست است.

**۱۷۴۸. گزینة ۳** نکته کلیدی، اسم و فعل بودن خبر، نوع در زمان فعل، معرفه و نکره / بررسی گزینتهای نادرست، «تربصا» «مشاهده ستیزی» نیست، بلکه «نگاشتی» است، بنابراین دو گزینة ۲ و ۳ نادرست‌اند، از طرفی خبر «تَوَقَّرَهُ» جمله فعلیه است و باید به صورت «فعل» ترجمه شود نه اسم، که تنها در گزینة ۳ رعایت شده است (تأثیر می‌گذارد) همچنین تعبیری مانند «بیماری‌های کثیری» و «بیماری‌های متعددی» تعبیری وصفی‌اند که معادلی در صورت سؤال ندارند و نادرست‌اند و نیز فعل یُعَد مضارع است ولی در گزینة ۱ «دور خواهد کرده» آینده ترجمه شده است که نادرست است.

**۱۷۴۹. گزینة ۳** نکته کلیدی، جمله توصیفی، اسم نکره ترجمه حرف «ال» نفي جنس / بررسی گزینتهای نادرست، کلمه کلمه نکره است و «خبر» مضاف الیه است و جمله «تَقْدِيرَهُ» نیز آن را توصیف می‌کند و در ترجمه آن باید یا «که» آخر شود به معنی «معین باشد» که تنها در گزینة ۳ درست ترجمه شده است، و همچنین عبارت «وَأَنْ كَتَبَهُ» که در دو گزینة ۱ و ۲ آمده است در جمله معادلی ندارد و نادرست است و نیز «له» مفهوم دارا بودن می‌دهد و با حرف «لا» نفي جنس به صورت صحیح فاعلهای نداشتن باشد ترجمه می‌شود بنابراین گزینتهای ۱، ۲ و ۴ نادرست است.

**۱۷۵۰. گزینة ۳** نکته کلیدی، معنی حرف «کانه» ترجمه جمله توصیفی، نوع و زمان فعل / بررسی گزینتهای نادرست، در جمله اسم اشاره‌ای برای «الظلم» نیامده بنابراین عبارت «این آهوه» در گزینتهای ۱ و ۴ نادرست است و نیز معنی «کانه» گویی است که در گزینة ۱ و ۲ نادرست آمده است، همچنین «شاعر» و «مفکر» هر دو انسان را توصیف می‌کنند و «که درک می‌کنند» ترجمه می‌شود، علاوه بر آن عبارت «جمال لیل» عبارتی اضافی و به معنای «زیبایی شب» است و در دو گزینة ۱ و ۲ که به صورت وصفی ایش (زیبا) ترجمه شده است، نادرست‌اند، همچنین عبارت وصفی «عجاب کثیر» که معنی «شگفتی بسیار» است که در گزینتهای ۱ و ۲ نادرست ترجمه شده است، و در آخر فعل «یراقب» در گزینة ۱ و ۴ درست ترجمه نشده است.

**۱۷۵۱. گزینة ۲** نکته کلیدی، نوع و زمان فعل، اسم معرفه، ضمیر / بررسی گزینتهای نادرست، «بضرب» فعل مضارع است، ولی در گزینتهای ۳ و ۴ ماضی ترجمه شده که نادرست است، همچنین «الأمم» جمع و معرفه است، ولی در گزینة ۱ نکره و در ۳ و ۴ مفرد و نکره ترجمه شده‌اند که نادرست‌اند.

**۱۷۵۲. گزینة ۳** نکته کلیدی، ترجمه «لا» نفي جنس، جمله شرط، ضمیر / بررسی گزینتهای نادرست، در عبارت «لَا دِينَ لِلْمُتَّقِينَ» حرف «لا» نفي جنس است و معنی «هیچ دینی ندارد» می‌دهد که در گزینة ۴ نادرست ترجمه شده است، همچنین «إِنْ» حرف شرط است و فعل جمله بعد آن مضارع التزامی ترجمه می‌شود «آنی» «بیتکنده» و «ظاهر» «تظاهر» کنده که در گزینتهای ۲ و ۴ نادرست ترجمه شده‌اند، علاوه بر آن «کمال دینانه» نیز در دو گزینة ۱ و ۴ نادرست ترجمه شده است.

زسول ۱۷۵۲-۱۷۵۱

**۱۷۵۲. گزینه ۲** نکته کلیدی: معنی «تعمّل» و «یتنمون» / بررسی گزینه‌های نادرست: معنای درست «تعمّل» حاصل می‌گردد و «یتنمون» شکل می‌کنند است که در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده‌اند. همچنین «اناس» به معنای «مردم» است و در گزینه ۳ «پسازناه» ترجمه شده که نادرست است.

**۱۷۵۳. گزینه ۴** نکته کلیدی: نوع و زمان فعل / بررسی گزینه‌های نادرست: کث است معادل ماضی استمراری است و معنی «حساس می‌گردد» دارد که در دو گزینه ۱ و ۳ نادرست آمده است و فعل «سوف تمز معادل آینده است و معنی «خواهد گذشت» دارد که در دو گزینه ۱ و ۲ نادرست ترجمه شده است. «صعوبة كثيرة» بسیار سخت، سختی بسیار که در گزینه ۲ «كثيرة» ترجمه شده است و واژه «جثاه» در گزینه ۲ نادرست است.

**۱۷۵۵. گزینه ۱** نکته کلیدی: نوع و زمان فعل، ترجمه حرف مشبّهة بالفعل «ليت» / بررسی گزینه‌های نادرست: «ليت» معنی «کاش» یا «ای کاش» دارد و ترجمه آن به معنای «شاید» در گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست است. فعل «كثت» معنی «معامله معادل ماضی بعید است بنابراین معنای «آموخته بودم» دارد. بنابراین در هر سه گزینه ۲، ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. فعل «ان احزنه» مضارع انزلی منفی است به معنای «که ناراحت نشوید» بنابراین در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ نادرست ترجمه شده است. عبارت «کل امر مکروه» به معنای «هر امر ناپسندی است که در هر سه گزینه ۱، ۲، ۳ و ۴ نادرست است و در نهایت فعل «واوجهه» که جمله‌ای است که امر را توصیف می‌کند به معنای «مواجه می‌شوید» است که تنها در گزینه ۱ درست ترجمه شده است.

**۱۷۵۶. گزینه ۲** نکته کلیدی: نوع و زمان فعل، ضمیر / بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «یتنمون» به معنای «به دنبال ... می‌گردند» فعل «لیجعتوم» به معنای «تا آن‌ها را ... فرار دهند» مضارع انزلی است که در دو گزینه ۱ و ۳ نادرست آمده است. همچنین ضمیر «سیم» در افعال «م» در گزینه ۳ ترجمه نشده است و نیز کلمه «وحرکت» در ابتدای گزینه ۴ و همچنین کلمه «چون» در انتهای آن در جمله صورت سؤال معادلی ندارد.

**۱۷۵۷. گزینه ۱** نکته کلیدی: نوع و زمان فعل، ضمیر / بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «قد وهبت» ماضی نقلی صیغه مفرد مذکر مخاطب است، به معنای «عطا کردایی یا نادایی» که در گزینه ۲ و ۴ نادرست آمده است. عبارت «کثت غیر مستأهل له» معنی «شایسته و سزاوار آن نبودم» است که در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. همچنین ضمیر «که» در «عبلاکه» در دو گزینه ۲ و ۳ ترجمه نشده که نادرست است و نیز ضمیر عبارت «بروید گام» در گزینه ۲ نادرست است. فعل «بشله» نیز به معنای «شامل می‌شود» تنها در گزینه ۱ و ۳ درست ترجمه شده است.

**۱۷۵۸. گزینه ۴** نکات کلیدی: نوع و زمان و صیغه فعل، ترجمه حروف مشبّهة بالفعل، ترجمه «لا» نفي جنس، صفت و مضاف‌الیه، اسم اشاره و اسم بعد از آن / بررسی گزینه‌های نادرست: جز گزینه ۴، در سایر گزینه‌ها حروف مشبّهة بالفعل درست ترجمه نشده‌اند. در گزینه ۱ حرف «لا» نفي جنس نیز درست ترجمه نشده است؛ «لا علم لنا» ما هیچ علمی نداریم و در گزینه ۲ «ليت: کاش» و در گزینه ۳ «کائن» گویا در گزینه ۱ «مفقوه فعل مفرد مذکر غایب (اسم شخص مفرد) و ضمیر «تا» متصل به آن مفعول جمله و قاع آن «استأله» است. بنابراین ترجمه صحیح آن «استاد به ما آموخته» است. در گزینه ۲ ترجمه جمله «ليت اتمام الحفلة طويلا» «کاش روزهای تعطیل طولانی باشند» صحیح است. همچنین «التي» به معنای «زیرا» است و مفهوم تأکیدی ندارد و «هي کمان» نادرست است. از طرفی «أريد» به معنای «نیاز دارم» نادرست است. در گزینه ۳ «أريد» مضارع است و ترجمه آن به صورت «می‌خواست» نادرست است. همچنین اسم اشاره «ها» ترجمه نشده است. توجه داریم که هر دو فعل گزینه ۲ «مدرستی مضارع انزلی» ترجمه شده‌اند. لولي «بعهدون» بخاطر این که به همراه «علّ» آمده و دوسى «ان لا یکتبوا» چون به همراه حرف «ان» آمده است.

**۱۷۵۹. گزینه ۴** نکات کلیدی: ترجمه صیغه واژه تفاوت ترجمه اسم و فعل، مفرد و جمع، در گزینه ۳ فعل «مفقوه» امر باب «فعل» است و درست معنا شده است. همچنین فعل «لذ کشر» نیز درست معنا شده است. / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: ۱. «آتش شروع کرد به سوزیدن» و «ساختند» درست است. ۲. «إلما فقط» تنها ترجمه نشده است. «تکریم» که اسم است به صورت فعل «گرامی بدریم» ترجمه شده است. ۴. «علّ» معنی «شاید» و «العصور» جمع است و باید به صورت «گذر زمان‌ها» ترجمه شود.

**۱۷۶۰. گزینه ۲** نکات کلیدی: ترجمه انواع «لا» ترجمه به شخص در ترجمه فعل، انواع فعل، ضمیر. در گزینه ۲ «المستهنون» و «المستهنون» به ترتیب «اسم فاعل» و «اسم مفعول» هستند و هر دو درست معنا شده‌اند. / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: ۱. در این گزینه هیچ پاسی نادرست است، چرا که «لا یفقد الیمن» دارای «لا» نفي جنس نیست. ترجمه درست: «تا امیدوی و پاس در دل بنده صالح نمود نمی‌کنند». ۳. «به خواهرم یاد دارم» نادرست است و درست آن «خواهرم یاد گرفته است» می‌باشد. همچنین «ان لا تستعمل» یعنی «عجله نکن» و ترجمه شدن آن به صورت «نباید عجله کند» نادرست است. چرا که دارای «لا نهی» نیست تا در ترجمه آن «نباید» بیاید. ۴. در این گزینه «از وطنش» نادرست است، چرا که «من الوطن» دارای ضمیر نیست. همچنین ترجمه «لا شایع» به صورت «هیچ جوانی نیست» بهتر از «هیچ جوانی وجود ندارد» است.

**۱۷۶۱. گزینه ۴** نکات کلیدی: زمان فعل، ترجمه واژه ترجمه انواع «لا»، کلمات مهم

**گزینه ۳** «فلن» شاید امید است که «/ «تفرغ» پشتاستند، (فعل مضارع بعد «لعل» و «ليت» به صورت «مضارع انزلی» ترجمه می‌شوند) / «المخاضرات تمدن» / بررسی گزینه‌های نادرست: ۱. «واشته» نادرست است و درست آن «دارد» است. ۲. «تقوی» یعنی «کنده‌کاری‌ها» و ترجمه شدن آن به صورت «تقایی» نادرست است. «موشوم» یعنی «تقایی‌ها»، ۳. در جمله «ليس سيف أقطع» «لا» نفي جنس وجود ندارد. «هیچ» در ترجمه اشتباه است. درست آن چنین است: «شمعیری برنده‌تر از حق نیست»

**۱۷۶۲. گزینه ۴** نکات کلیدی: ترجمه واژه، مفرد و جمع، زمان و نوع فعل، «لا» در این عبارت، «لا» نفي جنس است و به معنی هیچ - نیست، (نداریم) ترجمه شده که کاملاً صحیح است همچنین «مقلناه» به معنی به ما آموختی به درستی ترجمه شده است. / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: ۱. «بذات آتھاتن» به معنی شروع به پیچ کردن درست است. ۲. «مفرضی» جمع و به معنی فرصت‌ها صحیح است و همچنین «اشفقوا» فعل ماضی است و ترجمه آن به صورت مضارع انزلی نادرست است و ترجمه آن به صورت «استفاد» می‌کردند مناسب است. ۳. «لا یحزنلله» فعل نهی است و ترجمه آن به صورت نباید تو را ناراحت کند، درست است.

**۱۷۶۳. گزینه ۳** نکات کلیدی: ترجمه واژه، اسم مفرد و جمع، ضمیر / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: ۱. واژه «رجلها» «پایش» ترجمه نشده است. ۲. «العیوب» جمع است، فرمی‌ها. ۳. به واژه «مقلته» ضمیری متصل نشده است پس پنداشلشان نادرست است. (پادشا)

**۱۷۶۴. گزینه ۲** نکته کلیدی: نوع و زمان فعل، مفرد و جمع، اسم اشاره و اسم بعد آن / بررسی گزینه‌های نادرست: در گزینه ۱ فعل «تخصد امر غایب است و معنی «باید اعتماد کند» دارد که نادرست آمده است. در گزینه ۲ ترجمه درست عبارت «ليت في ذاكرته» در حافظه‌مان یا خاطرمان نیست» که نادرست ترجمه شده است. علاوه بر آن در جمله معیاری برای «این که» اول جمله نیامده و نادرست است. در گزینه ۳ «الأسرة» مفرد است، ولی جمع آمده که نادرست است و «صؤرة کثیره» معنی «بسیار مؤثر است» می‌دهد و نادرست ترجمه شده است.

**۱۷۶۵. گزینه ۳** نکات کلیدی: ترجمه «لا» نفي جنس، اسم اشاره و اسم بعد از آن، معنی کلمه «صیغه» ترجمه درست «کل» بررسی گزینه‌های نادرست: در گزینه ۱ حرف «لا» نفي جنس به درستی ترجمه شده است؛ «ظلی» در این جشن نیست» ولی در گزینه ۲ ترجمه درست «هیچ نریدی» - نیست» است. معنای درست کلمه «صیغه» «ریشی و راستگویی» است نه «درستی» و این دلیل دیگری در نادرستی ترجمه گزینه ۳ است. موارد زیادی در دست‌یافتن ترجمه سایر گزینه‌ها به چشم می‌خورد که باید به آن‌ها توجه داشته باشیم که از جمله آن‌ها توجه به ترجمه صحیح اسم اشاره و اسم دارای «تک» بعد از آن در گزینه‌های ۱ و ۲ (هذه الحفلة این جشن) و (هذه الجامعة این دانشگاه) و نیز توجه صحیح کلمه «کل» و اسم جمع و معرفه بعد از آن است. «کل الضیوف همه مهمانان» در گزینه ۴ نیز فعل «لا یحزن» نهی غایب بوده و باید مضارع انزلی توجه شود.

**۱۷۶۶. گزینه ۲** نکات کلیدی: ترجمه فعل مضارع و ترجمه به ساختار صیغی فعل، «لم یفهم» به معنای نفهماندم، صحیح است و فعل معادل اول شخص فارسی ترجمه می‌شود. (این موضوع را به دوستانم تفهماندم)

**۱۷۶۷. گزینه ۲** نکته کلیدی: «لا» نفي جنس، این «لا» بر سر جمله اسمیه می‌آید و به صورت «هیچ - نیست» ترجمه می‌شود. (هیچ مشکلی قادر نیست ما) توجه داشته باشیم که «مشکل» نکره است.

**۱۷۶۸. گزینه ۴** نکته کلیدی: فعل در جمله دارای «ليت» و «لعل» به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه می‌شود. ترجمه درست آن «ای کاش دانش‌آموز اخلاق‌گر به سخن معلم با دقت گوش فرا می‌داد» داده بوده.

**۱۷۶۹. گزینه ۴** نکات کلیدی: زمان فعل و نکره و معرفه آیا می‌دانی، ا - حق تعلیم، تفلم / عواشستعلم، لم اشتهع (حرف لم + فعل مضارع - ماضی نقلی منفی) / درس‌های بسیاری (نکره)؛ دروساً کثیره / بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. لا اشتهع مضارع منفی است به معنی نمی‌توانم. ۲. الدروس الکثیره معرفه است و نادرست می‌باشد. ۳. لا اشتهع و الدروس الکثیره نادرست است.

**۱۷۷۰. گزینه ۲** نکات کلیدی: مطابقت با فعل و فاعل و اسم تفضیل، دانش آموزان .. موفق شدند، طلاب - لیخوا (نبح طلاب) / ( بهترین نتایج، اسم تفضیل، آشتن النتائج بررسی سایر گزینه‌ها: ۱. لیخوا چون در ابتدای جمله آمده و فاعلش نامیده می‌باشد باید به شکل مفرد به کار رود. همچنین النتائج الحسنة به معنی نتایج خوب نادرست است. ۲. طالیات جمع مؤنث است و فعل‌های پس از آن لیخوا و یحفلوا جمع مفرد مذکر و نادرست است. ۳. لیصن در ابتدای جمله پیش از طالیات لازم است به صورت تفضیلت به کار رود.

پاسخنامه درس ۲ عربی دوازدهم

**۱۷۷۱. گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: ۳. شدی (بپوشد) یا وحیاً (تنها) متضاد نیست. ۳. ألقا (پناه می‌برم) یا أجزی (نشاره می‌کنم) مترادف نیست. ۴. أذهب (رفتن) ≠ إذهب (آمدن)